

در پاسخ محملباف

بودا از شرم فرو نریخت، تخریب نشاند

Ketabton.com

حکمتیار

بودا از شرم فروز نیخت، تغیری شد

در پاسخ مخلباف

حکمتیار

فهرست

عنوان	صفحه
-------	------

- در پاسخ مقاله محسن مخلباف ۵
- گلایه‌ای از مخلباف ۹۰
- نامه به مستولین جمهوری اسلامی ایران ۱۰۸
- فریاد آوارگان افغانی ۱۱۱
- افغان کش ۱۱۶
- خفاشان یکی از شب‌های تهران ۱۲۱
- در حول وحوش ایران چه میگذرد؟ ۱۲۷
- من در کجايم؟! ۱۳۶
- ایران و حزب سازی ۱۳۸
- بحران افغانستان و تواافقات تهران - اسلام آباد ۱۴۳
- نامه سرکشاده به غاییدگان مجلس ۱۴۸

در پاسخ مخالف

-
- ۱۵۴ افغانی پدر سوخته! پاسخت چیست؟
- ۱۵۸ ایران چه خواهد کرد؟
- ۱۶۳ بیانیه در هشتمین مجمع
- ۱۷۸ مهاجرین مظلوم افغان تحقیرها و توهین ها !!
- ۱۸۹ فرصت طلایی برای همسایه من

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض ناشر

نشریه میثاق ایثار افسخار دارد که گام دیگری در پیکار فرهنگی خود به جلو برمی‌دارد و کتاب دیگری را در اختیار علاقمندان فرهنگ اسلامی کشور می‌گذارد. کتاب "بودا از شرم فروپاشخت، تخریب شد" پاسخ برادر حکمتیار است به نوشتار آقای محسن محملباف فیلمساز ایرانی در رابطه با تاریخ افغانستان و جهاد و هجرت افغانها، به نام "بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فروپاشخت" که در چند شماره یکی از روزنامه‌های ایران به نشر رسید، و میثاق ایثار با وجود اعتراض شدیدی که بر این نوشتار داشت، غرض آگاهی افغانها از دیدگاه یک حلقهٔ خاص ایرانی در باره افغانستان و افغانها، آنرا قسط وار به نشر سپرد و از خوانندگان خود خواست که ملاحظات شانرا در باره نظرات آقای محملباف به دفتر نشریه میثاق ایثار ارسال کنند.

عرض ناشر _____ در پاسخ محملباف

برادر حکمتیار با وجود مصروفیت های زیاد شان بحث مفصلی را در پاسخ به آقای محملباف آغاز کردند که در چهارده شماره میثاق ایثار قسط وار نشر شد، متأسفانه بدلیل حمله امریکا بر افغانستان، خروج برادر حکمتیار از ایران و تعطیل نشریه، این بحث جالب ناتمام ماند. خواستیم پاسخ مذکور را با شماری دیگر از مقاله ها و نامه های برادر حکمتیار که زمینه های مشترک با این پاسخ دارد، در قالب این رساله در اختیار علاقمندان عزیز بگذاریم. به کسانیکه می خواهند بدانند که چرا در کشور همسایه ما ایران، عده ای از تأسیس دولت اسلامی در افغانستان نگران بوده، حق کمونست ها را بر مجاهدین ترجیح داده اند، عناصر النقاطی را حمایت کرده اند، ادامه درگیری در افغانستان را به سود ایران شمرده اند، و حقیقت اشغال افغانستان توسط نیروهای امریکائی استقبال کرده اند و حمله امریکا بر افغانستان را فرصت طلایی برای ایران خوانده اند!! و به کسانیکه می خواهند بدانند مهاجرین افغان در ایران با چه وضعیتی روبرو بودند، و عوامل و انگیزه های آن چه بوده، مطالعه دقیق این کتاب را توصیه می کنیم. در این کتاب که مجموعه ای از نامه ها، مقاله ها، و سخنرانی های برادر حکمتیار در حساسترین مراحل تاریخ جهاد ملت ماست، به حقایق زیادی دست خواهید یافت.

کتاب حاضر شامل این مقاله ها است:

- در پاسخ مقاله محسن محملباف

بردا از شرم فرونویخت عرض ناشر

- گلایه ای از محسن مخملباف
- نامه به مسئولین جمهوری اسلامی ایران
- فریاد آوارگان افغان
- افغان کش
- خفاشان یکی از شب های تهران
- در حول وحش ایران چه میگذرد؟
- من در کجام؟!
- ایران و حزب سازی
- بحران افغانستان و توافقات تهران - اسلام آباد
- نامه سرکشاده به نایبندگان مجلس
- افغان پدر سوخته! پاسخت چیست؟
- ایران چه خواهد کرد؟
- بیانه جامع برادر حکمتیار در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنی
- مهاجرین مظلوم افغان، تحقیرها و توهین ها!!
- شعله های آتش در خانه من، فرصت طلاي برای همسایه من!!

عرض ناشر _____ در پاسخ مخالف

از بارگاه رب العزت مسئلت می‌جوئیم که عنایات بی‌پایانش را شامل حال تمامی مجاهدان راستین و مدافعان واقعی اسلام عزیز و میهن شهیدپور شان ساخته و توفیق تأسیس افغانستان آزاد، مستقل، سربلند و قدرتمند را به آنان عنایت فرماید و افغانستان عزیز را از اشغال امریکای جنایتکار نجات دهد و دست‌های شریری را که بسوی میهن ما دراز شده و فتنه‌ها را باعث شده است، برای همیش قطع کند.

والله المستعان و هو على كل شيء قادر

در پاسخ مقاله محسن مخلباف

بودا در افغانستان از شرم فرورنیخت، تخریب شد

اگر دفاع از شرف و عزت ملتمن و وقار و افتخارات کشورم در میان نبود، نمی خواستم در پاسخ برادرم مخلباف عزیز چیزی بنویسم، همایت دلسوزانه او از مهاجرین مظلوم افغانی مرا از این پاسخ بازمیداشت، ولی ناگزیرم از عزت و وقار ملت و کشورم دفاع کنم و ملاحظاتم را بر مقاله او تحت عنوان "بودا در افغانستان تخریب نشد، از شرم فرورنیخت" باخوانندگان عزیز روزنامه نوروز در میان بگذارم.

زمانیکه برداشت ها و تحلیل های این نویسنده عزیز از جریانات افغانستان و عوامل درگیری ها در این کشور، از نظر یک افغانی آگاه می گذرد، آنرا ناکاف و یک جانبه می خواند، و گمان می کند که

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

نویسنده مقاله در قضاوت های خود تحت تأثیر عواطف و احساسات خاصی بوده، مطالب را به صیغه ای بیان داشته که برای یک فیملساز، نه یک تاریخ نویس و یا گزارشگر، ارزش داشته و برای بینندگان فیلم جالب باشد، در حالیکه ارزیابی قضایای مربوط به یک ملت، کاری چنان حساس است که لازم است احساسات شخصی و ملی خود را کاملاً کنار گذشت، در ارائه آمار، بیان واقعیت ها و نمایش جریانات، کمال دقت را بخرج داد، و در انتخاب الفاظ و کلمات محتاط بود، مبادا احساسات یک ملت را محروم کرد و تحقیری نسبت به آن رواداشت و به عزتش صدمه زد.

اگر بخواهیم در مجموع در مورد این مقاله با ایجاد و اختصار قضایت کنیم، آنرا شبیه عنوانش خواهیم یافت "بودا در افغانستان تخریب نشد از شرم فرو ریخت" !!! در حالیکه در واقع "بودا در افغانستان از شرم فرونیخت تخریب شد" بازی با الفاظ در شعر، ناول و درامه نویسی و تئیه داستان یک فیلم چندان قبیح نیست، ولی در ارزیابی جریانات مربوط به یک ملت و بررسی افسخارات یک کشور غنی توان آنرا جایز شمرد. برخی از مواردی را که در این مقاله و از این زاویه قابل نقد یافته ام در برابر خوانندگان عزیز می گذارم:

۱— نویسنده تحت عنوان جایگاه افغانستان در ذهنیت مردم کره

زمین می نویسد:

در سال ۲۰۰۰ در جشنواره دوستان در کشور کره جنوبی

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

حضور داشتم و در پاسخ این سؤال که فیلم بعدی تو در باره چیست می‌گفتم: در باره افغانستان، و بلافصله مورد این پرسش واقع شدم که "افغانستان چیست؟"

اگر نگوئیم که این تبصره مبالغه آمیز است، علی‌الاقل می‌توانیم بگوئیم که نویسنده با کسانی صحبت کرده است که خیلی بی‌خبر و ناآگاه بوده اند. چگونه باور کنیم که در دنیای امروز و در میان افراد باسواند، و در کشورهایی‌که رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها وجود دارد، از کشوری چون افغانستان، در آن حالیکه ۱۳ سال قبل بزرگترین جنگ دنیا را در آن شاهد بوده اند، که منتج به زوال ابرقدرتی چون شوروی گردید، و با روابط نزدیکی که کوریای جنوبی با امریکا داشت و جریانات افغانستان با حدت وشدت در آن انعکاس می‌یافت، کسی تا این حد بی‌خبر باشد که بگوید: افغانستان چیست؟! شاید نویسنده عزیز با کسی روبرو شده که اگر به او می‌گفت در باره ایران فیلمی نهیه می‌کنم حتماً می‌گفت: ایران چیست؟!! آیا درست است قضایت انسان بی‌خبر و ناآگاهی را نشانه مهجور بودن یک کشور خواند؟! افغانستان چه در دوران تجاوز روس‌ها بر این کشور و چه در دوران تسلط طالبان و اقدامات ناشیانه این گروه، در محاق تبلیغات رسانه‌های خبری دنیا قرار داشته، و دوست و دشمن با نام آن آشنایی دارد!! عدم آشنایی یک کوریایی با نام افغانستان می‌تواند یک سوژه فیلمی باشد، مخصوصاً فیلمی که در کشوری ساخته و به غایش گذاشته

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

می‌شود که به افغانستان از دیدگاه یک رقیب می‌نگرد، و هرقدر که این کشور را گم نام و بدنام معرف کنند برای بینندگان فیلم جالب و دیدنی جلوه می‌کنند، ولی ارزش خبری ندارد. گمان می‌کنم بهتر این بود تا نویسنده به حال آن کوریایی تأسف می‌کرد که در این قرن سلطه وسایل اطلاعات جمعی، تا این حد بی خبر است! ما از برادران آگاه ایرانی خود این انتظار را داریم که به قضیه غم انگیز کشور مظلوم ما نه از دیدگاه رسانه‌های خبری غرب بنگرند و نه در آئینه مطبوعات روسیه، مبادا تحت تأثیر تبلیغات آها بروند و در مورد افغان‌ها همان قضاوتوی را داشته باشند که بوق‌های تبلیغاتی امریکا و روسیه جا انداخته‌اند، برای آنکه عوامل اصلی فاجعه را که به مداخلات امریکا و روسیه و رقابت‌های کشورهای همسایه ما بر می‌گردد، از نظرها پنهان کنند، خشونت، تروریزم، تولید و قاچاق مواد مخدر را عنوان می‌کنند، در حالیکه اینها بی آمدهای فاجعه‌اند نه اصل فاجعه. تعجب آور خواهد بود اگر کسی در همسایگی افغانستان از درک این حقیقت عاجز باشد که جنگ در این کشور را نخست اتحاد شوروی تحمیل کرد، امریکا نه بخاطر حمایت از افغان‌ها بلکه بخاطر انتقام شکست و بیتام از روسیه وارد صحنه شد، در پایان این جنگ، مسکو و واشنگتن به توافق رسیدند که نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان بیرون بروند و مسکو و واشنگتن مشترکاً از تأسیس دولت اسلامی در این کشور مانع شوند. جنگ افغانستان نه جنگ داخلی است، نه ریشه در افغانستان دارد، نه تولید و قاچاق مواد مخدر عامل آن است، نه

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

خصوصیت های قبیلوی، و عظمت طلبی این قبیله علیه آن دیگری انگیزه آن بوده، نه رقابت های گروهی و جناحی آتش آنرا افروخته است، ... بر عکس این جنگ از بیرون تحمیل شده، جنگ کمپنی های نفت است، رقابت های کشورهای متنفذ منطقه آنرا باعث شده، افغان های مظلوم قربان این رقابت ها و مداخلات شده اند. چرا عده ای از تروریزم و قاچاق مواد مخدر با طمطراق صحبت می کنند ولی از ارسال سلاح برای کشتار افغان های مظلوم صحبت نمی کنند؟! چرا چند کیلو مواد مخدر که توسط باندهای منظم و نیرومند بین المللی، از افغانستان قاچاق می شود، موضوع داغ گزارشهای خبری قرار می گیرد، ولی از ده ها تن باروت و سلاح و مهماتی که هر روز توسط هوایپماها به افغانستان انتقال می یابد و موجب ادامه جنگ و کشتار مردم مظلوم افغان می شود، صحبتی در میان نیست؟! تخریب مجسمه های بودا، برای چندین ماه گرم ترین و داغترین خبر رسانه های خبری دنیا بود، تا آنجا که "مسلمان" و "نامسلمان"، بت پرست و یکتاپرست را به تقبیح این "اقدام" ودادشت، حامیان جدی و دو آتشه طالبان را نیز در حمایت از این گروه متعدد ساخت، ولی کشتار دسته جمعی ۱۶۰ نفر در پای این مجسمه ها و ۴۰۰ نفر در جوار آنها، آنهم در همان روزها نه انعکاسی در این رسانه ها داشت و نه عاملین آن به وحشت، بیرونی و قساوت و نقض حقوق بشر متهم شدند، و نه حامیان بیرونی این گروههای آدمکش و بیرحم مورد عتاب گزارشگران و رسانه های خبری قرار گرفتند!! مسئولیت تمامی حوادث غم انگیز در افغانستان به کشورهای

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

حامی گروههای درگیر برمیگردد، اینها اند که بر ادامه جنگ در افغانستان سرمایه گزاری دارند و منافع ملی شان را با ادامه جنگ در کشور ما گره زده اند. افراد بی خبر، دو بردۀ ای را که به دستور ارباب مست خود علیه هدیگر مشتیر کشیده اند، و به جان هم افتدۀ اند و برفرق همکیش و همتوغ خود می کوبند، نکوهش می کنند و در مسابقه خونین آنها دست های بردۀ دارانی را که صحنه درگیری دو بردۀ را برای اشباع ذوق تفرج و تفریح خود راه انداخته اند احساس نمی کنند، و چه بسا که ملامتی بردۀ داران را نیز بدلوش بردۀ های مظلوم می اندازند!! چه زیاد اند کسانیکه این صحنه ها را با شور و شوق مشاهده می کنند، فاتح مسابقه خونین را با دست کوبی های خود بدرقه می کنند، نه نسبت به قربانیان این مسابقه و حشیانه ترحم و عاطفه ای در دل احساس می کنند، و نه نسبت به جنایت بردۀ داران نفرت و انزجاری اظهار می کنند!! خیلی از نویسندها و گزارشگران که در باره جنگ های افغانستان چیزی می نویسند و گزارشی نمی کنند، چون اینها عمل می کنند، در معیارهایی که اینها بکار می برند، افغان ها ملامت اند و سزاوار نکوهش و سرزنش، نه دست های خبیث و پلیدی که این وضعیت دردآور را برملت مظلوم ما تحمیل کرده اند!! اگر خبرنگاری گزارش بدهد که در هر ۲۴ ساعت ۷ نفر در افغانستان "روی مین" می رود، ولی نگوید که این "ماین" را کی فرستاده؟ چرا فرستاده؟ در اختیار کدام گروه گذاشته؟ و این گروه چرا به ماین گذاری و ادار شده؟!! نه بخشی در باره ارسال کننده ماین

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

داشته باشد و نه قضاوتی در باره ماین گذار، چنین گزارش میان تهی و پوچ به درد چه کسی می خورد، کدام مشکلی را حل می کند؟! اگر چنین گزارشی از سوی یک خبرنگار روسی داده شود، قابل توجیه است، چون "ماین ها" را روس ها می فرستند، روس و جهه نخت حمایه اش در گذشته و در حال آنرا کارمی گذارند، ضعف و ناتوانی این جبهه باعث توسل به "ماین" شده، خبرنگار روسی با این نوع گزارش ها از یک سو چون خبرنگار آگاه جلوه می کند و از سوی دیگری از ارائه آن بخش های گزارش که به زیان مرجع ارسال کننده او به افغانستان می باشد، طفره رفته است. این نوع گزارش ها با شأن خبرنگاران آزاد و منصف نمی سازد.

۲— نویسنده عزیز، کشور ما را کشور بی تصویر معرفی کند!! که در جواب او باید گفت: ای کاش افغانستان کشور بی تصویر می بود، بجای آنکه تصویر رشت و نفرت انگلیزی از آن جعل و به غایش گذاشته می شود، تصویری که یا دشن درست می کند و یا رقیب. در این تصویر جعلی گوش و بینی اش را می برد و چهره واقعی اش را مسخ می کند! در این تصویر کشی های جعلی و مسخ شده نه مظلومیت کشور ما به تصویر کشیده می شود و نه ابعاد مشتب و جالب آن!! بر عکس بر کاست ها و ضعف ها فوکس می کنند و افتخار اتش را زیر سؤال می بینند، شایستگی هایش را انکار نموده و تاریخ افتخار آفرین و باعظمتش را مسخ می کنند.

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فرونیخت

۳— تحت عنوان تاریخ این کشور ب تصویر می خوانیم: تاریخ پیدایش افغانستان، تاریخ جدایی از ایران است، تا ۲۵۰ سال پیش افغانستان یکی از استانهای ایران بوده است، در واقع بخشی از استان خراسان بزرگ دوران نادرشاه!!

در این رابطه پرسش های دارم و عربیضی:

- چرا این بحث اختلاف برانگیز و به این صیغه مشتمل کنند؟!
- چرا دوران زمامداری نادرشاه افشار را مبداء تاریخ ایران گرفته اید، و چرا نه قبل از آن را معیار قرار داده اید و نه بعد از آن را؟ چرا زمان را مبداء تاریخ ایران نگرفته اید که ایران یکی از استانهای خلافت اسلامی بود و از دارالخلافه مدینه منوره، والی "استاندار" آن تعیین می شد، و یا زمان را که یکی از استانهای ترکیه عثمانی بود و استاندار آن از استانبول توظیف می شد، و یا زمان را که والی آن از مرو مقرر می شد؟! چرا تاریخ ایران را تاریخ جدایی از ترکیه عثمانی غنی شمارید؟!
- چرا شخصی چون نادرشاه افشار را با آنمه کشتارها، جنایت ها و کله منارها مؤسس و بانی ایران می خوانید؟! آیا معیارها و موازین اسلامی این اجازه را می دهد؟!
- آیا از این اطلاعی ندارید که بلخ، یکی از ولایات افغانستان، زمان ام البلاد بود و کابل پایتخت که اجداد نادرشاه افشار هنوز

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

چشم در دنیا نگشوده بودند؟! آیا غمی دانید که نادرشاه کندهار را پس از جنگ خونین و محاصره طولانی اشغال کرد و کابل را با لشکر کشی فتح کرد، از اینرو تاریخ جدای افغانستان از ایران در اصل تاریخ آزادی این کشور از سلطه وارثان نادرشاه افشار است، نه تاریخ پیدایش این کشور!!

• چرا میداء تاریخ ایران را از زمانی غمی گیرید که شاه محمود هوتك "جد بزرگ ملامحمد عمر رهبر طالبان" بر آن حکومت می کرد و پایتختش در اصفهان و قصرش تا هنوز زیارتگاه توریست های خارجی و داخلی.

• اگر افغانستان را بدليل اينکه کندهار و کابل توسط نیروهای نادرشاه و به کمک توپچی های فرانسوی اشغال شده بود، بخشی از خراسان بزرگ می شمارید، باید پشاور، لاہور و دہلی را نیز جزء خراسان بزرگ بخوانید و مشکلات پاکستان و هند را نیز باید در جدائی این کشورها از پیکر ایران باستانی جستجو کنید!! ما افغانها نیز باید دعوای پاکستان و هند را داشته باشیم که زمان احمد شاه ابدالی و سلطان محمود غزنوی و جانشینانشان بر آنها حکومت می کردند!!

• اگر نام افغانستان نام تازه "با سابقه دو صد و پنجاه ساله" براي تان جلوه می کند، نام ایران نیز مثل افغانستان تازه و دارای سابقه خيلي کوتاه است، در تاریخ نام فارس را داریم نه ایران را، همانگونه که بلخ و کابل و کندهار به افغانستان تغییر نام کرده، نام فارس نیز از

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

میان رفت و جای خود را برای ایران تخلیه کرد. نمی‌دانیم چرا درخت ایران را در سرزمین تاریخ ریشه دار تر از افغانستان می‌خوانید، و چه سودی از این بحث‌های حساسیت بر انگیز!!

• بیائید همانگونه که اسلام حکم می‌کند، بگوئیم: ایران و افغان دو برادر اند، افراد یک نژاد، اعضای خانواده واحد که پدر و مادر شان یکیست، و آفریدگار شان یکی و ماده خلقت شان یکی، در رگهای شان خون نژاد واحدی در حرکت، چرا نگوئیم که مرزهای جدایی یا از توطنه‌های دشمن مایه می‌گیرد، یا از جهل و نژاد پرسنی های ما!! چرا نگوئیم: ما زمان افراد یک امت، امت سربلند و فاتح بودیم و اهالی سرزمین بزرگ و رعیت کشوری که در عظمت و بزرگی اش نظری نداشت!! چرا نگوئیم تا زمانیکه ما متعدد بودیم، نه ایران و افغان ای در میان بود، نه عرب و عجمی و نه مرزها وجود داشت و نه این همه کشورهای کوچک کوچک. علامت شناسائی ما اسلام بود، عقیده مرزهای ما را مشخص می‌کرد، نه نژاد و ملیت و لسان، به طفیل چنین وحدتی بر قامی دنیا حکومت می‌کردیم، ولی از روزیکه به دام توطنه دشمن افتادیم، از هم جدا شدیم، به عرب و عجم، ترک و فارس، ایران و افغان تجزیه شدیم، این نسبت به آن احساس برتری کرد و او آن دیگری را حقیر شمرد، یکی خود را نژاد برتر خواند و کشورش را دارای ریشه عمیق در تاریخ، و دیگران را کهتر شمرد و کشورهای شانرا ب بنیاد، مولود احداث و تجزیه‌ها و بدون

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

ریشه در دل تاریخ، همدیگر را تضعیف کردیم، و به جنگ همدیگر رفتیم، به این سرنوشت غم انگیز و دردآور مواجه شدیم، که اکنون کشورهای کوچک کوچک ما مستعمرات دشمن، بازار فروش اسلحه و مارکیت مصنوعات دشمن، از لحاظ اقتصادی وابسته، از لحاظ سیاسی محکوم، از لحاظ فرهنگی دنباله رو و مقلد و از لحاظ اجتماعی ذلیل و محتاج. چرا بسوی وحدت دعوت نکیم، چرا مبداء تاریخ مانرا زمانی نگیرم که کشور بزرگی داشتیم، دارای یک زعیم و یک پایتخت و مرزهایش عقیده و ایمان.

۴— نویسنده مقاله که غی‌دانم معلومات هایش را از کدام منبع گرفته، و کی در باره افغان‌ها به ایشان گفته است که "هیچ گاه از حاکمیت اقوام و زیستن درون قوم خویش فراتر نیامده و به یک ناسیونالیزم افغانی نزدیک نشده!!" می‌نویسد: هر افغان تا از کشور خویش خارج غی‌شد و دیگران او را به تحقیر یا ترجم افغان خطاب غی‌کنند، خود را افغان غی‌داند، در درون افغانستان هر افغان یا پشتون است، یا هزاره، یا ازبک و یا تاجک!!

به ایشان می‌گویم: هر ایرانی نیز چنین است، او نیز در داخل ایران یا مال سیستان و بلوچستان است، یا حراسان، یا کرد، یا ترکمن، یا عرب، یا فارس و یا ارمنی، فقط در خارج از ایران خود را ایران می‌خواند، و دیگران نیز او را ایرانی خطاب می‌کنند، این موضوع در مورد همه کشورها و ملت‌ها صدق می‌کند، غی‌دانیم چرا

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

این قضیه عام را که شامل تمامی کشورها و ملت هاست، در مورد افغانستان چون نقطه ضعف گرفته اید و آنرا نشانه عدم ذوب اقوام این کشور در ناسیونالیزم افغان شرده اید! من در ایران از هیچ ایران "جز نویسنده مقاله" نشیده ام که بگویید: من ایرانی ام، چین حرف در ایران و از سوی یک ایرانی و در زمینه معرفی خود، حرف بیهوده، و موجب ضیاع وقت پرسنده می باشد. نویسنده محترم به این حقیقت توجه نکرده و ناسیونالیزم ایرانی را با افغان مقایسه می کند و می نویسد: در مقایسه بین ایران و افغانی که قبل از ۲۵۰ سال اخیر تاریخ مشترکی داشته اند، تفاوت این امر به خوبی مشهود است. در کشور ایران شاید منهای "کردستان" همه ما اول ایرانی هستیم و ناسیونالیزم و جه اول برداشت ما از هویت عمومی ماست، در افغانستان همه اول عضوی از یک قومی و قومیت وجه اول هویت آنهاست، و این بارزترین تفاوت روح یک ایرانی با روح یک افغانی است!!

به دوست عزیزم عرض می کنم: هیچ تفاوتی میان "روح ایران" و "روح افغان" وجود ندارد، نباید تفاوت های بسیط و سطحی را عمیق شردد و به تفاوت های روحی و روانی ارتباط داد، هر افغانی چه پشتوان، چه تاجک، چه ازبک، چه هزاره و چه هر قبیله دیگر افغانی به کشور خود و هویت ملی اش به همان پیمانه ای عشق می ورزد و از آن پاسداری نموده با سربلندی و افتخار از آن دفاع می کند که هر ایرانی خوب و یا تبعه هر کشوری و مربوط هر ملت دیگری بر هویت ملی

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

خود افتخار می‌کند. آیا تجربه مقاومت مشترک، علیه تجاوز نیروهای شوروی و دفاع از استقلال، قائمیت ارضی، و هویت ملی، و تقدیم یک و نیم میلیون شهید، برای اثبات این ادعا کاف نیست که افغان‌ها نخست افغان‌اند بعد پشتون، تاجک، هزاره و ازبک؟! مگر آنها در کنار هم، در یک سنگر و تحت یک پرچم علیه اجنبی نجگیدند؟ مگر پشتون مسلمان علیه پشتون کمونست، تاجک مسلمان علیه تاجک کمونست و هزاره و ازبک مجاهد علیه هزاره و ازبک کمونست نجگیدند؟! چه کسی نمی‌داند که مرزهای قومی و نژادی میان اقوام و قبایلی ضخیم و ضخیمتر می‌شود و فاصله‌ها میان آنان عمیق و عمیقتر که عقیده و مذهب مشترک، آرمان‌های مشترک، مقدسات و شعایر مشترک ندارند. ملتی به این آفت مبتلا می‌شود که مبانی اعتقادی اش می‌پوسد، عقیده و ایمانش را از دست می‌دهد، و پیوندهای معنوی اش می‌شود. شما اگر افغان‌ها را از ناحیه عشق به خدا، تعهد به اسلام، التزام به شعایر دینی، باور به آخرت، آمادگی برای قربانی در راه خدا، و صبر و تحمل در راه پاسداری و دفاع از دین و مقدسات با هر ملت دیگری در روی زمین مقایسه کنید، تفاوت ژرف و عمیقی را خواهید یافت و به این نتیجه خواهید رسید که خداوند علیم و حکیم با توجه به همین شایستگی‌ها و برازندهایی که در افغان‌ها سراغ می‌شد، این ملت را برای مأموریت بزرگ و تاریخی مقابله با غول کمونیزم و نابودی این امپراتوری وحشی بدست آنان انتخاب کرد، باور خواهید کرد که هیچ ملتی توان ایفای نقش شبیه به افغان‌ها را نداشت. مگر ندیدید که

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

ملت های مصر، عراق، سوریه، سودان، یمن... در آزمون مقابله با کمونیزم ناکام شدند، کمونست ها بر سرنوشت آنان مسلط گردیدند، ولی نه کسی مثل افغان ها سلاح برداشت، نه هجرت کرد و نه در راه دفاع از اسلام آماده قربانی گردید. در این ارزیابی حتماً انتخاب الهی را انتخاب دقیق و حکیمانه خواهید خواند و به این نتیجه خواهید رسید که تعصبات قومی و نژادی میان افغان ها تحت تأثیر پیوندهای عمیق و استوار دینی و مذهبی شان رنگ باخته و ضعیف تر از تعصبات نژادی و قومی در صفوف هر ملت دیگری در روی کره زمین است.

ما در گذشته جنگ های قومی و نژادی و مذهبی نداشته ایم، نه پیشون به جنگ تاجک رفته و نه ازبک و هزاره به جنگ پیشون، و جنگهای کنونی ما نیز ادامه همان جنگی است که کمونیزم و جاه طلبی های زعمای مغور و متکبر کرملین باعث آن شد، و در این جنگها نیز مشاهده می کنید که استاد اکبری هزاره رهبر یک جناح حزب وحدت، در کنار ملا عمر پیشون می جنگد و استاد سیاف پیشون رهبر حزب اتحاد اسلامی در کنار مسعود تاجک می جنگد، طالب پیشون نخست با حزب اسلامی وارد جنگ شد و از سوی مسعود و ریان تاجک حایت گردید و حزب اسلامی، استاد فرید تاجک را بجیث نخست وزیر حکومت ربانی معرفی کرد. در دوران جهاد، پروان، یکی از دو ولایت با اکثریت مطلق تاجک بزرگترین پایگاه نیرومند حزب اسلامی افغانستان بود که مسعود در نتیجه یک لشکرکشی بزرگ و به کمک

بودا از شرم فرونویخت در پاسخ محملاباف

جنرال های کمونست توانست این ولایت را اشغال کند. در ولایت بدخشان "یگانه ولایتی با اکثریت مطلق تاجک ها" نفوذ حزب اسلامی کمتر از جمعیت اسلامی نیست، با آنکه رهبر این گروه از همین ولایت است، و این گروه بیشترین توجه را به ولایت مربوط به رهبر خود داشت. حال اگر کسی قامی این حقایق در باره ساختار اجتماعی افغانستان و ادغام اقوام و قبائل در ناسیونالیزم افغانی را نادیده بگیرد و ادعا کند که "تاجک و هزاره بزرگترین دشمن خود را در روی کره زمین پشتون ها می دانند و پشتونها بزرگترین دشمن خود را تاجک و ازبک و هزاره!!!!" این قضاوت خلاف واقع و مبالغه آمیز را چگونه توجیه کنیم؟ آنرا ناشی از بی خبری بخوانیم، و یا ناشی از رقابت های ملی و برخاسته از تعصبات نژادی و یا کاری عمده بخاطر ایجاد چنین دشمنی و تضعیف ناسیونالیزم افغانی؟! عدم رفتن شیعه و سنتی به مساجد همدیگر معضل منحصر به افغان ها نیست. در ایران نیز پیروان دو فرقه شیعه و سنتی به مساجد همدیگر غیررونده و در اقتدار همدیگر نماز غیرخوانند و اگر ادعا کنیم که تحمل همدیگر در افغانستان بیش از هر کشور دیگر، به شول ایران است، مبالغه نکرده ایم. در افغانستان اهل تشیع مساجد و تکایای خود را داشتند و دارند، نه کسی مساجد آنانرا ویران کرده و نه مانع مراسم مذهبی آنان شده، کاریکه در کشورهای دیگر نظیر آنرا کمتر می توان یافت. اگر همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه شیعه و سنتی افغانی را با برخوردهای خشن و درگیری های خونین فرقه ای در پاکستان مقایسه کنیم، و حالات مسلحانه بر

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فرونیخت

خوازگزاران در مساجد، ترور رهبران مذهبی همیگر را در آن کشور و در کشورهای دیگر به قضاوت بگیرم ناگریم اعتراف کنیم که وضع در افغانستان بستر از هر کشور دیگر است.

نویسنده ادعا می‌کند که "در انتخابات ریاست جمهوری در ایران، قومیت رئیس جمهور، از اهمیت ملی برخوردار نیست و به رأی خاصی منجر نمی‌شود، گواینکه از همان زمان ابدالی تا امروز که طالبان بر حدود ۹۵ درصد افغانستان تسلط دارند، حاکمان اصلی همواره از قوم پشتون بوده اند و به جز یک دوره ۹ ماهه در زمان حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقاو و یکی دو سال در زمان حکومت ربانی تاجلک، حاکمیت بدست تاجکان نبوده است!!" تذکر چند مطلب در این رابطه را ضروری می‌شمارم:

- از زمانیکه بنیادهای اعتقادی و پیوندهای معنوی در جوامع اسلامی به سستی گرایید و ملی گرایی و قوم گرایی جای آنرا گرفت و تعصبات قومی و نژادی را در بی داشت، و کشورهای کوچک کوچک بر مبنای پیوندهای قومی و نژادی تشکیل گردید، تمامی کشورهای اسلامی با معضل انتساب زعیم و زمامدار از قبیله غالب و اکثریت بجای انتخاب آنها بر اساس اهلیت و کفایت مواجه اند. زعمای ما افغان ها همواره از بیرون تحمل شده اند، گاهی از جنوب و گاهی از شمال، زمان توسط بریتانیای کبیر و زمان توسط اتحاد شوروی، ملت ما تا هنوز فرصت آنرا بدست نیاورده تا زعیم و رهبر دخواه خود را

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

آزادانه، بدون مداخله و فشار بیرونی انتخاب کند. زمامداران کابل با توب و تانک عاریقی بر افغانستان حکومت کرده اند. اگر ما فقط در چند مورد محدود، حکومت تاجک و زعماًی چون کارمل، حبیب الله کلکانی و ربانی را داشته ایم و برای دو ماه یک رئیس جمهور غیر افغان "نه پشتون و نه تاجک بلکه مهاجری از هندوستان" را، و اکثراً حکومت های خاندانی محمد زائی ها و سدوزایی ها را شاهد بوده ایم، سلطه آنان به چگونگی حمایت ها و مداخلات بیرونی برمی گردد، نه انتخاب آزادانه افغان ها.

• این پدیده منحوس در کشوریکه مردم تا هنوز به حق تعیین سرنوشت و انتخاب رعامت دلخواه شان نایل نشده اند، چندان رشد و سزاوار نکوهش نیست، ولی اگر کشورهای دارای حکومت های منتخب، چنین سیاستی را اعمال کنند، و اقلیت های قومی و مذهبی را از حق توظیف در پست های حساس دولت محروم نمایند، مرتکب کار رشت و قبیحی شده اند.

اگر در افغانستان اقلیت های قومی چانس نایل شدن به پست های چون ریاست جمهوری و نخست وزیری را جز در مدت های کوتاهی نداشته اند، در کشورهای همسایه ما ایران و پاکستان نیز وضع از اینقرار بوده، ما در این کشورها نیز این پدیده را داریم. بنی بگوئید: در ایران تا حال چند پادشاه، رئیس جمهور، نخست وزیر و وزیر سنی، مال سیستان و بلوچستان، خراسان، کرد و ترکمن داشته

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فروبریخت

اید؟! اگر پاسخ "هیچ" است، در آنصورت منصفانه نیست که تنها
افغانها را نکوهش کرد و به قوم گرایی مفرط متهم نمود!!

نویسنده محترم در ارزیابی وضعیت اجتماعی — اقتصادی
افغانستان بر دامداری افغان ها بیشتر تأکید دارد و ادعا می کند که
"افغانستان به سبب تنها امکان مستمر اقتصادی طبیعی خود که مراتع
است آنهم در سالهایی که خشکسالی نیست وابسته به نظام مالداری
است و این مال داری زیربنای قومیت و این قومیت مبنای اختلافات
عمیق داخلی است که نه تنها مانع از رسیدن افغانستان در شان
کشوری در قرن بیست و یکم که حتی مانع از رسیدن به ملتی با یک
هویت ناسیونالستی است!!"

چند مطلب را باید با این دوست عزیز درمیان بگذاریم:

شاید شما به دره های افغانستان رفته اید، آنجا که نه از زندگی
شهری نشانیست و نه از زمین های زراعتی! دامداری یگانه حرفة و
مراتع یگانه امکان اقتصادی. اگر از دره ها پائین می آمدید و در
همواری های کشور، زمین های فراخ زراعتی را مشاهده می کردید و
وارد شهرهای بزرگ این کشور می شدید، شاید چنین قضاوی
نمی کردید، برعکس می گفتید: افغانستان کشور زراعتی است، پیشه
اول مردم کشاورزی و دوم شان دامداری است، زراعت اوین منبع
تولید و مالداری دومین منبع. افغان ها از چندین دهه به این سو به
زندگی شهری رو آورده، شهرهای بزرگی به سویه همسایه های خود

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

داشته، قبل از اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی و پیش از تخریب شهرها و یا رکود در توسعه شهرها، با همسایه های خود رقابت می کرد، ازدحام در شهرها بطور چشمگیر افزایش می یافت، احزاب سیاسی، انتخابات، پارلمان منتخب و نظام پارلمانی را تجربه می کردند، اقوام و قبایل در هویت ملی ذوب می شدند. اگر جنگ بر افغان ها تحمیل نمی شد و امکانات این کشور در جنگ بهدر نمی رفت، می توانست همگام با همسایه هایش بسوی ترقی و تعالی گام بردارد، یا به آنجا برسد که اینها رسیده اند، و یا علی الاقل در موقعیتی قرار گیرد که مورد استهzae و قسخر آنان نباشد.

کسانیکه از عوامل جنگ های جاری در افغانستان، و انگیزه های آن و نقش نیروهای اجنبی در آن ناواقف اند، گاهی انگیزه های مذهبی برای آن جستجو می کنند و گاهی تضادهای قومی را عامل آن می خوانند، نویسنده از زمرة کسانیست که جنگ افغانستان را اینگونه ارزیابی می کند: (برخلاف آنچه گاهی جنگ مذهبی خوانده می شود، ریشه اصلی اختلافات، تضاد قومی است. قوم تاجیک که امروزه درگیر جنگ با طالبان است هم مسلمان است هم سنى، و طالبان نیز که حاکم بر حدود ۹۵ درصد افغانستان امروز است نیز، هم مسلمان است و هم سنى)

توجیه نویسنده در زمینه اثبات غیرمذهبی بودن جنگ در افغانستان، غیر قومی بودن آنرا نیز ثابت می کند. اگر این جنگ از

در پاسخ محملیاف

تصادهای قومی نشأت می‌کرد نباید پشتون در کنار تاجک علیه پشتون می‌جنگید و هزاره در کنار پشتون و تاجک علیه هزاره، و ازبک در کنار تاجک، پشتون و هزاره در مقابل ازبک، مگر جنرال دوستم ازبک در کنار دکتور نجیب پشتون علیه مجاهدین ازبک و سایر اقوام و قبایل نجنگیده؟ مگر مسعود پس از ائتلاف با کمونست‌ها با اهالی تاجک پروان و کاپیسا نجنگید؟ مگر یک جناح حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی با مسعود در جنگ‌های گسترده و طولانی اش علیه جناح دیگر حزب وحدت همکاری نکرد؟ مگر مسعود از جنگجویان طالب در برابر حزب اسلامی حایت نکرد؟ اینها و ده‌ها مورد دیگر ثابت می‌کنند که جنگ افغانستان نه جنگ مذهبی است و نه جنگ قومی، و نه هم جنگ خود افغان‌ها، بلکه جنگ نیروهای اجنبی است که سرزمین افغانستان را میدان جنگ قرار داده و رقابت‌های شانرا به این سرزمین انتقال داده و در دست عده‌ای از افغان‌ها تفنگ گذاشته اند، آنها را به جنگ همیگر فرستاده اند، می‌کشند و کشته می‌شوند، ولی نه برای منافع خود و کشور شان، بلکه برای منافع اجنبی. این جنگ مثل تمامی جنگ‌های قرن ۲۰ جنگ کمپنی‌های نفت است، چون جنگ‌های کردستان است، چون جنگ عراق و ایران و یا عراق و کویت است...

نویسنده، حل معضله جنگ‌های قومی را در فدرالیزم قومی به اسلوب احمد شاه ابدالی جستجو می‌کند و می‌نویسد: هنوز بایستی

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

هوش احمد ابدالی را برای ابداع یا پذیرش فدرالیزم قومی ستود و او را واقعگرایانه از کسانی دانست که امروزه برای آن که قومیت و زیربنای اقتصادی آن از بین رفته باشد تخیل حاکمیت یک قوم برهمه اقوام یا یک فرد برهمه ملت افغان را دارند.

چند نکته را به عرض آنان می‌رسانم:

احمدشاه ابدالی چیزی بنام فدرالیزم قومی نداشت. لویه جرگه ای که او ابداع کرد یا پذیرفت، برای اداره کشور نه بلکه برای انتخاب او به عنوان زعیم دایر شده بود. این جرگه چون پارلمان و مجلس دائمی غرض اداره کشور و وضع مقررات، یا اتخاذ تصامیم مهم وطنی عمل نکرده، بلکه یکبار دایر شده و آنهم بخاطر تاجپوشی احمدشاه ابدالی و انتخابش به عنوان رهبر. برخی از گروه‌های افغان که بر اعمال ستم ملی در افغانستان و حکومت یک قبیله بر قبایل دیگر اعتراض دارند، احمدشاه ابدالی را با عنوان نظام خوانده، لویه جرگه او را لویه جرگه پشتون‌ها غرض تثبیت سلطه این قبیله بر جمیع افغانستان شمرده، آنرا محکوم می‌کنند.

ما نیز لویه جرگه‌ها را مردود می‌شاریم و آنرا از بقایای نظام قبایلی و ملوک الطوائفی می‌خوانیم. برای ارزیابی دقیق‌تر این پدیده، و جناح‌هایی که آنرا عنوان می‌کنند باید گفت:

امریکائی‌ها و حلقه‌های وابسته به آن بطور جدی و مسلسل و از مدهکا به اینسو بر انعقاد لویه جرگه تأکید دارند و به نفع آن تبلیغات

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فروبریخت

می‌کنند و آنرا پدیده عنعنوی افغانها شمرده، ادعا می‌کنند که افغانها همواره مسائل بزرگ ملی شانرا از طریق تدویر این نوع جرگه‌ها حل کرده‌اند!!

برای بی‌بردن به حقیقت موضوع و انگیزه‌های تأکید بر انعقاد لویه جرگه، لازم است درباره آن بحث کرد.

در شرائطی که افغانستان دارای حکومت مرکزی نیرومند و مسلط بر همه کشور و مورد تائید همه ملت نبوده، بر جامعه افغان نظام ملوک الطوائی حاکم بود، هر قبیله زعامت مستقل، منطقه تحت تسلط جداگانه، با نظام قبیلوی خاص خود را داشت که رهبری و قیادت آن دارای این خصوصیات بوده:

۱— قدرت و زعامت، معمولاً از پدر به پسر، در یک خاندان و بطور موروثی انتقال می‌یافتد.

۲— زعیم قبیله بیشترین تعداد افراد مسلح را مستقیماً یا بنا بر روابط خاص قومی و قبیلوی و یا بنا بر توافقنامه مالی تحت فرمان خود داشت.

۳— بزرگترین زمیندار و سرمایه دار قبیله خود می‌بود.

زمانیکه قبایل مذکور یا با درگیری‌های دوامدار بینتیجه داخلی مواجه شده‌اند و جنگ شان به بن‌بست رسیده و یا همه مورد هجوم دشمن مشترک قرار گرفته‌اند و ضرورت وحدت و همبستگی میان همه

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

قبایل را فرد فرد احساس کرده است، زعمای قبایل مستقل دورهم نشسته اند، بمنظور توحید صفوف خویش، زعیم بزرگترین و نیرومند ترین قبیله را بحیث بزرگ و مشر عمومی انتخاب کرده اند و تحت قیادت او به مقابله مشکلات شناخته اند.

در جامعه دارای ساختار قبیلوی و عشیروی، چنین کاری امر طبیعی بوده، اختصاصی به جامعه افغان نداشته، همه جوامع بشری و همه کشورهای دنیا در تاریخ دور و نزدیک خود این پدیده را داشته اند که با ذوب شدن ساختار قبیلوی و ادغام عشایر در ملت واحدی و با سقوط نظام های فیودالی به تدریج از میان رفته است و جایش را به احزاب سیاسی، جریان های فکری و حکومت های نیرومند مرکزی دارای پارلمان ها گذاشته است.

کسانیکه بر عنعنی بودن پدیده لویه جرگه در افغانستان استناد می کنند در واقع بر تاریخ خیلی کهن این کشور، مربوط به دوراهای قبل از تشکیل حکومت های مرکزی استشهاد می کنند!!

عنوان (لویه جرگه) در مراحل بعدی توسط حکومت های مستبد و جابر که از طرق غیراصولی به قدرت رسیده اند مورد سوء استفاده قرار گرفته است، به نحوی که حکمرانیان مذکور افراد دخواه شانرا تحت این پوشش جمع خوده از آنان خواسته اند بعونان خایندگان واقعی ملت بر زعامت و سلطه ناجایی آنان صحه بگذارند.

ظاهر خان، سردار داؤد، ببرک کارمل، نجیب، ربیان و ملا محمد

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

عمر هر یکی به نوبه خود جرگه های از این قبیل داشته و برای قانونی جلوه دادن سلطه شان ازان استفاده کرده اند. تفاوت میان این جرگه ها و جرگه های عنعنوی تاریخ کهن ما در این بوده که اینها بعد از رسیدن به قدرت به انعقاد این جرگه ها مبادرت ورزیده اند و افراد دخواه شانرا به آن دعوت کرده اند، افرادی که در انتصاب شان به عضویت این جرگه هیچ معیار دیگری جز اطاعت و حمایت صد در صد از حاکم (دعوتگر جرگه) مدار اعتبار نبوده، به اینکه عضو جرگه در رأس قبیله ای قرار داشته باشد، از گروه وحشی غایبندگی کند و از لحاظ سیاسی، نظامی و اجتماعی در قضایا نقش و حضور مؤثر داشته باشد، هیچ وقوعی گذاشته نشده است.

کسانیکه از چگونگی اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان اطلاع اندکی داشته و نقش نیروها و عوامل مختلف را در جریانات این کشور بررسی کرده اند بخوبی می دانند که در افغانستان نیز مثل سائر کشورها، جای قبایل و اقوام به احزاب سیاسی تخلیه شده و جای روابط نژادی و خونی را پیوندهای اعتقادی و فکری گرفته است. شخصیت های مؤثر در جناح های سیاسی و نظامی این کشور، بجای آنکه از اعتبارات موروثی مایه گرفته و زعامت را از اجداد خود که سنت نظام عشايری و قبیلوی است به ارث برده باشد، با کفایت های ذاتی و شایستگی های فکری و عملی خود به آن نایل شده اند. شما در هیچ یکی از این گروهها شخصیت را در مقام رهبری غنی یابید که در

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

گذشته ها، خودش و یا آباء و اجدادش زعامت قبیله و قومی را بعهده
داشته و یا بطور موروثی به آن دست یافته است!!

عنوان لویه جرگه در واقع توسط عناصری بطور مژوارانه مورد
سوء استفاده قرار میگیرد که میخواهند ملت ما از حق تعیین
سرنوشتیش محروم مانده، در انتخاب زعامت و قیادت به رأی ملت
وقوعی گذاشته نشود و افغانها دارای قیادتی برخاسته از متن مردم و
مورد اعتماد آنان نباشند. حلقه های خود غرضی که با استفاده از نام
لویه جرگه در بی اعاده نظام منحط سلطنتی اند، انعقاد چنین لویه
جرگه را سفارش میکنند و به نفع آن تبلیغات مینمایند.

اگر بی سی و صدای امریکا بطور مسلسل و وسیع به نفع این
داعیه تبلیغات دارند و همواره آنرا با نام ظاهرخان گره میزنند، انگیزه
و هدف این تبلیغات روشن است :

امریکا نتوانست با وجود همه تلاشها و سرمایه گذاری هایش
حزب منظم و مؤثری از عناصر غرب گرا و ملی گرا تشکیل دهد و از
طریق چنین حزبی حکومت دخواهش را در کابل تأسیس کند. از این
طریق میخواهد حلقه های وابسته به غرب را بر محور ظاهرخان جمع
نوده از راه لویه جرگه به قدرت برساند. چون بخوبی میداند که راه
دیگری برای تحمیل حکومت این عناصر بر افغانستان وجود ندارد.

مدافعان لویه جرگه در برابر این سوال که اعضای لویه جرگه را
چه کسی انتخاب خواهد کرد؟ با همه وفاحت اظهار میدارند که

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فرونبریخت

مرجع قابل اعتماد دیگری جز ملل متعدد وجود ندارد !! باید صلاحیت انتخاب اعضای لویه جرگه را به هیئت سازمان ملل، بعنوان مرجع بیطرف، تفویض کرد و موافقه نمود تا تحت نظارت و اشراف این هیئت بی طرف، لویه جرگه دائر گردد و مشکل افغانستان را حل کند!!! وقتی بپرسید این جرگه در کجا دائر خواهد شد؟ می‌گویند: بکتر است در یکی از کشورهای اروپایی دایر شود!! وقتی پرسیده شوند، چه نیرویی ضامن اجرای قرارها و فیصله‌های چنین جرگه‌ای خواهد بود و این نیرو را چه کسی تهیه خواهد کرد؟ می‌گویند: باید ملل متعدد لشکر بیست هزار نفری، با معاش و حقوق کاف را تحت سر پرستی افسران ورزیده تشکیل دهد!!!

- باید به اطلاع دوست مان برسانیم که پس از آنکه نادرشاه افشار به قتل رسید و فرماندهان او هریکی بسوی منطقه مربوطه اش رفت و با استفاده از فرصت، پایگاهی برای خود درست کرد، احمدشاه ابدالی نیز بسوی کندهار موطن خود رفت، با چهارهزار سرباز مسلح خود توانست کندهار را تصرف و سلطه اش را بر آن قایم کند، مردم کندهار که از سلطه اجنبی به ستوه آمده بودند و خواهان آزادی و استقلال بودند، از احمدشاه ابدالی استقبال کردند و در کنار او جمع شدند و او نیز برای آنکه به سلطه نظامی اش صبغه قانونی داده باشد، بزرگان اقوام پشتون را به یک گردنه‌ای بزرگ به نام لویه جرگه دعوت کرد، و در همانجا به عنوان زعیم تمامی قبایل پذیرفته شد.

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

وضعیت متشنج در سرزمین تحت سلطه نادر افشار، ضعف هند، و عدم موجودیت قدرت بزرگ محلی به او فرصت داد تا نه تنها کشور بزرگی بنام افغانستان بسازد بلکه تا دهلی پیشروی کند و سرزمین وسیع و فراخی را زیر نگین خود درآورد.

• با شما موافقیم که احمد شاه ابدالی شخصیت هوشمند، بادرایت و باخبریه ای بود که در فتوحات نادرشاه افشار نقش برازنده ای داشت، ولی لویه جرگه او پدیده مناسب همان زمان بود که نمی توان برای حل معضلات اجتماعی امروز افغانستان آنرا سفارش داد.

بیاد مان باشد که افغانها چند انتخابات پارلمان را تجربه کرده اند. پس از این تجارت و مخصوصاً در چنین عصری فی توان از آنان خواست که به نظام فرتوت ۲۵۰ سال قبل رجوع کنند و مشکلات شانرا از طریق لویه جرگه حل نمایند!!

و اما در مورد آمار تقریبی نفوس افغانستان که نویسنده پشتونها را ۶ میلیون، تاجک ها را ۴ میلیون و هزاره ها را نیز ۴ میلیون، ازبک ها را ۱—۲ میلیون و بقیه را خرده اقوام مثل ایماق، فارس، بلوچ، ترکمن، قزلباش، خوانده، باید به محضر ایشان عرض کنیم: این آمار را نه پشتون ها می پذیرند و نه تاجک ها و نه هزاره ها. امیدوارم عدم توافق آنانرا به تعصبات قومی و نژادی حل نکنید. اگر حقیقتش را بخواهید این عدم توافق منشأ سیاسی دارد، تا نژادی. اگر پای سیاست در میان نباشد و اگر عده ای با عنوان کردن آمار دخواه در بی

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

دستیابی به سهم دخواه در سیاست نباشند، نه ارائه آمار مشکلی را ایجاد می کند و نه اختلاف را باعث می شود. چنانچه یک گروه افغانی در ایران تبلیغات می کرد که فرقه یا قبیله ما بیش از ۳۰ درصد نفوس افغانستان را تشکیل می دهد. این در حالی بود که آمار تخمینی سازمان ملل، آنها را ۷ درصد می خواند. این گروه در نشرات خود استدلال می کرد که اگر ایران کمل کند ما می توانیم بر افغانستان حکومت کنیم؟! کسی می گوید که اقلیت ها غایتوانند بر اکثریت حکومت کنند؟! مگر در سوریه یک اقلیت بر آن کشور حکومت غایی کند؟! یعنی تأکید بر آمار مشخص و ادعای فیصی بالا برای قبیله خود انگیزه سیاسی دارد، از قدرت طلبی های آمار دهنده‌گان مایه می گیرد، آنانکه جز قوم گرایی ها و تحريك تعصبات قومی و نژادی راهی دیگر برای رسیدن به جایگاه دخواه در نظام غایی بیستند.

برای آنکه معلومات نویسنده را در مورد اینکه کدام قوم در کجای افغانستان زندگی می کند، تکمیل خوده و تنها به ارائه آمار تخمینی اکتفاء نکرده باشیم باید بگوئیم: ایشان اشتباه کرده اند که می گویند: پشتون ها در جنوب و تاجک ها در شمال اند!! در حالیکه وضعیت چنین است: در اکثر ولایات افغانستان قبایل برادر افغان در کنار هم و در دهات مختلط زندگی می کنند. پشتون، تاجک و هزاره، نه تنها حساسیت در برابر همیگر نداشته اند بلکه برادروار زندگی کرده اند. اگر این اختلاط نبود و پشتون در جنوب و تاجک در شمال

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

زندگی می‌کرد، مشکل بود افغانستان در برابر این همه توطئه‌ها سلامت و وحدت خود را حفظ کند و از تجزیه به شمال و جنوب در امان بماند. به یمن زندگی مختلط، تلاش دشمنان افغانستان در جهت تجزیه این کشور ختنی شده است.

از سی ولایت افغانستان در ۸ ولایت شرقی و جنوبی ننگرهار، کتر، پکتیا، خوست، پکتیکا، زابل، هیلمند و کندهار بیش از ۹۸ درصد پشتون، و در ۵ ولایت لغمان، وردک میدان، لوگر، غزنی، ارزگان، بیش از ۸۰ درصد پشتون و ۲۰ در صد نورستانی، تاجک و هزاره و در ۵ ولایت فراه، نیمروز، هرات و بادغیس و غور در حدود ۵۵ درصد پشتون و ۴۵ درصد اقوام دیگر، در بدخشنان ۹۵ درصد تاجک، در پروان ۶۰ درصد تاجک و ۴۰ درصد پشتون و هزاره، در کاپیسا ۵۰ درصد تاجک و بقیه پشتون و پشه‌ئی و سایر اقوام، در بغلان، کندز، سمنگان و مزار سه قوم پشتون، تاجک و ازبک با درصدی تقریباً مساوی، در فاریاب و جوزجان ۸۰ در صد ازبک و ترکمن بقیه پشتون و تاجک. در بامیان ۸۵ درصد هزاره و ۱۵ درصد اقوام دیگر، در نورستان ۹۵ درصد نورستانی، در تخار پنجاه درصد تاجک، ۳۵ درصد ازبک ۱۵ درصد پشتون. در کابل ۳۸ در صد پشتون ۳۴ درصد تاجک و ۲۸ درصد سایر اقوام، و دو میلیون کوچی که ۹۵ درصد آنها پشتون اند، در هرات، غور، فراه و نیمروز اقوامی را خواهید یافت که به دری صحبت می‌کنند و پشتون بلد نیستند ولی

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

پشتون اند و از قبایل نورزی، اسحاق زی، هوتک، تایمنی، ... شاید عده ای گمان کنند که پشتون و تاجک از دو نژاد مستقل اند و زبان شان بیگانه از هم، در حالیکه پشتون و دری در اصل یک زبان است که در گذشته نزدیک از هم جدا شده اند، ریشه بیش از هفتاد درصد الفاظ و کلمات شان یکیست. کسانیکه این دو را از هم جدا می کنند و بعنوان دو قبیله آشتبانی ناپذیر جلوه می دهند یا جاهم اند یا مغرض.

نویسنده مکرراً ایران را با افغانستان مقایسه می کند و می نویسد:

"اگر در کشوری مثل ایران امروز، ما می توانیم از طریق انتخابات، فارغ از مسئله اقوام به انتخاب یک رئیس جمهور دست یابیم، برای آنست که حداقل در قرن اخیر به سبب حضور نفت در اقتصاد ایران جامعه ما دگرگون شده... در ازای صدور نفت، مازاد تولیدات کشورهای صنعتی را در یافت می کند، قبل از هر چیز ساختار اقتصادی اجتماعی اش دگرگون می شود. این دگرگونی، فرهنگ سنتی را فرو می ریزد و فرهنگ مدرن تری که لایق آن صدور نفت و لایق آن کالای جوامع صنعتی باشد را فراهم می کند. اما افغانستان برای معامله پایاپای جهان چیزی در بساط نداشت بجز مواد مخدر... و شاید اگر افغانستان ۲۵۰ سال پیش از کشور ایران مستقل نشده بود ای بسا با استفاده از بخشی از سهم نفت سرنوشت دیگری می یافت."

• در پاسخ ایشان باید گفت:

از مدت کوتاهی به این سو، شما دارای رئیس جمهور منتخب شده

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

اید، در قبل از بیست سال از رئیس جمهور منتخب محروم بودید و خانواده رضا شاه حکومت مطلقه خاندانی بر ایران داشت. صدور نفت تان مدت ها قبل آغاز شده بود، چرا به دلیل صدور نفت نتوانستید در آن زمان دارای رئیس جمهور منتخب باشید؟! انقلاب اسلامی باعث شد تا شما اکنون دارای رئیس جمهور منتخب باشید، نه صدور نفت!! خلیلی از کشورها نفت صادر می کنند ولی رئیس جمهور منتخب ندارند!!

ای کاش صدور نفت ایران با ورود فرهنگ کشورهای صنعتی توأم نبود، بلکه با صدور فرهنگ اسلامی ایران توأم بود!! اگر غرب می تواند با صدور کالای صنعتی اش فرهنگ غربی اش را نیز صادر کند چرا کمر ما شکسته و نمی توانیم یکجا با کالای خود فرهنگ عالی و برتر مان را نیز صادر کنیم؟! آگاهان دلسوز غرب از بی فرهنگی غرب به سته آمده اند، تمامی مشکلات غرب چون متلاشی شدن خانواده، اعتیاد، ایدز، خودکشی های سرسام آور، جنایت، تجاوزات جنسی ... را محصول خلا فرهنگی و معنویت می خوانند. ولی ما در ایران و سایر کشورها بر نشخوار زباله های فرهنگی این دنیا بی فرهنگ فخر می کنیم!!

ای کاش صادرات نفت ما همواره در دست خود ما بود نه در دست کمپنی های خارجی و ای کاش واردات ما نیز بجائی شراب، سگریت، وسایل آرایش، کالای مصری و فرهنگ غرب، تکنولوژی

در پاسخ محملباف بودا از شرم فرونیخت

غرب می‌بود و ما با آزادی و استقلال کامل و در پرتو فرهنگ خود و با در نظرداشت نیازمندی‌های اساسی خود و طبق صوابدید خود از آن استفاده می‌کردیم!! و در برابر واردات کالای صنعتی غرب و فرهنگش نه استقلال خود را از دست می‌دادیم و نه فرهنگ مانرا، و امروز در شهرهای بزرگ خود شاهد تقلید چشم بسته و کورکورانه از غرب، و مسخ هویت ملی و شخصیت اسلامی فرزندان خود غی‌بودیم.

ما یه تعجب است که در ایران حتی شخصیت‌هایی چون محملباف از وضع افغانستان چنان بی‌اطلاع اند که می‌گویند: اما افغانستان برای معامله پایاپایی جهانی چیزی در بساط نداشت، بجز مواد مخدوش!! متأسفانه اینها نمی‌دانند که افغانستان در اصل قربانی چیزهایی شده که در بساط خود دارد!! اگر اتحاد شوروی بر این کشور تجاوز کرد و بخارط دوام سلطه اش و بهره برداری از داشته‌های بساط این کشور به پیمانه ای سرمایه گذاری کرد که همه چیز بساط امپراطوری بزرگ خود را به داو گذاشت، و با بیرون رفتن از این کشور بساط امپراطوری وحشی و خوفش جمع شد و به زوال محکوم گردید!! مگر عقل انسان می‌تواند این را پذیرد که نیروهای اتحاد شوروی بجهت و بدون توجه به ذخایر روزمیانی و زیزمهی افغانستان و امکانات وسیع و فراخی که این کشور در آغوش خود داشت از هستی خود مایه گذاشت و یک میلیون سرباز خود را گروه گروه به افغانستان فرستاد و در حدود هفتاد

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

مليارد دلار در اين جنگ هزينه کرد، مگر اينها همه برای هیچ و پوچ بود؟ برای اشغال کشوری که در بساط خود چيزی جز مواد مخدر نداشت؟! آيا اين همه تنها برای رسیدن به آب های گرم و چاه های نفت خلیج بود؟!!

خوب است از دیدگاه يك پاکستان در کنار ديدگاه يك ايراني به افغانستان بنگریم و بینيم او در مورد افغانستان چه می گويد: ساینس دان مشهور پاکستان داکتر بشیرالدين محمود در مقاله اي که در کنفرانس منعقده لاھور قرائت کرد گفت: من راپورهای روسها و جرمنی ها را در مورد افغانستان مطالعه کرده ام که باعث تعجب من و سایر ساینس دانان و جیولوژیست های پاکستانی گردیده است. روسها و ۲۲ ساحه را برای تفحصات انتخاب نموده که غنی از ذخایر نفت و گاز می باشد. و هشت ساحه که دارای نفت است می تواند ۴ قرن نفت بدهد، حتی از سعودی پیشی می گیرد. روسها در زمان جنگ مليونها مترمکعب گاز افغانستان را ریودند. همترین نوع آهن جهان با ذخایر ده بليون تن در ۱۷ منطقه افغانستان وجود دارد. ذخایر مس همراه با طلا و نقره از نگاه مقدار در بالاترین سطح جهانی وجود داشته، حتی بيشتر از زامبيا. به اساس تخمین های پروگرام انکشاف ملل متحده UNDP ذخایر طلا در غزنی و شمال افغانستان در مناطق تحت تسلط جبهه شمال فراوان بوده و حدوداً به يکصد هزار تن می رسد، علاوه‌تاً سنگ های قيمتی با ارزش تر از طلا در چهار منطقه افغانستان

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

وجود دارد. داکتر بشیر الدین در ادامه صحبت خود گفت: یک متخصص سنگ قیمتی و مرمر در کراچی به او گفته است که یک قطعه سنگ افغانستان را به قیمت صد دالر خریداری نموده و بعد از نوآوری و پالش آنرا در هالند به یکصد هزار دالر فروخته که در هالند هم بعد از تصفیه و پالش به یک میلیون دالر فروخته شده است. علاوه بر فلزات صنعتی، فلزات ستراتژیک زنك، قلعی و سرب نیز در افغانستان وجود دارد که این فلزات در تکنالوژی فضائی و صنایع دفاعی هوائی و بحری مورد استفاده قرار می‌گیرند. افغانستان همچنان دارای ذخایر لیتیوم می‌باشد که هیچ کشور دیگری جز پرو که مقدارش محدود است، در اختیار ندارد. لیتیوم در بمب‌های هایدروجنی و تولید انرژی، در موتورهای برقی، تحت البحری‌ها، طیارات، ساعت‌ها و بطری‌های برقی کمراه مورد استفاده قرار گرفته است. لیتیوم در منطقه کنر هم سرحد با چترال وجود دارد. تیتانیوم در خوست موجود بوده و در صنایع طیارات موفق سرعت صوت، سفینه‌های فضائی، تحت البحری‌ها و رنگ از آن استفاده می‌شود. چنانچه پاکستان در سال گذشته با ارزش ۶۵ کرور کلدار واردات این ماده را داشته است. یورانیم هم در افغانستان وجود دارد. یک ساحه پنج کیلومتری تپه‌ها پر از این منوال می‌باشد.

روسها که پلان اشغال افغانستان به همکاری سردار داؤد، نورمحمد ترکی و حفیظ الله امین را در سرداشت، فقط بمنظور دست

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

بابی به منابع طبیعی و معادن افغانستان بوده است، سعی روسها بر آن بود تا راه های رسیدن به این معادن را باز کنند، ولی شکست شان فرصت و مجال بهره برداری را به آنان نداد. طالبان می گویند که این ذخایر و معادن زیر زمینی افغانستان ثروت امام مهدی و لشکریان آن می باشد و به دلیل همین ذخایر افغانستان بوده که انگلیس ها ساها قبیل برای اشغال افغانستان تلاش کردند. طالبان به اهیت سنگ های قیمتی و ذخایر زیر زمینی افغانستان بی برده اند. آنها تنها از مسلمانان بخصوص از ساینس دانان، تجار، روشنفکران و علمای پاکستانی خواسته اند این ذخایر را استخراج کنند. به تعداد نیمی از طالبان به اردو صحبت می کنند و در پاکستان بزرگ شده و درس خوانده اند، آنها پاکستان را حافظ و ناجی خود می دانند. باید پاکستانی ها و افغانها هردو مشترکاً در استخراج این منوال ها اقدام نمایند.

علاوه بر این از ششصدهزار مایل مربع خاک افغانستان یکصد هزار مایل مربع آن برای کشت و زراعت خیلی مساعد می باشد و متباقی غنی از منوال هاست. افغانستان زمینهای زراعتی غنی بی دارد و سرزمین حاصل خیزی است که میوه ها و سیزیجات آن دارای کیفیت عالی می باشد. در آنجا گل آفتاب پرست تا ۱۳۶ سانتی متر رشد می کند. همچنان زمینهایی دارد که هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است.

دکتر بشیر گفت: با وزیر زراعت طالبان ملاقات کردم، او

در پاسخ مخلباف بودا از شرم فرونیخت

گفت: پاکستان باید باید و در افغانستان در بخش زراعت سرمایه گذاری کند، زیرا مردم محلی افغانستان غریب بوده، تخم بذری، تراکتور، چاه عمیق و غیره امکانات کشت را ندارند. او گفت: خاک افغانستان انتظار پاکستانی ها را می کشد. چنانچه آنها مشترکاً روسها را از افغانستان راندند، حالا وقت آن رسیده که مشترکاً و یکجا با پاکستانی ها در زرع زمینهای افغانستان بکار ببردارند و پاکستانی ها باید این فرصت را از دست بدهند. از دید هوائی، پاکستان و افغانستان یک کشور بنظر می آید و در تاریخ دو هزار سال گذشته، ۱۸۰۰ سال آنها یک کشور بوده اند و هردو کشور دارای موقعیت جیولوژیکی مشابه و عقیده مشترک می باشند. افغانستان از منوال ها غنی است و پاکستان از قوای بشری.

حالا آقای مخلباف برداشت خود را از امکانات افغانستان با برداشت این ساینس دان پاکستانی مقایسه کند.

اجازه بدھید گزارشی را از ایران نیز خدمت ایشان عرض کنم: در ملاقاتی که با یکی از مسئولین جمهوری اسلامی ایران داشتم، مهماندارم در آغاز ملاقات بحث را از بررسی امکانات موجود در افغانستان آغاز کرد و در ضمن صحبت هایش گفت: در معدن طلای کیان، بخش های وجود دارند که هر تن تا ۴۰۰ گرام طلا می دهد و این در حالیست که بهترین معدن طلای دنیا در هر تن بیش از ۴۰ گرام طلا نمی دهد!!

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

- اگر پذیریم که روس ها و امریکایی ها بی جهت بر جنگ در افغانستان، این همه سرمایه گذاری های چشمگیر را داشته اند و بدون توجه به دست آوردهای آن به این جنگ ادامه می دهند و برای دوام آن سلاح و پول می فرستند، روس ها فقط بعنوان یک معبر و گذرگاه از کشور ما استفاده کرده اند و قصد رسیدن به چاه های نفت خلیج را داشتند و امریکا بخاطر دفاع از این چاه ها که در اختیار کمپنی های امریکایی بودند، از مقاومت مردم افغانستان در برابر نیروهای شوروی حمایت کرد، امروز و پس از زوال اتحاد شوروی و در حالیکه خطرا قبلی چاه های نفت را تهدید نمی کند، چرا این جنگ ادامه دارد؟ چرا مسکو و واشگتن مشترکاً این جنگ را تحمل کرده اند و از دوام آن حمایت می کنند. به شورای امنیت سازمان ملل طرح تحریم های یک جانبه را مشترکاً پیشنهاد می کنند! هر انسان آگاه می داند که اهمیت ستراتژیک افغانستان و ذخایر سوشار آن باعث تحمیل و ادامه این جنگ شده است.
- نمی دانم نویسنده چرا در یک مقاله کوچک چندین بار این نکته را تکرار می کند که افغانستان جزء ایران بود و شاید اگر ۲۵۰ سال پیش از کشور ایران مستقل نشده بود... انگیزه او در این همه ترکیز مکرر چیست؟ اگر این جدائی نادرست بود به حال ایران یا افغانستان، جدائی ایران از ترکیه عثمانی را نیز باید چنین تلقی کرد، و گفت: اگر افغانستان، ایران، ترکیه، عراق، سعودی و سوریه یک کشور بودند و

در پاسخ محملیاف

بودا از شرم فروبریخت

از پیکر خلافت اسلامی جدا نمی‌شدند، امروز امپراطوری بزرگ نفت و غنی ترین و نیرومندترین کشور دنیا را داشتند، علی الاقل وضع شان چنان نبود که یکی بخاطر مقابله با رقیب خود به امریکا پناه برد، نیروهای امریکائی در کشورش مستقر شوند و امریکا از حاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی بر آن حکومت کند، و دیگری به مسکو امتیاز بددهد، سیاست هایش را با مسکو هماهنگ کند، به اتحاد شوروی پناه برد و از آن کمک بخواهد!! نه جنگ عراق و ایران را، نه جنگ کویت و عراق را و نه جنگ دیروز و امروز افغانستان را داشتیم، نه قدس در اشغال اسرائیل می‌بود و نه مسلمانان در چچین و کشمیر کشته می‌شدند.

• تو درآمد ده میلیارد دلاری ایران را که در سال ۱۳۷۹ از درک فروش نفت داشت، به رخ ما می‌کشی و آنرا با درآمد نیم میلیارد دالری تریاک افغانستان مقایسه می‌کنی، نمی‌دانیم قصدت از این قیاس چیست؟ ما را تشویق می‌کنی تا دوباره با ایران یکجا شویم، تا در این درآمد سهمی داشته باشیم؟! و یا ملت ایران را تشویق می‌کنی تا بر برادران مظلوم افغانی شان ترحم کنند و به دستیاری آنان بشتابند و از این درآمد چشمگیر مقداری در راه خدا (کمک به مهاجرین افغان) وقف کنند و نگذارند خود سیر بخوابند و همسایه شان گرسنه؟! چون چنین کاری با پیرو امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب نمی‌زید!! گمان نمی‌کنیم قصدت این دومی باشد، چون خود از برخوردي که با

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

مهاجرین مظلوم افغان می‌شود، شکایت داری و اخراج آنانرا در حالت جنگ و خشکسالی تأیید نمی‌کنی. گمان نمی‌کنم انتظارت آنقدر مبالغه آمیز باشد که ملت ایران عواید نفت خود را با همسایه اش شریک کند!!

عجب است که نویسنده محترم، تریاک را ثروت ملی افغانستان می‌خواند، در حالیکه تریاک نه در گذشته ثروت ملی افغانستان بوده و نه اکنون. کشت تریاک، مخصوصاً تبدیل آن به هیروئین، در کنار جنگ تحمیلی و همزمان با آن بعنوان پدیده شوم، غایان شده، تکولوزی آن از غرب و توسط باندهای منظم و مجہز قاچاق همسایه های ما وارد این کشور شده، ۹۰ درصد عواید آن نیز به جیب این باندها می‌ریزد، سهم افغان های آلوده به این تجارت کثیف، خیلی ناچیز است و به هیچ صورتی ثروت ملی این کشور بحساب نمی‌آید.

چرا غرب این قماش تبلیغات را می‌پسندد؟

غرب با اسلام دشمنی دیرینه دارد. این دشمنی ریشه های تاریخی و انگیزهای سیاسی و اقتصادی دارد. غرب در گذشته در دو جبهه می‌جنگید، ولی پس از فروپاشی اتحاد شوروی و کنار رفتن کمونیزم از معركة، جنگش در یک جبهه، جنگ با اسلام خلاصه شده و تمامی امکاناتش را به این جبهه سوق داده است. هم وسائل جنگی اش را به این طرف توجیه نموده و هم بوق های تبلیغاتی اش را. هر کی حرف بر ضد اسلام بگوید، جمله ای بر ضد مسلمانان بنویسد، حرکتی برای

در پاسخ محملباف

تضعیف اسلام بنماید و تصویر رشقی از اسلام و مسلمانان بکشد و از او بتوان بجیت یک وسیله استفاده کرد، مورد ستایش و تشویق و ترغیب غرب قرار می‌گیرد و او را با جایزه‌ها می‌نوازد. انگلستان از سلمان رشدی به عنوان نویسنده آزاد حمایت می‌کند، فرانسه به سازمان کمونستی راوا در افغانستان جایزه حقوق بشر می‌دهد، امریکا ظاهرخان و رضا شاه را دیموکرات می‌خواند، می‌ترسم فیلم آقای محملباف نیز به این خاطر مستحق جایزه شناخته نشده باشد که تصویر منفور و مشمنز کننده‌ای از افغانستان در آن به نمایش گذاشته شده!! غرب برای آنکه تأثیرات مثبت جهاد اسلامی افغان‌ها را در جهان اسلام زایل کند و از قیام‌های اسلامی مسلمانان علیه سلطه غرب بر کشورهای اسلامی مانع شود، علاقمند است تصویری از مجاهدین افغان ارائه دهد که قاچاق مواد مخدر، تروریزم، نقض حقوق بشر، عقب گرایی، خشونت و قوم گرایی بر آن سایه افگنده و زن افغان را در "چادری" با دسته خار برسش نشان دهد!! تصویری که به هر بیننده‌ای بازگو کند: اگر خواهان اسلام باشید، این است اسلام، و این است بی‌آمدگاهی آن!! غرب به "چادر نماز" زن ایران از همان دیدگاهی می‌نگرد که به "چادری" زن افغان می‌نگرد. خیلی علاقمند است تصویری از "زن ایرانی" را به نمایش بگذارد که با "چادر نماز" در کنار جاده‌ای تگدی می‌کند و یا کارزشت دیگری، نه اینکه با "چادر نماز" در عقب کمپیوتر نشسته!!!، اگر کدام فیلمساز ایران فیلمی تهی کند که مجموعه‌ای از صحنه‌های نفرت انگیز باشد، حتماً به جایزه

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

بزرگی نائل خواهد شد. شما اگر ایران را در فیلم ها و تبصره های رادیویی غرب بنگرید آنرا کشوری می بایید که در آن اختناق و استبداد است، دیوکراسی پامال شده، حقوق بشر نقض شده، زن زندان چادر نماز است، به روپی گری و ادار شده، اعتیاد به مواد مخدر تا ده درصد رسیده، جوانان از نظام فاصله گرفته اند، مردم خسته اند، تورم به اوج خود رسیده، بی کاری قیامت برپا کرده، فردا و پس فردا انقلاب دیگری برآ می افتد، محافظه کاران و اصلاح طلبان به جان هم دیگر می افتد و رژیم سقوط می کند!!!

عوامل هجرت ها

نویسنده تحت عنوان "چرا سی در صد جامعه افغان از افغانستان مهاجرت کرده است" می نویسد: جا به جا شدن برای حل مشکلات، عادت اقوام دامدار(مالدار) است. کشاورز(دهقان) و شهرنشین کمتر مهاجرت فوری می کند. سی در صد مهاجرت مردم افغانستان اولین دلیلش عادت دوران دامداری(مالداری) است، دامدار تا به خشکی بر خورد به سوی سبزی می رود و تا به سرما رسید به سمت گرما بر می گردد. پس مهاجرت واکنش طبیعی مردمان دوران دامداری است. دومین دلیل مهاجرت نبود اشتغال ثابت است. افغان اگر مهاجرت نکند از بی شغلی می میرد. خرج روزانه مردم افغانستان در کارگری کردن برای کشورهای دیگر نهفته است. افغان صبح که از خواب برمی خیزد برای امور معاش به چهار چیز فکر می کند: اول به

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

دامداری چنانچه خشکسالی مانع نشود. دوم به جنگیدن برای یک گروه و فرقه، یعنی جهت اشتغال وارد عرصه نظامی گری می‌شود. سوم، برای درآوردن خرج خانواده، مهاجرت می‌کند. و چهارم، چنانچه راهی نباشد، به جریان قاچاق می‌پیوندد که این مورد چهارم، راهکار نهایی است و عرصه اشتغال آن محدود است و غنی‌توان تعریف شغلی یک ملت ۲۰ میلیونی را بر اساس نیم میلیارد دالر کشت خشحاش محاسبه کرد. پس اطلاق قاچاقچی تریاک به ملت افغانستان غیر واقعی است و فاکیر نیست.

اگر دوست عزیز ما ناراض نشود به عرضشان می‌رسانم: هیچ یکی از اینها عامل اصلی مهاجرت افغان‌ها نبود. افغان‌ها زمانی راه هجرت‌ها را در پیش گرفتند که کشور شان مورد تجاوز نیروهای شوروی قرار گرفت. قل از تجاوز نه کسی به حکم دامداری هجرت کرده و نه بنابر معضل اشتغال، نه از قاچاق مواد مخدر و تولید و تجارت آن خبری بود و نه از گروه‌های درگیر نظامی. و ایران و پاکستان نیز به این خاطر درهای خود را بروی افغان‌ها باز گذاشتند و از آنان با آغوش باز استقبال کردند و ۳,۵ میلیون را پاکستان و یک و نیم میلیون را ایران پذیرفتند، که تجاوز شوروی بر افغانستان را تجدید مستقیم به سلامت و استقلال خود می‌پنداشتند. گمان شان این بود که فقط افغان‌های دلیر و صبور می‌توانند در برابر این طوفان مهار نشدنی بایستند و از جلو رفتن و سرازیر شدنش بسوی ایران و پاکستان مانع

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

شوند. جنگ افغان‌ها را جنگ خود و جنگ آزادی و استقلال خود می‌شمردند و به آن ارج می‌گذاشتند و هر ایرانی و پاکستانی مسلمان و آزادخواه خود را مديون و مرهون قربانی‌های پی دریغ افغان‌های مجاهد می‌خواند. در آن زمان نه کسی مهاجر افغان را عامل بی‌امینی و فاقح مواد مخدوٰن می‌خواند و نه باعث معرض اشتغال، بلکه همه افغانان را ستایش می‌کردند و آنانرا قهرمانان جنگ آزادی می‌خواندند. ولی پس از آنکه غرض شان برآورده شد، خطر منتفی گردید و نیروهای شوروی به عقب رانده شدند، همزمان با آن وضع همسایه‌های ما تغییر کرد، بجای القابی چون مجاهد، مهاجر، قهرمان، آزادخواه، مقاوم، صبور، شکیبا، رزم‌منده بی‌نظیر، شکست ناپذیر، ... نام‌های دیگری بر ما گذاشتند؛ فاچاقچی، جنگجو، خشن، ترویریست، گرسنه، آواره، عامل سرایت بیماری‌ها!! چه جفای در حق یک محسن! در حق کسیکه در مقابله با دشمن مشترک قربانی شده. او همه چیزش را از دست داد، در خط اول به دفاع پرداخت، به قیمت دارو ندار خود، چنان مقاومت کرد که هر کسی برای پا مردی و رادمردی او انگشت حیث گزید، یک نیم میلیون شهید، شش میلیون مهاجر، هشتصد هزار معلولی که نزد اداره‌های سازمان ملل ثبت شده، در هر ساعت ۱۲ کشته از دست جنگ، ماین و گرسنگی!! مگر کمال بی‌مروتنی نیست که او را بدليل این همه قربانی‌هایش، امروز که محتاج، بیمار و گرسنه است توهین و تحقیر کرد!! و این هم در حالیکه همان جنگ ویرانگر، با شعارهای جدید و بازیگران تازه و با حمایت نیروهای که دیروز

در پاسخ محملیاف _____ بودا از شرم فروبریخت

مستقیماً با او می‌جنگیدند، تا امروز ادامه دارد، و مخصوصاً کسانی او را تحقیر و توهین کنند که بر ادامه این جنگ سرمایه گزاری دارند و از یک جناح در گیر حمایت می‌کنند!!

حساسیت در برابر مدرنیزم

نویسنده معتقد است که اقدامات ناشیانه امان الله خان، فرهنگ افغانستان را در مقابل مدرنیزم واکسینه کرد!! می‌نویسد: به نظر من خاصیت مدرنیزم بی‌میان، فرمایشی و کوچک، تنها این است که چون پادزه‌ری، فرهنگ سنقی جامعه افغان را فعال کند تا برای مدت طولانی افغانستان را در مقابل مدرنیسم واکسینه کند. چنانچه در دو سه دهه بعد به شکلی معقول تر هم نتوان این مدرنیسم را وارد فرهنگ افغانستان کرد!!

برادر عزیزم! اگر مدرنیسم همان است که شهزاده امان الله خان!! با ماشین (موتور) رولز رویس خود وارد افغانستان کرد و یا رضاشاه و اتابورک به ایران و ترکیه آورد، نشخوار زباله‌های فرهنگی دیگران، بیگانگی از فرهنگ غنی خود، تقلید و دنباله روی ای پوچ و ذلت آور، درآوردن ادای دیگران، ... واکسینه شدن فرهنگ بومی در برابر این مدرنیسم وارداتی، در سبدی بر پشت شهزاده‌های خود فروخته و بیگانه پرست، و دشمن ملت و فرهنگ آن، کار سزاوار ستابیش است نه نکوهش. ای کاش ما این حساسیت را حفظ می‌کردیم و در برابر مکروب این بیماری خطرناک همواره مقاوم می‌بودیم!! اگر

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

مدرنیسم توسط شهزاده های عیاش وارد شود نتیجه اش همان خواهد بود که امان الله خان، رضا شاه و انانورک کرد، ولی اگر توسط ساینس دان و فزیک دان وارد شود نتیجه اش همان خواهد بود که جاپان به آن دست یافت، هم فرهنگ سنتی اش را حفظ کرد و هم در تکنولوژی و صنعت با پیشرفت ترین و مدرن ترین کشور دنیا رقابت می کند.

اگر کسی گمان کند که دیوکراسی، مردم سالاری، انتخابات، آزادی بیان، و کشت گرایی از سوغات های مدرنیسم غربی است، عمیقاً اشتباه کرده است. اینها در واقع با طلوع خورشید یکجا از شرق بسوی غرب رفتند. اسلام بان و مبتکر آن بوده، اسلام الفبای آنرا به دنیا درس داد. این اسلام بود که انتخاب زعیم را از قصرها به مسجد آورد، و از نخبه گان به عame مردم سپرد، بر موروژی بودن آن خط بطلان کشید، اهلیت و کفایت را شرط قرار داد، آنرا امانت مردم و ودیعه الهی شمرد، بیعت معلن و غیر مکرہ مردم و اعتماد و باور آنانرا شرط گذاشت. و این در حالی بود که غرب در سایه اختناق آور حکومت های استبدادی و مطلقه جان می داد. کسیکه غنی داند غرب در نجات خود از اختناق و استبداد مدبیون و مرهون ماست، نه از تاریخ خود واقف است و نه از تاریخ غرب.

متأسفانه غرب با فرهنگ ما همان کاری را می کند که با مواد خام ما می کند؛ مواد خام ما را می برد، تغییر شکل می دهد، و صد برابر قیمت اصلی اش بر ما می فروشد، و همزمان با آن برما منت

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

می‌گذارد!! پدیده‌های فرهنگی ما را نیز کابی نمود، دستکاری کرد، فورم آنرا تغییر داد، نام خود را در پای آن نوشت، بسوی ما صادر کرد، افراد بی شعور ما با حرص و ولع و با احساس حقارت و زبونی آنرا قاپیدند و اختیاع احجاز آمیز غرب شمردند!!

زن افغانی و انتخابات

شاید هیچ تحلیلگر واقعگرا در شرایط و ظروف موجود افغانستان این پرسش را که "آیا زنان افغان حق رأی در انتخابات را دارند؟ واقعیتیانه نخواند. در شرایطی که افغانی‌ها مصروف جنگ تحمیلی اند، نیروهای اجنبی در بی تحمیل گروه‌های وابسته خود از طریق جنگ اند، نمادهای سیاسی و اجتماعی یا به گروه‌های جنگی تبدیل شده اند و یا در حالت انتظار و منتظر رسیدن شرایط سازگار غرض ایفای نقش فعال و سازنده، نه قانون اساسی وجود دارد و نه حکومت قانونی، نه حقوق احاد جامعه مشخص است و نه حقوق احزاب و گروه‌ها، و نه مستولیت‌های حکومت و وجایب زمامداران در برابر فرد و جامعه!! غمی‌دانم در چنین ظروف و شرایطی طرح این پرسش از متفرقی ترین یا مرتقب ترین افراد جامعه افغان چه وزن و ارزشی خواهد داشت؟! اگر شما از لویه جرگه قرون وسطایی صحبت می‌کنید، امریکا در عوض برگزاری انتخابات، اعاده رژیم سلطنتی را سفارش می‌دهد، سرمنشی سازمان ملل، مخصوصاً غایب‌نده خاکش برای افغانستان از لویه جرگه انصابی روم حمایت می‌کند و همسایه‌های ما منتظر پیروزی یک گروه

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملایف

جنگی بر گروه دیگری، در این حال اگر کسی از من بپرسد که: آیا زن افغانی حق رأی در انتخابات را دارد؟ به او می‌گویم: کدام انتخابات؟ طالبان که ۹۵٪ کشور را در تصرف دارند، انتخابات را حرام می‌شمارند و حق رأی را از مردان نیز سلب می‌کنند. در احزاب سیاسی افغانی "چپی و راستی"، جز حزب اسلامی افغانستان هیچ گروهی وجود ندارد که به انتخابات در داخل گروه و خارج از آن باور داشته باشد. نه رهبر منتخب دارند، نه شورای منتخب و نه اجرائیه منتخب. کسانیکه اعتقاد و التزامی به برگزاری انتخابات در داخل حزب خود ندارند، چگونه می‌توان انتظار داشت که آنها با برگزاری انتخابات در مجموع کشور و مراجعه به آراء مردم توافق کنند!! اینها اگر بتوانند از طریق جنگ، کودتا، سازش‌ها و یا توطئه‌ها و مداخلات بیرونی به قدرت برسند، و از طریق انتخابات چانس رسیدن به قدرت را نداشته باشند، چرا باید انتخابات را عنوان کنند؟!

مرا بگذار نخست به حق تعیین سونوشت خود نایل شوم، از سلطه تفنگداران متکی به نیروهای اجنبی آزاد شوم، حق انتخاب زعیم به ملت داده شود، مراجعه به آراء مردم بحیث یگانه راه رسیدن به قدرت و انتقال آن از یکی به دیگری از سوی نیروهای داخلی و حامیان بیرونی شان پذیرفته شود، پس از این و آنگاه که قانون انتخابات در کشورم تدوین و در پارلمان به بحث گرفته می‌شود، در مرحله‌ای که من در آستانه برگزاری انتخابات قرار دارم از من بپرس: چه کسانی در

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

انتخابات بحیث رأی دهنده و رأی گیرنده شرکت خواهد کرد؟ پاسخ واقعیت‌انه و منطقی را آنگاه خواهم داد.

من اگر به تو بگویم که: در تاریخ بشریت، برای نخستین بار، در جامعه نوپای مدینه، از مرد‌ها و حتی زن‌ها پرسیده شد که از میان دو کاندید، حضرت عثمان رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه کدام یکی را برای زعامت خلافت عظیم اسلامی ترجیح می‌دهید؟ و نتیجه این استفتاء و رأی گیری در مسجد اعلان شد و یکی از آنان بنابر آنکه از حایت اکثریت رأی دهنده‌گان برخوردار بود، عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب گردید، این حرف‌ها شاید برای خیلی از مردم، حتی آنکه اسلام را به عنوان دین پذیرفته‌اند، عجیب جلوه کند، با آنکه حقیقت همین است و هرچه خلاف آن گفته شود یا از جهل مایه گرفته و یا از خود غرضی‌ها.

تلک همسری

از نظر نویسنده، تلک همسری نیز از مظاهر مدرنیسم است که امان الله خان خواست بر جامعه مرد سالار افغان تحمیل کند. او می‌نویسد: "این جامعه افغانستان است پس از ۷۰ سال که از ورود مدرنیسم امان الله خان می‌گذرد، همان امان الله خان که می‌خواست به جامعه مرد سالار افغان که از خانواده تصویری جز حرم‌سرا ندارد، تلک همسری را تحمیل کند"

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

این درست است که جامعه افغانی به تعدد زوجات باور دارد و این هم درست است که مفکوره تک همسری از سوی غرب زده هایی چون شهزاده امان الله وارد جامعه افغانی شد. و اما اینکه آیا تعدد زوجات یک معضل اجتماعی است و یا راه حلی برای یک مشکل، با ایشان موافق نیستیم. با کسیکه ملاحظاتش در مورد تعدد زوجات از اعتقاد به عدالت و برابری مایه می گیرد می توان به بحث نشست، ولی با کسیکه تقلید و دنباله روی کورکورانه او را به اعتراض بر سنت های جامعه خود واداشته، غمی توان صحبت متمرداشت.

به گروه اول باید گفت: اگر "برای یک بار نیز که شده" جامعه ای با وضعیتی روبرو شود که شمار زنان بر مردان فرونی باید، بدلیل جنگ و یا هر دلیل دیگری از شمار مردان کاسته شود، و حالتی پیش بیاید که نتوان "عدالت" را در مورد زنانی مرااعات کرد که از همسر محروم شده اند، این معضل بزرگ اجتماعی را چگونه می توان حل کرد؟ تو را به عنوان یک جامعه شناس، خواهان عدالت و برابری و جستجوگر حل معضلات اجتماعی مورد خطاب قرار می دهم و می برسم:

- آیا مشکل زنان محروم از همسر را با آزاد گذاشتن روابط جنسی حل کنیم و با کسی نداشته باشیم که با مشکل جدی تر از آن یعنی بیماری خطرناک ایدز مواجه شویم؟!
- یا با صیغه و نکاح مؤقت مشکل آنانرا حل نمائیم.

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

- یا به آنان بگوئیم صیر کنید و تمایلات جنسی تانرا مهار کنید؟
- به یک همسر قانونی و چندین همسر غیر قانونی اجازه بدھیم، چیزیکه در غرب معمول است؟!
- و یا با تعدد زوجات موافقه کیم؟

پاسخ تو هرچه باشد باشد، اسلام از میان این راه حل‌ها، آخری را سفارش می‌دهد و تعدد زوجات را در چنین شرایطی نه تنها جایز بلکه سزاوار ثواب و پاداش می‌خواند و آنرا تقاضای عدالت می‌شمارد.

قرآن، قضیه تعدد زوجات را به عنوان راه حل یک معضل اجتماعی عنوان کرده و جواز آنرا در ضمن بحث بر مشکل ایتام صادر نموده و می‌فرماید:

وَإِنْ خَفْتُمْ أَلَا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَى فَإِنَّكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ
مِّنْ إِنْسَاءٍ مَّشْنِي وَ ثُلَّتْ وَ رُبَعَ فَإِنْ خَفْتُمْ أَلَا تَعْدِلُوا
فَوَحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلَا تَعُولُوا *

النساء: ۳

و اگر از این بیمناک شدید که میان ایتام نتوانید به عدالت رفتار کنید، در آنصورت از زنان (سرپرست این ایتام) هر کی برای تان پسند افتاد، دو، سه، و چهار زن را به نکاح بگیرید، و اگر از این بیم داشتید که نمی‌توانید به عدالت رفتار کنید در آنصورت به یک

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

زن و یا به ملک یین خود (کتفاء کنید) چنین عملی
قرین آن است که مرتکب ستم نشوید.

يعني: تقاضاي عدالت آنست که ايتام و بيوه های شهداء
بي سرپرست غانند، اين با معيارهای عدالت و انصاف جور نمی آيد که
عده اى بخاطر آرمان های مشترک به استقبال شهادت بروند، همسر و
فرزند شان بي سرپرست بماند، و کسانی که بر سفره دست آوردهای
شهداء نشسته اند، بيوه ها و ايتام شهداء را به حال خود بگذارند و در
برابر آنان احساس مسئولیت نکنند و تدبیری برای سرپرستی آنان و
رفع نیازمندی های مادی و معنوی آنان نگیرند. پس اگر از بي عدالتی
بيم داريد، اين بيوه ها را بخاطر سرپرستی از ايتام و ادائی مسئولیت در
برابر شهداء به نکاح بگيريد. ولی اگر تعدد زوجات به بي عدالتی
مي انجاميد بر يكی اكتفا كنيد.

پس تک همسري بخاطر عدالت و تعدد زوجات به شرط عدالت.

این است فلسفه جواز تعدد زوجات و اكتفاء به يك همسر.

من بگوئيد: افغان ها که يك و نيم مليون شهيد داده اند، و
اکثریت بيش از ۹۰٪ آن مردان بوده، مشکل زنان بيوه و ايتام آنان
را و مشکلاتي که از ناحيه عدم تعادل ميان شمار مردان و زنان در اين
جامعه ايجاد شده است، از چه طریقی و با بکار گيری کدام روشی حل
کنند. ايران که يك مليون شهيد داد، اين مشکل را چگونه حل کند؟!
ده ها هزار دختر ايراني با افغان ها ازدواج کردند، که با اين کار

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

قسمتی از مشکلات حل گردید، اگر یکی از شخصیت های معروف ایران صیغه را سفارش داد قصدش ارائه راه حل به این مشکل بود.

اسلام تعدد زوجات را بعنوان راه حل این معضل اجتماعی سفارش می‌دهد. و برای نکاح دو شرط اساسی می‌گذارد:

- باید قرارداد نکاح به خاطر تشکیل خانواده باشد نه بخاطر پاسخگویی مؤقت به نیازمندی های جنسی.
- دو طرف باید به قصد حفظ این پیوند باهم ازدواج کنند.

قرآن دو شرط مذکور را با الفاظ "محчин غیرمسافحین" بیان می‌کند، با لفظ "محصن": در حصن خود نگهدارنده" تشکیل خانواده را و با لفظ "غيرمسافحين": نه شهوت ران کننده" دوام این پیوند مقدس و خودداری از پاسخگویی مؤقت و مقطوعی به نیاز جنسی را بیان می‌کند.

و اما اینکه آیا حجاب "چادر یا چادری" عامل یا نشانه اسارت زن است یا نه؟ باید گفت: نه میینی ژوب، و سرو پای عربیان زن نشانه "آزادی" اوست و نه حجاب نشانه اسارت او. کسانیکه لباس مرد و زن را ملاکی برای آزادی و اسارت می‌گیرند آزادی را نشناخته اند. ما اگر لباس سنتی خود را داشته باشیم، مردها عمامه به سرکنند و زن ها چادر، اما تحت سلطه اجنبی قرار نداشته باشیم و از حاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی محکوم و اسیر نباشیم، این لباس سنتی نشانه استقلال و آزادی ما خواهد بود. ولی اگر از حاظ سیاسی محکوم دیگران

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

باشیم، از لحاظ اقتصادی متکی به دیگران و از ناحیه فرهنگی دنباله رو و مقلد آنان، چگونگی لباس‌ها را نیز از آنان کپی کنیم، در آنصورت ما بردۀ و غلامیم هرچند لباس آخرین مود پاریس را به تن داشته باشیم، بجای عمامه شپو و بجای چادر موهای رنگی، و ساق و پای و سینه عربیان. این لباس نشانه اسارت ماست نه علامت استقلال و آزادی ما. نباید مثل امان الله خان، مدرنیسم را درکپی برداری از لباس غربی و پشت پا زدن به لباس سنتی خود جستجو کرد و گفت: "لازم است یکی پیدا شود اول زن را از زیر چادر یا چادری به زور هم که شده نجات دهد تا او ببیند که سنگ سیاه نشد و بعد بقیه راه را خودش انتخاب کند" روش‌فکران ذوق زده ای که به قضیه چادر و چادری از این منظر ساده اندیشانه می‌نگرند، مثل شهزاده امان الله خان اند که سفر اروپا و سواری موتور رولز رویس او را چنان مسحور کرد که قصر شاهی کابل برایش تنگی کرد، لباس سنتی افغان‌ها برایش مانع رسیدن به مدرنیسم جلوه نمود و گمان کرد که با تغییر لباس می‌توان به مدرنیسم غربی نایل شد. او که در قصر شاهی خود همه چیز شهزاده‌های بریتانیا را داشت فقط از ناحیه موتور رولز رویس خود احساس کمیود می‌کرد که پاسخ آنرا در این سفر یافت. و اما اینکه در جامعه افغانی چه می‌گذشت، مردم درجه حالتی بودند، به نان ضرورت داشتند یا شپو و نیکتائی، به بیل و کلنگ و ترکتور ضرورت داشتند یا آخرین مودل موتراهای سواری رولز رویس. برای او مهم نبود، اگر این شهزاده غرب زده چند تراکتور با خود می‌آورد، چند

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

ماشین فایبریکه نساجی وارد کابل می‌کرد، کدام فایبریکه دواسازی را خریداری می‌کرد و از این طریق به برخی از نیازمندی‌های اولیه حیاتی مردم خود پاسخ می‌گفت: می‌پذیرفته‌یم که او از مدرنیسم اروپائی متأثر شده بود و می‌خواست کشورش با کاروان ترقی و تقدیم یکجا شود، ولی اگر او از سفر اروپائی اش، این را آموخته است که از مردم خود بیگانه شود و به قصد جنگ و ستیز با سنت‌های مردم خود به کشور برگردد، این را فقط در معیارهای روشنفکران مقلد و دنباله رو، غرب زده و بی فرهنگ می‌توان مدرنیسم نام گذاشت !! هر انسان شریف و آزاده‌ای باید از این نوع مدرنیسم مستخره نفرت و انزواج داشته و در برابر آن از داشته‌های سنتی خود دفاع کند.

نویسنده به مقوله ورود مدرنیسم نگاهی دیگری انداخته و نوشته است "در جوامع سنتی، فرهنگ ریاکاری، یک نوع استیمار طبقاتی است، در جامعه ایرانی، ثروتمند سنتی از ترس واکنش فقراء داخل خانه اش را چون قصر می‌سازد و می‌آراید، اما دیوارهای بیرونی خانه اش را کاهگلی نگه می‌دارد. یعنی آن هسته اشراف پوسته روستایی وار و فقیرپستنی را لازم دارد. لذا مقابله با مدرنیزم درهنگام ورود الاماً به دست نهادهای سنتی اتفاق غی افتند"

متأسفانه مقوله "فرهنگ ریاکاری" اکثراً توسط کسانی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و از آن برای توجیه عملکردهای زشت خود استمداد می‌جویند که ضوابط و سنن جامعه و موازین حقوقی و اخلاقی

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

آنرا رک و روشن و بی پرده پامال می کنند، مرزهای ادب و اخلاق را می شکنند، و با دهن کجی می گویند: من مثل این و آن آقای زاهدغا نیستم که با ریاکاری خود را زاهد و پرهیزگار جازده، ولی معلوم نیست در خفا چه ها که نمی کند!! من اگر این گنه را بی پرده مرتکب می شوم برای آن است که ریاکار نیستم !! چه حرف مسخره ای!! مگر ریاکاری آن زاهدغا مجوزی برای بدکاری های بی پرده توست !! کسیکه ظاهرش بهتر از توست باطش نیز به مراتب بهتر از تو خواهد بود. تو که در ملاع عام این چنینی، معلوم نیست در خفا چگونه ای؟! هر کی به این بگانه که ریاکار نیست از مردم حیاء نمی کند و در محضر آنان مرتکب گناه می شود، از هیچ بدی در خفا دریغ نمی ورزد. ریاکاری ابعاد گسترده ای دارد، یکی از نمونه هایش استثمار طبقاتی است، همان کاری که ثروتمند سننی در جامعه ایران می کرد.

آیا راه حل بحران در گرو یک معجزه اقتصادی
است؟

آقای محملباف معتقد است که برای مجاهد افغان، اسلحه و متعلقاتش یک مبنای اقتصادی دارد که اشتغال است، اگر همین فردا همه سلاحها از افغانستان جمع آوری و جنگ پایان یافته تلقی شود و همه باور کنند که دیگر کسی به کسی حمله نمی کند، به دلیل وضعیت اقتصادی زیر صفر و عدم امکان اشتغال، همه مجاهدین موجود امروزی

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

افغانستان نیز، به خیل آوارگان افغان به کشورهای دیگر می‌پیونددند. این است که باید مقوله سنت و مدرنیزم و جنگ و صلح و قومیت و ملیت افغانستان را نیز در سایه موقعیت اقتصادی و بحران اشتغال تحلیل کرد و باور داشت که هیچ یک از معضلات فعلی افغانستان به زودی حل نخواهد شد و راه حل دراز مدت آن نیز در گرو یک معجزه اقتصادی است نه معجزه یک جله نظامی سراسری از شمال به جنوب و یا از جنوب به شمال.

ما با تحلیل آنان به این دلیل موافق نیستیم که خیلی از کشورها وضعیت شبیه به افغانستان را تجربه کرده اند، به اشغال رفته اند، با نیروهای اجنبی در سرزمین خود درگیر شده اند، درگیری های طولانی داخلی بعد از آزادی را داشته اند. ولی این وضعیت جنگی برای همیش ادامه نیافته، و بدون آنکه معجزه ای رخ دهد، بحران شان پایان یافته، به صلح و ثبات رسیده اند و اکنون در وضعیت قرار دارند که روزهای بد اشغال، جنگ و درگیری های داخلی را چنان فراموش کرده اند که گمان می‌کنند کشور آنان اصلاً چنین روزهایی را در تاریخ خود نداشته است!! در افغانستان نیز این تجربه تکرار خواهد شد، جنگ بدون معجزه اقتصادی پایان خواهد یافت و صلح و ثبات به این کشور برخواهد گشت. آنچه را شما معجزه اقتصادی می‌خوانید همواره بی‌آمد تحولات مثبت سیاسی بوده، نه عکس آن. نخست وضعیت سیاسی – اجتماعی جامعه تغییر می‌کند سپس تغییرات

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

اقتصادی رونما می‌شود. تاریخ کمتر به یاد دارد که در حالت جنگ و بحران تغییرات عمیق و زرف در اقتصاد جامعه ای رونما شده باشد. جنگ فعالیت‌های اقتصادی را با رکود مواجه می‌سازد و زمینه‌های معجزه‌های اقتصادی را از میان می‌برد، انتظار معجزه اقتصادی در کشورهای بحران زده قبل از حل بحران‌های سیاسی و اجتماعی شان انتظار واهی است. ما معتقدیم که افغانستان به یک حرکت سازنده سیاسی—اجتماعی ضرورت دارد. حرکتی که خاتمه مداخلات بیرونی و تأسیس دولت نیرومند مرکزی، مورد تائید اکثریت مردم را در پی داشته باشد. این انتظار بدست مردم و با حضور فعال شان در جریانات تحقق خواهد یافت. مردم غمی توانند بحران‌ها را برای مدت طولانی تحمل کنند، به عکس العمل وادر می‌شوند، عوامل بحران را از میان بر می‌دارند، دست‌های اجنبی را که بسوی کشورشان دراز شده و غرور ملی آنانرا به بازی گرفته قطع می‌کنند، گروه‌های وابسته به بیگانه را بجای خودشان می‌نشانند، سرنوشت خود را خود تعیین می‌کنند و بالآخره کاری انجام می‌دهند که دیگران آنرا معجزه و نشدنی می‌خوانند.

ما افغان‌ها اگر حکومت مردمی، برخاسته از ملت، غیروابسته، دلسوز به کشور و مردم خود، و باکفایت و اهلیت را داشته باشیم، همه چیز را داریم. افغانستان چه از لحاظ موقعیت استراتیژیک خود که پس از زوال اتحاد شوروی مجدداً کسب کرده و

در پاسخ محملباف بودا از شرم فروبریخت

چه از لحاظ امکانات داخلی کشور، زمینه این را در اختیار دارد که یک حکومت آنچنانی به معجزه های اقتصادی نیز دست خواهد یافت. اگر در افغانستان صلح و آرامش تأمین شود، فقط از ناحیه صدور نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی به پاکستان و هند از طریق کشور ما سالانه پنجصد میلیون دالر عواید خواهیم داشت.

گاز و نفت افغانستان نیز از طریق همین پیپ لین به بازارهای آزاد دنیا راه خواهد یافت و از سلطه کمپنی های روسی آزاد خواهد شد که نه دیگر مثل گذشته قیمتش را روس ها تعیین خواهند کرد و نه مقدارش را. آقای محملباف قیمت آنرا سالانه ۳۰۰ میلیون دالر تخمین زده، و از ارقام زمانی استفاده کرده که قیمت گاز پائین بود، انتقال آن توسط کمپنی های روسی صورت می گرفت، قیمت آنرا روس ها تعیین می کردند و مسیر آن نیز در اتحاد شوروی و تحت کنترول روس ها بود. اگر ارزش و مقدار واقعی آنرا بسنجدند، چندین برابر این رقم خواهد شد.

اگر ما آب های کشور خود را مهار کنیم، نه تنها دشت های وسیع و حاصلخیز کشور را به زمین های زراعی تبدیل خوده و از ناحیه مواد غذایی خود کفا خواهیم شد، بلکه با استفاده از آن در تولید برق و فروش آن به کشورهای همسایه نیازمند برق، عواید کافی خواهیم داشت. یک سروی دقیق نشان می دهد که با استفاده از آب دریای کنر در جهت تولید برق می توان سالانه هشتصد میلیون دالر

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

عوايد داشت. اگر تمامی موارد دیگر را بگذاریم و فقط همین چند مورد
یاد شده را در نظر بگیریم، این مقدار عوايد سالانه برای کشور بیست
الی بیست و پنج میلیون افغانستان کفایت می‌کند و مردمش را از
نیازمندی به دیگران می‌رهاند.

اوپساع جغرافیایی افغانستان

محملباف زیر این عنوان می‌نویسد که "شاید اگر افغانستان
کوهستانی نبود، شوروی آن را به راحتی فتح کرده بود، یا موجب آن
می‌شد که امریکا طمع آن را در سر پپوراند که همچون کشور
بردشتی چون کویت، سه روزه تکلیف آن را یکسره کند تا به
بازارهای آسیای میانه نزدیکتر شود. اما کوهستانی بودن هم هزینه
جنگ را می‌افرايد هم هزینه آبادان و صلح پس از جنگ را. بدون
شک اگر افغانستان کوهستانی نبود، سرنوشت اقتصادی، نظامی،
سیاسی و فرهنگی دیگری می‌داشت. آیا این یک بدشانسی جغرافیایی
است که تقدیر تاریخی ملت افغان را رقم زده است؟ برای چه کسی
می‌صرفد که هزینه سوراخ کردن این همه کوه سر بر افراشته و
سخت را پردازد؟ این هزینه گزارف باستی به قصد کدام سود بیشتر
باشد؟ می‌گویند افغانستان پر از معادن استخراج نشده است. منابع
استخراج شده احتمالی آینده قرار است از کدام راه و برای چه
برداری به کجا برسند؟ و چه کسی بان اولیه سرمایه گذاری معادن
است که قرار است در آتیه ای امن و نامعلوم چه بدهند؟ آیا همین بی

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

راهی دلیل کاف نبوده است که نه شوروی و نه حکومتهای افغان به فکر استخراج معادن افغانستان نیفتند؟

در این رابطه چند نکته را باید خاطر نشان کرد:

- کوه ها باعث کاهش زمین نه بلکه باعث افزایش آن می شود، مشروط به اینکه در اختیار ملتی باشد که کفایت استفاده از خاک و مهار کردن آب را داشته باشد. شما در کشورهای اروپایی، کوه هایی را مشاهده خواهید کرد که همه سطح آن به تاکستان های انگور تبدیل شده و بیش از زمین های هموار از آن حاصل می گیرند.
- کشوری که کوه ندارد ناچار یا آبش را از باران می گیرد یا از دریاهایی که سرچشمه آنها در کوهستان های کشورهای همسایه اند، یعنی که همواره محتاج دیگران. اهمیت کوهستان ها و ذخایر آبی آنها در قرن ۲۱ به همه هویدا خواهد شد. محققان، جنگ های قرن ۲۱ را جنگ های دستیابی به منابع آب می خوانند، همانگونه که جنگ های قرن ۲۰ را جنگ کمپنی های نفت می خوانندند.
- فواید کوه ها تنها به سنگ های قیمتی و معادن و جنگلات آن خلاصه نمی شود، بلکه ذخایر آبی آن و نقش کوه ها در ایجاد آب و هوایی گوارا و فصول گوناگون آن به پیمانه ای است که قرآن آنرا چون مهمترین متاع زندگی می خواند چیزی که علم امروز به آن بی برده و اهمیت آنرا درک کرده.

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

• این کوه های سربلند و اشغال ناپذیر کشور ما بودند که در کنار رادمردان کوه پایه های این کشور در برابر هر تاجم اجنبي استوار ایستاده و اجازه نداده اند هیچ فاتح مغوری بر فرق آن سنگر بسازد و بر دامنه های آن حکومت کند. در برابر نیروهای سکندر، چنگیز، تیمور، بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی سر خم نکرد و تسلیم نشد و به ذلت و زیوی تن نداد. به آنانکه از آیش نوشیده اند و از هوایش تنفس کرده اند و در آغوش خود بزرگ کرده همواره درس آزادی، سربلندی، پا مردی، رادمردی و عدم تسلیم شدن به دشمن را داده است. خوب است که کشور ما چون کویت نبود که چند واحد قوای عراقی آنرا در چند ساعت فتح کرد و امریکا آنرا با عملیات سه روزه روبای صحراء بازپس گرفت. این کوه های غرور آفرین کشور ما بودند که ده سال در برابر بمباری های وحشیانه نیروهای تا دندان مسلح اتحاد شوروی مقاومت کرد و این رادمردان مؤمن این کوه پایه های شکست ناپذیر بودند که دشواری های جانکاه و جانفرسای این جنگ طولانی و نابرابر را تحمل کردند.

• ما افغان ها سرزمین خود را دوست داریم و با کوه هایش بیش از هر بخش دیگری محبت داریم. یک هفتاه زندگی در دره های سرسیز این کشور را برعیک عمر زندگی در قصرهای شیشه ای شهرها ترجیح می دهیم، همانگونه که یک روز زندگی آزاد را بر صد سال زندگی در اسارت و غلامی ترجیح می دهیم.

در پاسخ مخملیاف بودا از شرم فرونیخت

• تو شاید کوه های کشورم را در روزگار بدش دیده ای، در روزگاری که دره های سرسبزش در نتیجه جنگ و بمباری های وحشیانه بی سکنه شد و جنگلهای انبوهش به آتش کشانده و بی درخت شد. از اینtro خوشت نیامده و انتباخ خوبی از آن نگرفته ای، ولی ما دل مان در این حالت بیشتر به حال کوه های مان می سوزد و محبتیش در دل های مان شدید تر می شود.

آب و زمین قابل کشت افغانستان به پیمانه ای است که اگر بشکل سالم بکار گرفته شود برای دوچند نفوس فعلی این کشور می تواند غله، میوه و سبزیجات تهیه کند و چند برابر موادی کنونی کشور را تغذیه نماید. ما همین اکنون چهل میلیون جریب "۸ میلیون هکتار" زمین زراعی داریم، برای هر افغان دو جریب زمین، اگر دولت بتواند به کشاورزان پذر اصلاح شده و کود کیمیاواری تهیه کند، و هر جریب حد وسط ۵۰ سیر (۳۵۰) کیلوگرام گندم حاصل بدهد. این مقدار دو برابر غله مورد نیاز کنونی افغان ها می باشد.

ما در گذشته با وجود عدم توجه دولت به کشاورزی و با وسائل عقب مانده زراعی و نهرهای طبیعی فقط در خشکسالی ها به وارد کردن غله از خارج مجبور می شدیم. در سالهای عادی از ناحیه غله خود کفا بودیم و برخی از اقلام حاصلات زراعی چون پنبه را به خارج صادر می کردیم.

آقای مخملیاف می نویسد: "سؤال اساسی این است که مردم

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

افغانستان از کجا سیر می‌شوند؟ از عملگی در ساختمان سازیهای ایران و یا شرکت در جنگهای حزبی افغانستان و یا طلبگی در مدارس طالبان که طبق آمار بیش از ۲۵۰۰ مدرسه طالبان با ظرفیت ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ طلبه، بچه‌های یتیم و گرسنه افغان را جذب می‌کنند و در این پانسیونهای مذهبی هر شکمی می‌تواند خود را به لقمه نان و سوب آبگوشتی سیر کند و قرآن و ادعیه را از بر کنده تا پس از یک دوره به خیل سپاه طالبان حاکم بر افغانستان پیویندد. این است که از برکت این جغایفیا، باید مهاجرت، قاچاق و جنگ به عنوان اشتغال باقی بماند و من حیران مانده ام که چگونه قرار است حق جبهه متحده شمال، پس از پیروزی احتمالی بر طالبان، مردم افغانستان را سیر کند؟ با ادامه جنگ؟ با توسعه خشخاش؟ یا با دعای باران برای جلوگیری از خشکی مراتع؟

پاسخ افغان‌ها به ایشان

خدای رزاق در گذشته بما روزی داد، و در آینده نیز خواهد داد، او صامن رزق و روزی ماست. ما در گذشته نه از ایران غله وارد کرده ایم و نه از پاکستان، نه میوه تر و خشک این کشورها وارد افغانستان شده و نه سبزیجات آنها. جنگ این حالت را تغییر داد، تأسیسات اقتصادی ما را نابود کرد، فرها و کاربرندهای ما را خشکاند، کشاورزان ما را به ترک مزارع خود وادر ساخت و ما را به وارد کردن غله از کشورهایی واداشت که خود نفت می‌فروشند و

در پاسخ محملباف

غله می خرند!! ما را از جنگ برهانید، از ادامه جنگ در کشور ما
حمایت مکنید، بجای آنکه به گروه های در گیر توب و تانک بدھید، به
کشاورزان ما تراکتور و واترپمپ کمک کنید و علی الاقل مگذارید
امکانات موجود کشور ما بیش از این در جنگ ها نابود شوند، مرا
بگذارید تا کشورم را آباد نموده و از ثروت های موجود آن برای رفع
نیازمندی های ملت استفاده کنم، در آنصورت این تشویش را نداشته
باش که افغان ها از کجا سیر می شونند!! پاسخش را از تو غنی خواهم
خودم به آن پاسخ می دهم.

آماری را که در مورد مدارس طالبان و تعداد طلبه افغان در آن
ها نوشته ای خیلی مبالغه آمیز است. تعداد مجموعی طالبان مدارس
دینی و ملا و امام مسجد در مجموع افغانستان تخمیناً از صد هزار تجاوز
نمی کند.

کار در ساختمان سازی های ایران نیز حاصل جنگ بوده، از
یکسو جنگ افغانستان آنرا باعث شد و از سوی دیگر جنگ ایران و
عراق و اعمار مجدد ایران بعد از جنگ این زمینه را فراهم کرد.

محملباف و رهبران افغانی

او در مورد رهبران افغانی نیز مثل بقیه بخش های مردم افغانستان
و سرزمین این کشور و امکانات آن قضاوت خاص خود را دارد و
می نویسد: "در حرفه ای بودن جنگ به عنوان یک اشتغال همین بس که

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

با این همه جنگ فراگیر و ملت کش، کمتر رهبری از افغان در جنگ مرده است! تداوم جنگ این امکان را می دهد که ۲ کشور امریکا و روسیه و ۶ کشور همسایه هر کدام به نیروهای وفادار خودشان پول هایی را بدهند، این پولها و امکانات در ظاهر قرار است صرف تداوم جنگ یا تعادل قوا به نفع هر کشوری باشد، اما از زاویه افغانستان آن، مفهومی جز بقای اشتغال ندارد"

دو مطلب را به ایشان تذکر می دهم: این درست است که رهبران افغانی نیز مثل رهبران سایر کشورها کمتر در جنگ مرده اند، و این هم درست است که برای برخی از گروه ها و رهبران شان جنگ یک حرفة است که از سفره رنگین آن تغذیه می شوند، و در این نیز شکی نیست که عده ای از رهبران افغانی مولود جنگ و وابسته به اجنبی اند که کمک های سیاسی، نظامی و مادی احانب و بوق های تبلیغاتی آنان، موجب شده تا چون رهبر تبارز کنند، نه خود قربانی داده اند و نه اقارب شان. ولی دور از انصاف است که تمامی احزاب افغانی و رهبران شان را با یک تیر نشانه برویم و همه را بدون استثناء محکوم کنیم. یک تحیلگر با انصاف، هرقدر هم که از جریانات کشورها و نقش احزاب و رهبران در آن بی خبر باشد، علی الاقل با توجه به اینکه در افغانستان مقاومت بزرگ و کم نظیری صورت گرفته، ابرقدرتی به شکست مواجه شده و حادثه ای اتفاق افتاده که در تاریخ کمتر کشوری می توان نظیر آنرا یافت، چنین کار باعظمت و بزرگی

در پاسخ مخلباف بودا از شرم فرونیخت

بدون احزاب هدفمند، منظم و متعهد و بدون قربان‌های هدفمندانه اعضاء و رهبران آن، نه ممکن است و نه قابل تصور. داوری منصفانه و غیر خصمانه ایجاب می‌کند که در قضایت خود محتاط بوده و جنگ مقدس و عادلانه‌ای را جنگ حرفه‌ای نخوانده و رزم‌مندگان مؤْفق و هدفمندش را جنگجویان حرفه‌ای قلمداد نکرد.

• برای معلومات آقای مخلباف باید گفت که بیش از ۹۰ درصد کادرهای رهبری حزب اسلامی افغانستان در جریانان مبارزات ۳۳ ساله آن به شهادت رسیده‌اند. از جمله ۱۲ عضو مؤسسان این حزب ۱۱ نفر شهید شده. از زمرة کسانیکه این نھضت مبارک را در زمان سلطنت ظاهرشاه در ۱۳۴۸ آغاز کردند و نقش بارز و غاییان در آغاز نھضت داشتند، بیش از ۹۵ درصد آنان به استقبال شهادت رفته‌اند.

من یکی از رهروان این کاروان سرسپردگان راه خدا ام. یک سال و نیم را در زمان ظاهرخان و سردارداده در زندان سپری کرده‌ام، در زمان داؤد به اهم رهبری کودتای نظامی غیاباً محاکمه و به اعدام محکوم شدم، پدر و دو برادرم به شهادت رسیده‌اند، تمامی خانواده‌ام از طفل شیرخوار تا ۸۰ ساله، زن و مرد به زندان رفته‌اند. و برای ترور من در این مدت طولانی تلاش‌هایی صورت گرفته که اگر موگ و زندگی در دست کسی جز خدا بود تا حال باید صد بار کشته می‌شدم.

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ مخلباف

چشم دید مخلباف از اردوگاه مهاجرین در ایران

او می‌نویسد: روزی سر از اردوگاهی در حوالی زابل در آوردم که پر از مهاجرین افغان غیر قانونی وارد شده از مرز به ایران بود. اول غم‌دانستم آن جا اردوگاه است یا بازداشتگاه، افغانانی که به دلیل قحطی و گرسنگی یا حمله طالبان گریخته و به ایران آمده بودند و در این اردوگاه نگهداری می‌شدند تا پس از دادگاه و حکم رد مرز، سوار اتوبوس‌ها کرده شوند و به داخل افغانستان پس فرستاده شوند تا این جای امر قانونی است. عده‌ای به دلیل غیر قانونی وارد کشور شده اند و به حکم قانون رد مرز می‌شوند، اما این‌ها همه از گرسنگی بی‌حال افتاده بودند. ما برای انتخاب بازیگر و سیاهی لشکر سر از این جا درآورده بودیم. از مسئولین اردوگاه پرسیدیم، این‌ها چرا از حال رفته اند؟ به ما گفته شد، آنما یک هفتنه است غذا نخورده اند، پرسیدیم: چرا غذا نخورده اند، گفته شد: اردوگاه بودجه تغذیه این همه آدم را ندارد. پرسیدم، حتی نان نخورده اند؟ گفته شد: فقط آب خورده اند، پرسیدیم: اجازه هست ما آنما را برای یک بار سیرکنیم؟ گفته شد: خدا پدرتان را بیامروزد. ای کاش شما هر روز این جا می‌آمدید! از اطراف چیز‌های تکیه شد و گروه مشغول سیر کردن حدود چهارصد افغان شد. سن افغانها از پیرمرد هشتاد ساله تا بچه یک ماهه بود. اما بیشتر بچه‌های خردسالی بودند که در بغل مادران خود از حال رفته بودند. گروه ما یک ساعت می‌گریست و نان و میوه تقسیم می‌کرد. با مسئولین محلی

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

که صحبت می‌کردیم، آنها خود معترف بودند و می‌گفتند: مدتی است به دنبال بودجه هستیم قرار است تصویب شود، خودمان هم از این غصه قرار نداریم، اما تصویب بودجه طول می‌کشد و باید صبر کرد. هرچه تهیه می‌کنیم از بس گرسنگی آن طرف بیشتر است، مهاجرت افغانی بر برنامه ما می‌چربد. این حکایت ملتی است که دچار قهر طبیعت و تاریخ و اقتصاد و سیاست حکومت خود و بی مهربی همسایگان خویش است. شاعر افعانی که به خاک ایران پناه آورده بود قبل از خروج، احساسش را در شعری اینگونه بیان می‌کند و می‌رود:

پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

همان غریبه که قلک نداشت خواهد رفت
و کودکی که عروسک نداشت خواهد رفت
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
و سفره ای که تهی بود بسته خواهد شد
منم تمام افق را به رنج گردیده
منم که هر که مرا دیده در گذر دیده
تمام آنچه ندارم، نماده خواهم رفت
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

به ایشان می‌گوییم: از شما صمیمانه سپاسگزاریم که آنجا رفتید و هرچه دیدید نوشتید. اگر به اردوگاه های دیگری می‌رفتید حتماً

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

چیزهای بیشتر و دردآورتر از این را می‌دیدند و در نوشتن کتاب و
قیه فیلم شما را بیشتر کمک می‌کرد.

باز هم داستان مواد مخدر افغانستان

آقای محملباف در مقاله خود مکرر و بطور گستردگی بر قضیه تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان و نقش آن در جریانات این کشور تأکید دارد، او تحت عنوان بازار ځماری جهانی و نسبت آن با تولید مواد مخدر افغانستان می‌نویسد:

در جهان اقتصادی امروز هیچ تولید، بی‌دلیل و بی‌معنی نیست، علت تولید قاچاق در هر کجا، بازاری است جهانی، به نام بازار ځماری، این بازار ځماری از کشورهای فقیری چون هند تا کشورهای پیشرفته تری چون هالند و حتی کشورهای ابر قدرتی چون امریکا را شامل می‌شود. به گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ در اواخر دهه حدود ۱۸۰ میلیون نفر در کره زمین یعنی معادل ۴،۲ در صد جمعیت بالای ۱۵ سال دنیا، به مصرف مواد مخدر روی آورده اند" و به تعبیر من این ۴،۲ در صد "بازار ځماری جهان را تشکیل می‌دهند" طبق همین گزارش ۹۰ درصد تولید غیر قانونی تریاک جهان در دو کشور که یکی از آنها افغانستان است تولید می‌شود. و همین طور طبق آمار قبلی سازمان ملل هشتاد درصد هیروئین دنیا در افغانستان تولید می‌شود و پنجاه درصد هر نوع مواد مخدر دنیا تولید افغانستان است، خواهید پرسید اگر پنجاه درصد مواد مخدر دنیا رقمی معادل نیم میلیارد دالر است، پس لابد کل

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فرونیخت

مواد مخدر مورد نیاز بازار خواری جهان معادل یک مiliارد است؟ نه این چنین نیست. اما چرا؟ اگرچه افغانستان به عنوان تولید کننده حجم عظیمی از مواد مخدر دنیا صاحب ثروتی ناچیز، معادل نیم مiliارد دالر است، اما تنور مواد مخدر افغانستان معادل ۸۰ مiliارد دالر است. به این معنی که مسیر ترانزیت مواد مخدر دنیا در انتظار افزایش ۱۶۰ برابر این محصول افغان است. این هشتاد مiliارد دالر نصیب چه کسانی می‌شود؟ به طور مثال وقتی هیروئین از افغانستان وارد تاجیکستان می‌شود قیمتی دارد، وقتی از آنجا خارج می‌شود مبلغ آن دو برابر شده، وقتی این مواد وارد ازبکستان می‌شود قیمتی دارد اما وقتی خارج می‌شود دو برابر شده. این مواد تا هنگامی که به دست مصرف کننده خود مثلاً در هلند برسد، به حدود ۱۶۰ برابر به روایتی دیگر تا ۲۰۰ برابر نرخ خود افزایش یافته است. این پول‌ها گیر کسانی می‌آید که جزء هافیای مواد مخدوشی دست اندرکاران سیاست بسیاری از کشورهای در مسیرند؟ بودجه‌های سری بسیاری از حاکمیت‌های غیر مردمی آسیای میانه از محل دخالت در امر ترانزیت همین مواد مخدر تأمین می‌شود. و گرنه چگونه قاچاقچیان که مثلاً پای برهمه از قدهار افغانستان تا سمنان ایران بدون داشتن کفش حامل یک گونی از این مواد هستند، می‌توانند بهره برنده‌گان اصلی این ثروت باشند؟ و اصلاً چگونه می‌توان این پا برهنه‌گان را قاچاقچیان واقعی مواد مخدر دانست؟ اگر این ۱۶۰ یا ۲۰۰ برابر افزایش نرخ مواد مخدر در پروسه تنوری خود نبود، بدون شک حکومت مثل ایران می‌توانست با سفارش نیم

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

مليارد دالر گندم به جای خشخاش، افغانها را نسبت به کشت خشخاش بی انگیزه کند، هفتادونه مiliard و پانصد مiliون دلار طمع مافیایی و حاکمیتهای پشتیبانی آن اجازه قطع کشت خشخاش را به این راحتی خواهند داد؟

جالب اين است افغانستان توليد کننده مواد مخدر، خود مصرف کننده آن نیست. مصرف مواد مخدر در افغانستان حرام اما تولید آن حلال می باشد. توجیه مذهبی آن این است که این مواد ارسال سه مهلك برای دشمنان اسلام در اروپا و امریکاست، اما این توجیه یك تناقض است و به خوبی می توان اهمیت اقتصادی آن را در بودجه حاکمیت افغان ها دانست.

چند مطلب را در برابر ایشان می گذاریم:

- اگر واقعاً ایران، سازمان ملل، و یا هر مرجع دیگری، بخاطر مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر از افغانستان، سالانه پنجصد مiliون دالر را اختصاص دهنده آنرا در اختیار افغانها بگذارند، افغانها حاضر اند تضمین کنند که در افغانستان نه خشخاشی کشت شود و نه مواد مخدر تولید و صادر و نه کارگران افغان غرض کار به کشورهای همسایه خود بروند و معرض اشتغال را برای آنان ایجاد کنند. آنچه را خودت معجزه اقتصادی خوانده ای با همین کمک ناچیز تحقق می یابد.
- برخی کشورها ادعا می کنند که هزینه پذیرش مهاجرین افغانی و مبارزه با مواد مخدری که از افغانستان قاچاق می شود، هر سال بیش

در پاسخ محملباف

از پنحصد میلیون دالر است. فقط با همین مقدار می‌توان این مشکل بزرگ را برای همیش حل کرد.

• طالبان، به اعتراف تمامی کسانیکه اخیراً به افغانستان سفری داشته اند و به اعتراف سازمان ملل، توانستند جلو کشت خشخاش را در تمامی مناطق تحت تسلط خود بگیرند، این بدان معناست که مافیای بین المللی مواد مخدر آنقدر هم در افغانستان مؤثر نیست که آقای محملباف پنداشته است.

• اگر طالب در حالت جنگ و با انگیزه بیرون رفت از انزوا و توقف تبلیغات علیه این گروه، بدون کمک های بین المللی این توفیق را داشت، حکومت قانونی افغانستان در حالت صلح و با کمک های بین المللی و تعاون همسایه های خود بکسر و خوبتر می‌تواند با این پدیده شوم و خطرناک مقابله کند.

• بیانید به کشورهایی که بر ادامه جنگ در افغانستان سرمایه گذاری دارند و سالانه بیش از این مقدار را بر تهیه سلاح و مهمات به گروه های درگیر مصرف می‌کنند، مشترکاً بگوئیم که: در عوض سرمایه گذاری بر ادامه جنگ، بر اعاده صلح در این کشور سرمایه گذاری کنید. بجای آنکه سلاح و مهمات می‌فرستید و با این کار از یک سو افغان ها را به هجرت و ادار می‌کنید، به نیروهایی که به خشونت و تروریزم باور دارند موقع فراهم می‌کنید تا از رقات ها و خصومت ها میان کشورهای همسایه استفاده کنند و پایگاه هایی در این

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

و آن کشور احداث نمایند، بیانید کاری بکنیم که به صلح و امنیت در این منطقه متنج شود. صلح به نفع همه است، تمامی کشورهای این منطقه به صلح نیازمند اند. از ادامه این وضعیت هیچ کشور منطقه سودی خواهد برداشت.

• شما نوشته اید که "همین چند ماه پیش که من در افغانستان بودم گفته می شد که روزانه یک هواپیما پر از مواد مخدر، مستقیماً از افغانستان به کشوری در آن سوی خلیج فارس حمل می شود" از نظر ما افغانها "که می دانیم راه های ورود و صدور اجنبایی چون سلاح و مواد مخدر کدام ها اند"، این گزارش وزن و اعتبار زیادی ندارد. انتقال مواد مخدر از این منطقه به بازارهای پربرونق های اروپا دو مسیر عمده دارد: مسیر عنعنی آن از پاکستان و افغانستان به ایران و ترکیه و از آنجا به اروپا، و مسیر جدید آن که جای مسیر عنعنی قبلی را گرفته، از شمال افغانستان به تاجیکستان و از آنجا به روسیه است. افسران نظامی روسی، مستقر در موز های تاجیکستان — افغانستان، با هواپیماهای نظامی شان مواد مخدر را از تاجیکستان به روسیه انتقال می دهند، این هواپیما ها از آنطرف سلاح و مهمات را به دوشنبه انتقال می دهند تا از آنجا به افغانستان فرستاده شود و در اختیار جبهه جهادی — کمونستی شمال قرار گیرد و از آنطرف مواد مخدر را به روسیه انتقال می دهند. شاید شما مقاله تانرا از گزارش های چند سال قبل تهیه کرده اید که تا آن وقت این مسیر جدید باز نشده و جای

در پاسخ محملباف بودا از شرم فروبرخت

مسیر قبلی را نگرفته بود. یا شاید گزارش های که اخیراً اداره های مربوط سازمان ملل در مورد ابعاد گستردگی مسیر تاجکستان، روسیه و نقش افسران نظامی روسی در انتقال مواد مخدر منتشر کرده اند در اختیار شما قرار نگرفته بود.

داستان غم انگیز مهاجرین به روایت محملباف

حملباف در رابطه با مهاجرین عازم ایران می‌نویسد: خانواده های افغانی که خود را به مرز می‌رسانند برای رساندن خود به شهر تهران باید از راه درازی عبور کنند و احتمال دستگیری آنها در زابل و زاهدان و کرمان و هر شهری در بین راه وجود دارد، پس سرنوشت خود را به دست قاچاقچیان وانت داری می‌سپارند که در ازای رساندن آنها از مرز به تهران، فی نفر صدهزار تومان و یا بیشتر مطالبه می‌کنند و چون آواره افغانی در ۹۹ درصد موارد فاقد چنین پولی است، یکی دو دختر بچه سیزده چهارده ساله آنها توسط قاچاقچیان به گروگان گرفته می‌شود و بقیه خانواده افغانی از کوره راهها به تهران آورده می‌شوند تا پس از اشتغال احتمالی وظیفه و بدست آوردن پول، دختران نوجوان خود را از گرو درآورند. اما این پوشا به ندرت فراهم می‌شود، خانواده ده نفری ای که یک میلیون تومان بدهکار است، پس از سه ماه باید بھرہ یک میلیون را نیز اضافه تر پردازد. در نتیجه تعداد فراوانی از دختران جوان افغان در حوالی مرز ها یا به شکل گروگان نگهداری می‌شوند و یا دیگر جزو مایلک رانده قاچاقچی طلبکار شده

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

اند. یکی از مسئولین منطقه درگوشی به من گفت: رقم دختران گروگان فقط در یکی از شهرهای آن منطقه ۲۴۰۰ نفر تخمین زده شده است.

همچنان می‌نویسد: اما وضع آواره افغان که به پاکستان می‌رود کمی متفاوت است. آوارگان افغان که به سوی ایران می‌آیند بیشتر هزاره اند، یعنی شیعیان فارسی زبان، دو وجه اشتراك زبان و مذهب، اسباب شوق آهاست برای آمدن به ایران، بدشانسی آهای قیافه متفاوت ایشان است. صورت مغول وار آهای که اولین دلیل شناسایی و تشخیص افغان از ایرانی است.

اما پشتونی که به پاکستان می‌رود، صورتش از مردم پاکستان قابل تفکیک نیست، علت گرایش پشتونها به پاکستان نیز مذهب و زبان مشترک است. اگرچه شیعیان هزاره ای که از پاکستان عبور کرده اند، پاکستان را حتی برای مهاجرین شیعه افغانی آزادتر از ایران می‌دانند، اما اشتغال در ایران باعث می‌شود که از آن آزادی نیز صرف نظر کنند.

در این رابطه چند نکته را از ما نیز بشنوید:

- همان قاچاقچیان و انداری که در ازای رساندن مهاجر افغان از موز به هر ان بیش از صدهزار تومان مطالبه می‌کنند، رفقای هموطن شان قاچاقچیان مواد مخدر اند. کسیکه بتواند انسان را قاچاق کند، قاچاق مواد مخدر برایش آسانتر است. شما بی جهت افغان ها را

در پاسخ محملیاف بودا از شرم فروبریخت

قاجاقچیان مواد مخدر می خوانید.

- اگر مجسمه بودا دل می داشت، حتماً برای این صحنه های غم انگیز و بی رحمانه قاجاق انسان های مضطرب و بی چاره و گروگان گیری دختران و پسران نوجوان، دلش از غم می ترکید و از شرم فرو می ریخت. وای اسفا که دل انسان همتوع و همکیش افغان ها به حال دردآور این مهاجرین نمی سوزد و ترحم و عاطفه ای در خود احساس نمی کند، شاید این دلها سخت تر از سنگ اند، هما نگونه که قرآن می فرماید:

ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فھي كالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما يتغير منه الامر و ان منها لما يشقق فيخرج منه الماء و ان منها لما يهبط من خشية الله و ما الله بغافل عما تعملون.

سپس دلای تان بعد از ایهمه چنان سخت شد که گویا سنگ است و یا سخت تر از آن، چون از سنگ ها برخی چنان اند که آب از آن بیرون می جهد و برخی دیگر چنان که اگر آنها را تجربه کنی آب از آن بیرون می آید و برخی چنان اند که از ترس خدا فرو می ریزند.

غمی دانیم دلای که در این سینه ها می تپند از چه چیزی ساخته شده که تا این پیمانه بی رحم و بی عاطفه اند.

- بگذار من نیز صحنه ای را برایت حکایت کنم: پس از آنکه خفash شب های تهران "قاتل ۱۳ زن ایرانی" دستگیر شد، و متصل آن

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

کسی عمدتاً یا سهواً از تلویزیون اعلان کرد که قاتل یک افغان است، در حالیکه او یک ایرانی بود، عده ای با چوب و چاق به جان افغان ها افتادند، تعداد زیادی افغان های بی گناه و مظلوم مجروه شدند و این سلسله تا زمانی ادامه یافت که تلویزیون خبر مذکور را تصحیح کرد و عکس قاتل را با شهرت مکملش به نایش گذاشت و به مردم گفت که او یک شهروند ایرانی اهل قوچان است. حدود بیست تن از مجروه هین این سانحه نزد من آمدند تا شکایت شان را به مسئولین برسانم و از تکرار این حوادث مانع شوم. دیدم همه هزاره اند، گفتم چرا تمامی زخمی ها هزاره اند؟! گفتند: برای آنکه هزاره ها بزودی شناسایی می شوند! گفتم: مگر ایرانی ها نمی دانند که هزاره ها همکیش و هم مذهب آنان اند؟! گفتند: آری می دانند ولی سراغ مذهب را باید در مسجد گرفت، نه در کوچه و بازار و نزد چاق بدستان. گفتم: فقط همین تعداد زخمی شده اند؟! گفتند: نه، تعداد زخمی ها خیلی زیاد است، عده ای شدیداً مجروه اند که توان آمدن را نداشتند، عده ای کشته شده اند، ما به نمایندگی آنان آمده ایم.

• اجازه بدھید! از شما و از سایر برادران عزیز ایرانی مان پرسیم: چرا این گونه حوادث را در پاکستان شاهد نیستیم، نه قاچاق مهاجر و نه گروگان گیری فرزندان شان، با آنکه تعداد مهاجرین افغان مقیم پاکستان بیشتر است و مشکلات اقتصادی پاکستان نیز چند برابر ایران و افغان با پنجابی های حاکم بر پاکستان زبان مشترک نیز

در پاسخ محملباف بودا از شرم فرونیخت

ندارند؟!!

- ایران که خود را ام القرای جهان اسلام می‌خواند و مدافعه مستضعفین دنیا، آیا نباید برخورد جمهوری اسلامی ایران با مهاجرین مستضعف افغانی، قربانی جنگ‌های تحمیلی از سوی دشمنان اسلام، به مراتب بکتر از پاکستان و هر کشور دیگری می‌بود؟ مگر ما نباید این انتظار را از برادران عزیز ایران خود داشته باشیم؟!

مدرسه‌ها و سرباز گیری!!

حملباف به مدرسه‌های پاکستان از دیدگاه خاص خود می‌نگرد و می‌نویسد: "افغان سنی مذهب پشتون زبان که به پاکستان می‌رود، چون اشتغال مناسبی نمی‌باید، به سرعت جذب دو هزار و چند صد مدرسه طلبگی می‌شود که پانسیون است آماده سیر کردن گرسنگان پشتون زبان.

در واقع برخلاف ایران که هیچ گاه برنامه ریزی شده با آواره‌اء افغان برخورد نکرد، پاکستان با تربیت افغانها، حکومت دست نشانده ای به نام طالبان را در افغانستان ایجاد کرد. اینکه چرا پاکستان با مقوله مهاجر افغان جدی تر برخورد کرده، دلایل روشنی دارد. اولین آن "خط دیورند" است. پیش از آنکه پاکستان از کشور هند مستقل شود، افغانستان هم‌مرز هند بود و اختلاف جدی بر سر منطقه پشتونستان، بین افغانستان و هند وجود داشت. انگلیسها با ترسیم یک

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

خط مرزی به نام "دیورند" پشتوستان را بین افغانستان و هند تقسیم کرد، با این شرط که پس از صد سال، قسمت هندی پشتوستان، به افغانستان باز گردد. بعدها که پاکستان از هند به عنوان یک کشور مستقل شد، آن نیمه پشتوستان به نیمی از پاکستان تبدیل شد. از حدود شش سال پیش پاکستان طبق قوانین بین المللی می‌بایست نیمی از کشور خود را که پشتوستان نام دارد، به افغانستان باز می‌گرداند. پاکستان که هنوز مدعی تصرف کشمیر هند است و سر آن دارد که تمام کشمیر را از هند جدا کند و به پاکستان ملحق کند، چگونه حاضر می‌شد که نیمی از خاک خود را به افغانستان پس دهد. پس هترین راه چاره تربیت مجاهد وار پشتون گرسنه افغان بود، برای به دست گرفتن حاکمیت افغانستان وابسته به پاکستان. طالبان تربیت شده پاکستان، طبیعی است دیگر داعیه پس گرفتن پشتوستان را از گرداننده خود که پاکستان باشد، ندارند. بیهوده نیست که از همان سالهای که صد سالگی خط دیورند سرمی‌رسید، طالبان نیز ظهور می‌کند. وقتی از دور به طالبان می‌نگری، آنها را یک جریان بنیادگرای خطرناک بی منطق می‌بینی، وقتی از نزدیک به هر فرد طالب می‌نگری، بچه یتیم پشتون گرسنه را می‌بینی که طالب بودن حالا دیگر شغل اوست و گرسنگی علت درس طلبگی خواندن او و وقتی به انگیزه پیدایش طالبان می‌نگری، منافع ملی پاکستان را می‌بینی، پاکستانی که در سال ۱۹۴۷ یعنی تنها حدود ۴۵ سال پیش به عنوان یک کشور شکل گرفته است. اگر بنیادگرای اسلامی، علت جدایی پاکستان از

در پاسخ محملباف

هند دموکراتیک گاندی شده، چرا ادامه همین بنیادگرایی، اسباب بقای پاکستان و گسترش آن تا آن سوی افغانستان نباشد.

و علاوه می‌کند: "بر خلاف پاکستان که برای تربیت مجاهد اسلامی یعنی طالبان، مدارسی را تدارک دید، جامعه ایران برای تربیت افغان، مدرسه‌ای تدارک ندید."

در این مورد نیز لازم است چند نکته خاص را از نظر آقای محملباف گذشتاند:

• آمار شما نه تنها دقیق نیست بلکه خیلی مبالغه آمیز است.

• نه "مدارس طلبگی" پاکستان به این پیمانه است و نه تعداد طلبه آن. اگر مطابق آمار شما دو هزار و چند صد مدرسه، در هر یکی از ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ یعنی حد وسط ۶۵۰ طالب مصروف درس باشد، تعداد مجموعی آنها تقریباً یک میلیون و پنجصد هزار می‌شود!! در حالیکه تعداد مجموعی مهاجرین افغانی در پاکستان در اثنای حضور نیروهای شوروی در افغانستان تقریباً دو برابر این عدد بود. و تعداد طالبان آن به هیچصورتی از ۲ درصد تجاوز نمی‌کند.

• معلومات شما در باره آمار طلبه‌ها و دانشجویان در حوزه‌ها، مدارس و دانشگاه‌های ایران نیز دقیق نیست. در ایران تقریباً ۷۰۰۰ طلبه و دانشجو مصروف تحصیل علم است که به هر

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

یکی شهریه مناسب نیز پرداخته می‌شود. برای دانش آموزان پایه اول ماهانه از ۲۵۰۰۰ الی ۳۵۰۰۰ تومان و به دانش آموزان دوره پایه دوم از ۳۵۰۰۰ الی ۴۵۰۰۰ تومان و به دانش آموزان دوره پایه سوم از ۴۵۰۰۰ الی ۵۰۰۰۰ هزاره تومان شهریه تادیه می‌شود و عده ای نیز از امتیازات سکالر شب برخوردار اند. و این در حالیست که تعداد طلبه و دانشجوی افغان در مدارس و دانشگاه‌های پاکستان کمتر از این بوده و دولت پاکستان هیچ نوع مساعدتی با آنان نمی‌کند.

• این درست است که مدارس مذکور از کمک‌های مردمی تقویل می‌شوند و عده ای گرسنه در آنجا سیر می‌شوند، در حالت عادی از این طریق به حرفة ای دست می‌یابند، وسیله تأمین معاش شان می‌شود، پس از فراغت و توظیف به جیث امام و خطیب و مؤذن مسجد از کمک‌های مردمی تقویل می‌شوند و حقوق دریافت می‌کنند. هرچند دریافت حقوق در برابر امامت و خطابت مسجد از نظر شرعی اشکال دارد و نباید دین به حرفة تبدیل شود و در برابر کار دینی مزد خواسته شود. ولی هرکسی برای سیر کردن شکم خود و اعضا خانواده اش حرفة ای برای خود درست می‌کند. عده ای نویسنده‌گی را، برخی تهیه فیلم را، شماری عکس برداری و تابلو سازی را و دیگران کارهای مفید تولیدی دیگر را. اگر نمی‌توان بر کار این گروه‌ها و حرفة ای که برای خود انتخاب می‌کنند و مزدی که

در پاسخ محملباف

بودا از شرم فرونیخت

بدست می‌آورند اعتراض کرد، چرا بر طالب اعتراض کرد، چرا بر مدرسه اعتراض شود؟ مگر در دانشگاه‌ها نیز شکم عده‌ای گرسنه سیر نمی‌شود، مگر دانشجویان نیز بخارطه دستیابی به یک حرفه‌ای وارد دانشگاه نمی‌شوند؟! ای کاش تمامی مردم به کارهای مفید تولیدی چون کشاورزی، ساختن بند و انبار، صنعت، ساختمان سازی، نساجی، دواسازی، برق، چل و نقل اشتغال می‌رزیدند و احدهای در برابر کارهای غیرتولیدی چون نویسنده‌گی، شعر سرائی، هنرمندی، فیلم سازی، عکس برداری، امامت و خطابت مسجد... مزدی مطالبه نمی‌کرد و از آن حرفه‌ای برای خود نمی‌ساخت، تا اعتراض تو را در مورد طلبه‌ها وارد می‌شدیم.

مشکل ایران هرگز این نبوده که آقای محملباف به آن اشاره کرده که ایران هیچگاه برنامه ریزی شده با آواره گان افغان برخورد نکرده!! مشکل واقعی ایران را باید در مسائل دیگری جستجو کرد که من چند غونه آنرا به استحضار می‌رسانم:

انقلاب ایران زمانی آغاز شد که نهضت اسلامی افغانستان در آستانه پیروزی بر رژیم تره کی و امین قرار داشت. اطراف کشور را آزاد کرده بود و بسوی مرکز درحال پیشروی بود، یکسال بعد از آغاز مقاومت مسلحانه در افغانستان، مردم ایران بر هری امام خمینی "رح" قیام کردند و به پیروزی رسیدند، تا ایران خود را جمع و جور می‌کرد و کارش به آنجا می‌رسید که بر اوضاع داخلی مسلط

بودا از شرم فرونیخت در پاسخ محملباف

گردیده و سیاست جامع و دقیقی برای حمایت از نهضت‌های اسلامی دنیا وضع کند، نیروهای روسی بر افغانستان تجاوز کردند. تجاوز نیروهای شوروی بر افغانستان پای غرب مخصوصاً امریکا را به قضیه کشاند و ایران در موقعیت قرار گرفت که می‌توانست از مقاومتی عمالاً حمایت کند که امریکا نیز از آن حمایت می‌کرد. هنوز برای این معضله راه حلی نیافرته بود که با عراق درگیر شد. غرب و کشورهای عربی در این جنگ از عراق حمایت می‌کردند، حمایت اینها از مقاومت افغان‌ها در برابر اتحاد شوری به مشکل ایران می‌افزود. ایران نتوانست در جریان جنگ با عراق، نقش مؤثری در جریانات افغانستان و حمایت از مقاومت داشته باشد. پس از فراغت از جنگ، مصروف بازسازی ویران‌ها و جراث زیان‌های شد که این جنگ طولانی بر ایران تحمیل کرد. در آن مرحله شرایط منطقه و دنیا، تهران را به تحکیم روابط با مسکو و همکاری امریکا ودادشت، این دوستی ایران را از اکثریت ملت افغان که مسکو را مسئول قتل یک و نیم میلیون افغان، ویران کشور و تحمیل جنگ می‌پنداشتند، دور کرد و با گروه‌های نزدیک کرد که یا وابسته به مسکو بودند و یا تحت حمایه روس‌ها قرار داشتند.

ایران بدلاًیل خاص سیاستی را اتخاذ کرد که از مساعی برای توحید اقلیت‌های قومی افغانستان در برابر اکثریت قومی حمایت کند. حمایت از ائتلاف جهادی—کمونستی جبل السراج، و ائتلاف‌هایی که

در پاسخ محملباف بودا از شرم فروبریخت

در آن تاجک، ازبک، هزاره در برابر پشتون‌ها دست بگم داده‌اند، از همین سیاست مایه می‌گرفت. طبیعی است که حیات از گروه‌های وابسته به مسکو، ائتلاف‌های جهادی – کمونستی و مشتمل بر اقلیت‌ها همان نتائجی را تحويل دهد که آقای محملباف آنرا نتیجه عدم برخورد برنامه ریزی شده خوانده است.

• ایران می‌توانست سیاستی اتخاذ کند که به خاتمه جنگ، اعاده صلح و تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در افغانستان منتج می‌شد، مشروط به اینکه از تشکیل گروه‌های کوچک و حایات از آنها خودداری می‌ورزید و از نیرومند ترین حزب که تأیید اکثریت افغان‌ها را با خود داشت حایات می‌کرد. متأسفانه چنین نشد، بر عکس با آغاز مهاجرت‌ها گروه‌های متعددی در ایران تشکیل گردیدند، گروه‌هایی که نه سابقه مبارزه داشتند، نه توان و کفایت آنرا که به حیث گروه افغانستان شول تبارز کنند، حتی قادر به تنظیم تمامی شیعه‌های افغانستان نبودند.

• گروههای کوچک محلی درست کردنده که این گروه‌ها نیز بجای آنکه صفت متحدی برای مقابله با دشمن داشته و از حقوق فرقه خود دفاع کنند، بر عکس به جنگ همیگر رفتند، و امکانات مالی و نظامی شانرا در تضعیف و سرکوبی همیگر بکار گرفتند. اگر کشته‌ها و زخمی‌های این درگیری‌های داخلی را بیشتر از شهدای آنان در جنگ با نیروهای روسی نشماریم به هیچ صورتی کمتر از آن نبود.

بودا از شرم فرونویخت در پاسخ محملباف

• ایران از ائتلاف بدنام جبل السراج حمایت کرد، ولی

این ائتلاف در همان نخستین روزها به درگیری های خشن داخلی کشانده شد. درگیری ها میان حزب وحدت و اتحاد اسلامی، دو گروه شامل این ائتلاف چنان شدید و طولانی بود که تمامی غرب کابل چون کارته ۳، کارتنه ۴، دهمزنگ، دشت برچی، خوشحال مینه، افشار، کوته سنگی و ده بوری در آن با خاک یکسان شد، هزاران نفر به قتل رسید و ده ها هزار نفر به ترک کابل مجبور شدند. شهروندان کابل، این درگیری ها را نتیجه رقابت های سعودی و ایران می خوانندند و می گفتند: سفير سعودی موفق شد که شورى نظار را به حمایت از اتحاد اسلامی وارد جنگ عليه حزب وحدت کند. جنگ های خونین مذکور از روزهای نخستین ورود جبهه ائتلافی به کابل آغاز شد و تا سقوط کابل بدست طالبان دوام کرد.

گلایه ای از مخملباف

پادداشت: در شماره های اخیر روزنامه نوروز، نامه ها و مقاله های در مورد مهاجرین افغان منتشر گردید که دیدگاه های مختلف دوستان ایران ما را به غایش می گذاشت. در برخی از این مقاله ها و نامه ها مطالعی به نشر رسید که برادر حکمتیار به پاسخ آن و دفاع از مهاجرین مظلوم افغان نامه ای تحت عنوان "مهاجرین افغان و تحقیرها و توهین ها" ارسال کرد که در شماره سه شنبه ۲۶ سرطان به نشر رسید. این هم نامه مذکور:

مخملباف عزیز! از تو بنابر دلسوزی هایت و احساس مسئولیت در برابر ملت مظلوم افغان و ارسال نامه ای به رئیس جمهوری ایران و جلب توجه او به وضع دردآور و غم انگیز مهاجرین افغان سپاسگزارم و از فرد فرد ملت مؤمن ایران نیز که دشواری های ناشی از اقامت

بودا از شرم فرونیخت گلایه‌ای از محملباف

بیش از یک میلیون آواره افغانی را در این مدت طولانی با سعه صدر تحمل کرده اند و تو با دلسوزی های ترجمان خوب و واقعی آنان بوده‌ای.

من نامه دردمندانه تو را در حال مطالعه کردم که می‌خواستم نامه دیگری به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران بنویسم و توجه بزرگوارانه او را به مشکلات جانکاه و جانفرسای افغان‌های مظلوم معطوف دارم، اما پس از مطالعه نامه سرگشاده تو از آن منصرف شدم.

ولی از تو گلایه‌ای برادرانه نیز دارم و آن اینکه: چرا با انتشار نامه ات باعث شدی این همه دشنام بشنوم و زخم زبان بچشم!! در گذشته در کوچه و بازار می‌شنیدم که به مهاجرین افغانی می‌گفتند: افغانی پدر سوخته، دزد، قاچاقچی... ولی پس از انتشار نامه واقعیت‌نامه تو، در روزنامه می‌خوانم که به سویه کوچه و بازار به ما دشنام می‌گویند، نمی‌دانم کدام دین، کدام مرمت و کدام قانون به اینها اجازه می‌دهد که نسبت به ملتی توهین کنند، جامعه بزرگ مهاجرین را خائن، قاچاقچی مواد خدر و دزد، خطاب کنند!! قصور من جز این نیست که در کلبه محقر من از بام قصر خود آتش افروختند و من ناچار بسوی خانه همسایه ام پناه آوردم به امید اینکه در خاموش کردن این آتش و برگشت به خانه و کاشانه ام مرا یاری دهد، ولی او با دشنام هایش مرا سنگیاران می‌کند و با افتراء اتش مرا زیر آتش می‌گیرد.

گلایه ای از محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

اگر انسان سنگدلی، پیرو یزید مرا تیرباران کند از او گلایه و
شکوه ای ندارم، ولی اگر پیرو خط امام حسین بسویم چهره عبوس کند
و جین خشمگین، از او به خدای فریادرس شکایت می‌برم و می‌گویم:
یا من مظلوم نیستم و قربانی دفاع از اسلام و یا او در سینه دل ندارد و
به خط امام حسین تعهدی!! پیرو خط امام حسین باید مصدق این آیه
قرآن باشد:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ الدَّارَ وَالْأَيَّمَنَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحْبُونَ مِنْ هَاجِرَ
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صَدُورِهِمْ حَاجَةً مَّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ
عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ*
ال歇: ۹

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا
شده اند، کسان را که به سوی آنان هجرت کنند
"دوست" دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده
می‌شود، در سینه شان تنگی و حرخی احساس
نمی‌کنند، و دیگران را برخود ترجیح می‌دهند هر چند
خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و آنانکه از شر بخل
دروی خود در امان ماندند رستگار اند.

می‌گویند: کارگران افغان مغضل اشتغال را در ایران باعث شده
اند، ولی هرگز نگفتند که تعداد دقیق و واقعی کارگران افغانی در ایران
چند نفر است، چه تعداد مهاجرین افغانی را زن و کودک و کهن سال

بودا از شرم فرونیخت گلایه‌ای از محملباف

تشکیل داده، و چه تعدادی جوان و قادر به کسب و کار، چرا ارقام واقعی آن منتشر نمی‌شود؟! اگر تعداد افغان‌های مقیم ایران را یک میلیون تخمین کیم و سی درصد آنانرا کسانی بشمارم که مجال کار را بدست آورده‌اند، باید حدوداً سه صد و سی هزار شغل را در ایران اشغال کرده باشند. برای آنکه بتوانیم منصفانه قضاوت کنیم و بینیم که آیا اینها واقعاً معضل اشتغال را در ایران باعث شده‌اند یا نه، باید به نکات آتی عطف توجه کیم:

- بنابر برخی از گزارش‌ها، حدوداً پنج میلیون ایرانی به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، اکثریت مهاجرین ایران کسانی‌اند که با انگیزه دستیابی به اشتغال بکتر و عوائد بیشتر کشور را ترک گفته‌اند، جای ۶,۶ درصد این‌ها توسط کارگران افغانی پرشده. و جای ۴,۹۳ درصد باقیمانده تا هنوز خالی است.
- مهاجر ایرانی در خارج نه تنها از حقوق مهاجرت و امتیازات مادی و معنوی آن برخوردار است و به حساب دالر حقوق می‌گیرد بلکه پس از چند سالی به عنوان شهروند کشور میزبان پذیرفته می‌شود. رادیو "بی، بی، سی"، در هفته گذشته مصاحبه خانم ایرانی‌ای را منتشر کرد که بدليل سپری کردن چند سالی در کشور سوید، نه تنها به عنوان شهروند پذیرفته شده، بلکه در مبارزات انتخاباتی به عنوان کاندید شرکت می‌کند و انتظار آنرا دارد که افتخار عضویت پارلمان کشور سوید را بدست آورد!!

گلایه ای از محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

• مهاجر ایرانی در کشورهای اروپا و امریکا و با آنمه ملت گرایی ها و نژاد پرسنی ها و فاصله از دین و دوری از معنویت، می تواند به کار دخواه خود اشتغال ورزد، ولی مهاجرین افغانی در کشور همکیش و همزبان خود جز در کارهای شاقه در بقیه موارد حق اشتغال را ندارد، او فقط در بخش های استخدام می شود که کارگر ایرانی حاضر نیست به آسانی و در برابر این مقدار حقوق در آن کار کند، ساحت اشتغال او اینها اند: کوره های آجرپزی، کارخانه های سنگتراشی، حفر چاه ها و کانال های زیرزمینی، کارهای شاقه بنایی و ساختمان سازی. کارهایی که اگر کارگر افغانی انجام ندهد کسی دیگر برای انجام آن آماده نیست، چنانچه یک هفتنه قبل کارفرمایان کارخانه های سنگتراشی اصفهان پس از دستور طرد کارگران افغانی، و به دلیل آنکه کارگر ایرانی حاضر نبود در آن کار کند، کارخانه های شانرا بستند و به اعتصاب پرداختند، تا آنکه مسئولین اصفهان مجوز استخدام مجدد کارگران افغانی را صادر کرد.

کارگر افغان از بخش عمدۀ حقوق و امتیازاتی که کارگر ایرانی حاصل می کند چون حق بیمه، حقوق ایام تعطیلی و بیماری، مصارف تداوی، حقوق بازنیستگی، کرایه منزل، وام، کوپون، جبران خساره در صورت صدمه در اثنای کار، اضافه کاری، و محروم است. با این همه کارگر مظلوم افغانی یک سوم مزد کارگر ایرانی را بدست می آورد و سه برابر کارگر ایران کار می کند، کارفرمای ایرانی

بودا از شرم فرونیخت گلایه‌ای از محملباف

از او راضی است، او را صادق و امین می‌خواند، به امانت و درایت او باور دارد، معتقد است که شایستگی‌ها و برازنده‌گی‌های زندگی دهاتی اش را حفظ کرده، بازاری نشده، از خدعا، فریب، خیانت و دروغ نفرت دارد و آنرا مناف ایمان و مروت خود می‌شمارد. نه بیمه می‌خواهد، نه پیشکی، بر عکس حقوق ماهوار خود را نیز نزد کارفرمای ایرانی به امانت می‌گذارد، کارفرمای ایرانی اگر انصاف داشت و از خدا می‌ترسید پول او را در اثنای عودت به کشور تأديه می‌کند، ولی اگر نه توجهی در دل داشت و نه تعهدی به مذهب، به او می‌گوید: افغانی پدر سوخته! می‌خواهی به نیروی انتظامی تسلیمت کنم، تا به زندان بروی و رد مرز شوی، برو گم شو، ... او بی چاره نه به دادگاه می‌تواند مراجعت کند و نه مرجعی را سراغ دارد که از او حمایت کند و در باستاندن حقوقش او را یاری نماید، و اگر خیره سری کند، مقداری مواد مخدر را در محل اقامتش جا می‌گذارد، به اداره مبارزه با مواد مخدر گزارش می‌دهد، دستگیر می‌شود، و به زندان می‌رود و با سرنوشت مجھولی مواجه می‌شود، و خانواده بی‌سرپرستش در ایران یا افغانستان در انتظار او می‌ماند.

مرا دزد خطاب می‌کند، برای آنکه به خانه او پناه آورده ام، هر گز نگفتند که افغان‌ها در چند فقره دزدی دست داشته‌اند، چند درصد سرقت‌ها به اشاره افغانی برمی‌گردد، باور دارم که این یک افتراء است، بزرگ غایی قبیح است، به تعصبات نژادی برمی‌گردد،

گلایه ای از محملیاف بودا از شرم فروبرخست

سهم اشرار افغان در سرقت ها با هیچ برابر است و اصلاً با بقیه سرقت ها قابل مقایسه نیست.

مهاجر افغان را خشن، جنگجو، آدمکش می خواند، در حالیکه بیش از ۹۹ درصد مهاجرین افغان کسان اند که بخاطر فرار از جنگ های نامقدس، و نفرت از آدم کشی و جنایت به ایران پناه آورده اند، این اکام علیه افغان ها چون اکام خفash شب های تهران است، تا قاتل اصلی معلوم شد ده ها افغان در کوچه های تهران چاقو خوردند!!

افغان را به تجارت مواد مخدر متهم می کنند و عده ای ساده لوح نیز این حرف را باور می کنند، در حالیکه افغان مظلوم خودش در گرو فاچاقچیان ایران است، آما اند که فرزندان مجبور افغان ها را چون وسیله ای بکار می گیرند، باندهای بزرگ، منظم و مجہز قاچاق را کسان رهبری می کنند که از امکانات زیادی در ایران برخوردار اند، راه های قاچاق را بلد اند، بازار مواد مخدر را کنترول می کنند، اگر به دام افتدند قادر به چاره سازی اند، از افغان مظلوم فقط تا موز ایران استفاده می کنند و مأموریت او در همانجا به پایان می رسد، بقیه کار را توسط افراد ورزیده دیگر انجام می دهند، انتقال مواد مخدر از مرز شرقی ایران تا مرز غربی اش توسط باندهای مجہز ایران انجام می شود، فروش آن در ایران نیز توسط این باندها صورت می گیرد. از مرز ترکیه به بعد توسط باندهای کشورهای مربوطه انتقال و به بازارهای اروپایی می رسد، سهم افغان ها در این تجارت و عواید آن کمتر از هر

بودا از شرم فرو نیخت گلایه‌ای از محملباف
گروه دیگریست.

یک خانواده افغان حکایت می‌کند که در آن طرف مرز ایران با افغانستان ما را تحویل قاچاقچیان ایران کردند، در برابر هر عضو خانواده صد و بیست هزار تومان از ما گرفتند، ماشین حامل ما در چندین ایستگاه دست بدست و از گروهی به گروهی دیگر سپرده شد و راننده آن عوض گردید، در یکی از ایستگاه‌ها، از زیر صندلی‌های ماشین خریطه‌های را بیرون آوردند که احساس کردیم چیز مهمی در آن هفتۀ بود، به سرعت آنرا به محلی در آن ایستگاه انتقال دادند، و متصل آن اتوبوس حامل ما با راننده جدیدش به استقامت شهر زابل برای افتاد، در اینجا بود که متوجه شدیم، این اتوبوس نه تنها آواره‌های افغان را قاچاق می‌کردند بلکه زیر صندلی‌های آنان مواد مخدر را جاگذاشتند و به ایران می‌آوردند، با خود گفتیم: اگر نیروهای مبارزه با مواد مخدر این اتوبوس را قبل از ایستگاه تخلیه مواد مخدر متوقف می‌کردند و این مواد را از زیر صندلی‌ها بیرون می‌کشیدند، بدون شک ما را به اهمام جمل آن دستگیر و روانه زندان می‌کردند و پس از مدتی به اعدام محکوم شدند، جسد مرده ما را به خانواده ما تحویل می‌دادند!! اکثریت افغان‌هایی که به اهمام جمل مواد مخدر دستگیر و اعدام شده‌اند داستان غم انگیزی شبیه به این را دارند.

برادر عزیز ایرانی! کسیکه از زاویه ایمان و از دیدگاه اسلامی به قضیه هجرت‌ها بنگرد، مهاجر افغان را برادر خود می‌باید، همکیش

گلایه ای از محملیاف بودا از شرم فرونبرخت

و هم میهن خود، عضو امت بزرگ، تبعه کشور مشترک اسلامی، فرد مظلومی، قربانی جنگ تحملی، کمک با او را واجب خود می‌شمارد و عدم دلسوزی نسبت به وضع درد آور او و عدم اعتناء به دردها و زخم‌های اورا منافی ایمان خود می‌خواند.

آیا می‌دانی چه تعداد افغان‌ها در جنگ با عراق کشته شدند، و این در حالی بود که افغان‌ها در کشور خود با نیروهای اشغالگر ابرقدرت شوروی درگیر بودند!! چه دست و پاهای افغان‌ها که در بازسازی ایران پس از جنگ شکسته شده، و عرق‌هایی که بر زمین ریخته، خدا بهتر می‌داند که اگر جان کنند ها و زحمت کشی "افغان‌ها" نبود چه مدتی را ایجاد می‌کرد و چه سرمایه‌های هنگفتی را تا ایران به حالت امروز خود برسد!!

برادر عزیز ایرانی ام!

من از تو نخواسته ام که همواره میزبان مهمانان ناخواسته افغانی باشی، فقط تا زمانی مرا بگذار در کشورت از آبله دست خود و عرق جین، لقمه نانی تکیه کنم که در کشورم شعله‌های جنگ نامقدس بلند است، کشورهای همسایه ام از گروه‌های درگیر حایت می‌کنند، سلاح و پول می‌فرستند و بر ادامه این جنگ سرمایه‌گذاری دارند و منافع شانرا با ادامه جنگ در کشورم گره زده اند، هر گاه جنگ پایان یافت، بی درنگ به خانه و کاشانه خود برمی‌گردم، پس از خاتمه جنگ به احتمال اجازه ندهید در ایران اقامت کند.

بودا از شرم فرونیخت گلایه‌ای از محملباف

گمان مکنید که با اخراج مهاجرین، مشکلات شما حل خواهد شد، کسیکه از تعاون با انسان مظلومی و همیردی با مسلمان محتاج و نیازمندی دست نگهدارد، از خدای مدافع مظلومان انتظار آنرا نداشته باشد که مشکلات او را حل کند، به داد او برسد و درهای برکات زمین و آسمان را بر روی او بگشاید. اگر کلید خزانه‌های رزق و روزی در اختیار خدای رزاق است، باران به اراده او می‌بارد و دانه و میوه به اراده او می‌روید، با بخل نباید در انتظار باز شدن این درها و فرود آمدن این برکات بود، برعکس باید ترسید که این درها بسته نشود، و سفره‌های رنگین رزق و روزی موجود برچیده نشود!

مهاجرین افغانی می‌گویند:

بارالها! بتو شکایت می‌بریم، از دشنام هایی که می‌شنویم، از تحقیرها و توهین‌ها، از مظلومیت افغان‌ها در داخل کشور، از بیچارگی شان در خارج، از این شکایت ندارم که خانه‌های ما در راه تو و پیران شده، کشور سرسیز و آباد ما به ویرانه مخوف تبدیل گردید، همه چیز می‌پنهن عزیزمان به غارت رفت، ۲۳ سال شعله‌های جنگ در کشور مان زیانه می‌کشد، جنگ تحمیلی، جنگی که روس‌ها آتش آن را برافروختند و تا امروز بر ادامه آن سرمایه گذاری دارند، همسایه‌های ما نیز عده‌ای با روس‌ها کنار آمدند و سیاست‌های شانرا در مورد افغانستان با مسکو هماهنگ کردند، و عده‌ای دست در دست امریکا گذاشتند و موجب ادامه جنگ شدند، و ما قربانی رقابت‌های

گلایه ای از محملیاف بودا از شرم فرونریخت

آنان در منطقه، در برابر این جنگ طولانی و نابرابر و پی‌آمدهای غم انگیز آن به تو شکایت نبردیم، بر عکس توفیق شکیبایی و ثبات خواستیم و از اینکه استقامتمان را از دست بدھیم، مأیوس شویم، و سلاح را در برابر دشمن به زمین بگذاریم، همواره به تو پناه می‌بردیم، ولی امروز به تو شکایت می‌بریم، ترا به داد خواهی می‌طلبیم، و از تو فریادرسی می‌خواهیم.

حکمتیار

چرا چالات بی رحمانه بر مهاجرین!

این یکی دیگر از مقالات برادر حکمتیار است که در دفاع از
مهاجرین مظلوم افغانی نوشته که به روزنامه نوروز ارسال گردید و لی
روزنامه مذکور از نشر آن خودداری کرد و میثاق ایثار آنرا به نشر
سپرد:

برخی از مشکلات مهاجرین افغانی در ایران به قصایایی برمی‌گردد
که عادتاً تعداد زیاد مهاجرین و اقامت طولانی آنان در کشور میزبان
آنرا باعث می‌شود، مخصوصاً اگر کشور میزبان با معضلات اقتصادی
مواجه بوده و عودت مهاجرین به کشورشان مبهم و غیریقینی باشد.
ولی مهاجرین افغانی در ایران با مشکلاتی نیز مواجه اند که از عوامل
دیگری نشأت می‌کند، برخی به سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی

چرا جملات بر مهاجرین بودا از شرم فرونیخت

ایران در باره نقضت ها و جنبش های در حال مبارزه برمیگردد و برخی به سیاست ایران در مورد افغانستان و نقض اسلامی این کشور.

با یک نظر گذرا و سطحی به سیاست های کلی ایران در مورد قضایای جهانی، مخصوصاً در مواردی که یک طرف قضیه را مبارزین مسلمان تشکیل داده، چند نکته بارز را بوضوح مشاهده می کنیم:

- ایران از مبارزاتی که علیه امریکا و اسرائیل صورت می گیرد، بخوبی و با کمال صراحة می کند، به نفع مبارزین تبلیغات دارد، و ملت ایران را به اظهار همدردی نسبت به مبارزات آنان دعوت می کند، دو ثغونه بارز این سیاست، حمایت های جدی از حزب الله لبنان و حمایت از انتفاضه مردم فلسطین است.

- ولی در رابطه با مبارزاتی که علیه کشورهایی چون روسیه و هند ادامه دارد، بنابر روابط دوستانه هرمان با این کشورها، سیاست ایران کاملاً متفاوت است. اگر موضوعگیری های ایران را در رابطه با جریانات چچین و کشمیر، در کنار موضوعگیری های ایران در مورد جنوب لبنان و فلسطین بگذارید و به قضاوت بشینید تفاوت عمیقی را مشاهده می کنید. در رسانه های خبری ایران از جریانات چچین و کشمیر فقط گزارش هایی را می شنوید که هر رسانه خبری دیگری در دنیا آنرا منعکس می کند. نه اظهار همدردی نسبت به مبارزین کشمیر و چچین و نه حمایتی از مبارزات آنانرا احساس خواهید کرد. و اگر

بودا از شرم فرونیخت چرا جملات بر مهاجرین

جريانات جنوب لبنان و نقش حزب الله را در مبارزه برای آزادی جنوب لبنان و اخراج نیروهای اسرائیلی از این کشور با جريانات افغانستان، مبارزات افغان ها و نقش گروه های جهادی در مبارزه عليه نیروهای شوروی، در آئینه مطبوعات ایران و تبلیغات رسمی ایران به قضاوت بگیرید، مشاهده خواهید کرد که پله حزب الله بر مجاهدین افغان خیلی سرگینی می کند، هم شایستگی های آنانرا بیشتر خواهید یافت و هم اهمیت مبارزات آنانرا جدی تر و گسترده تر. در حالیکه نه مردم جنوب لبنان بیش از مسلمانان چچین و کشمیری ها مظلوم بوده اند، نه اهمیت جنگ برای آزادی جنوب لبنان از تسلط نیروهای اسرائیل بیش از جهاد افغان ها علیه نیروهای شوروی اهمیت داشت، و نه قربانی های این مردم در راه اسلام بیش از چچینی ها و کشمیری ها و افغان ها بوده، اگر بگوئیم که مقاومت در لبنان از لحاظ اهمیت، قربانی، شهادت ها، پیمانه جنگ و درگیری با دشمن، با یک ولسوالی و فرمانداری افغانستان برابر غنی کند مبالغه نکرده ایم، و اگر بگوئیم که مقاومت در جنوب لبنان از لحاظ رهبری، نظم، شایستگی های فکری و نظامی با بخش کوچک مقاومت در افغانستان قابل مقایسه نیست هرگز مبالغه نکرده ایم. این تفاوت های ژرف و عمیق در ستایش ها و حمایت ها از جنبش جنوب لبنان و عدم اعتناء و التفات به بقیه جنبش ها از کجا مایه می گیرد و عامل آن چیست؟! چرا در برابر مهاجر افغان حساسیت ها تحريك می گردد ولی همین کار در برابر مهاجر عراقی غنی شود؟! بازتاب خروج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان چنان

چرا حملات بر مهاجرین بودا از شرم فرونیخت

چشمگیر و گسترده بود و در ایران به پیمانه ای تحلیل گردید که مثال آنرا در هیچ مورد دیگری نمی‌توان سراغ کرد. ستایش‌ها از رهبری حزب الله و رزم‌ندگان آن چنان مبالغه آمیز بود که بزرگترین و شایسته ترین رهبر نخست‌های دیگری در دنیا نمی‌توانست با آن برابری کند و هیچ مبارزه ای در دنیا نمی‌توانست به پای آن برسد. شما اگر این تحلیل‌ها و ستایش‌ها را با انکاس خبر خروج نیروهای روسی از افغانستان، در مطبوعات ایران به قضاوت بگیرید مشاهده خواهید کرد که این دو از هیچ رهگذری قابل مقایسه نیستند!! در اثنای خروج نیروهای شوروی از افغانستان، داغ ترین خبر در مطبوعات ایران، صدور فتوای امام جمیعی(رح) علیه سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی بود. تبلیغات در این مورد، خبر خروج نیروهای شوروی از افغانستان را زیر شعاع خود گرفته بود.

همدردی ملت ایران با قضایای جهانی از این تبلیغات رسمی متاثر می‌شود، تبلیغات منفی حساسیت‌های را بر می‌انگیزد و تبلیغات مثبت و ستایش‌ها همدردی‌های را. متأسفانه در مورد جihad اسلامی مردم افغانستان، موضعگیری‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران و تبلیغات رسانه‌های آن یا از روابط دوستانه این کشور با روسیه و هند و رقابت‌هایش با پاکستان و مخالفت‌هایش با امریکا متاثر شده بود و یا از حسادت‌های فرقه‌ی و تعصبات ملی و مذهبی. یک حلقه خاص در ایران که بر سیاست گذاری‌ها اثر می‌گذاشت، در مورد جihad

بودا از شرم فرو نیخت چرا جملات بر مهاجرین

افغانستان از این دیدگاه می‌نگریست که پیروزی جهاد و تأسیس دولت اسلامی بدست مجاهدین، این کشور را به رقیب منطقوی ایران تبدیل نموده و نقش ایران در رهبری هفتمین های اسلامی دنیا را تضعیف خواهد کرد. حلقه دیگری به این باور بود که باید مصالح ملی ایران را نسبت به هر چیز دیگری به اهمیت گرفت، اگر مصالح ملی ایران ایجاد کند که در افغانستان حالت عدم ثبات و عدم استقرار باشد نباید سیاستی در قبال این کشور اتخاذ کرد که بی‌جهت خود را مصروف تلاش برای خاقانه حالت تشنج و درگیری نمود، آنهم بقیمت مصالح ملی ما. خاقانه جنگ در افغانستان، تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در این کشور باعث خواهد شد که کشورهای آسیای مرکزی از طریق افغانستان به دنیا وصل شود، پاکستان به بازارهای آسیای مرکزی راه بیابد، نفت و گاز این کشورها از طریق افغانستان به بازارهای منطقه و دنیا صادر شود، ولی در صورت ادامه حالت تشنج و بی‌امنیتی، بازارهای منطقه مخصوصاً هند بروی ایران گشوده خواهد ماند، رقبای ایران از دسترسی به بازارهای آسیای مرکزی محروم خواهند بود، و این کشورها برای ارتباط با دنیا و داد و ستد تجارتی محتاج ایران خواهند بود. دو حلقه مذکور همواره تلاش کرده اند تا تصویر خشن و زشت از جریانات افغانستان را در مطبوعات ایران به نمایش بگذارند و حساسیت های ملت مؤمن ایران را علیه افغان ها تحریک کنند، از ادامه جنگ و درگیری حیات نموده، و هر تلاشی برای اعاده صلح در افغانستان را بیهوده بخوانند. در مقابل دو حلقه مذکور گروه دیگری

چرا حملات بر مهاجرین بودا از شرم فرونیخت

را در ایران می‌یابیم که به قضیه افغانستان از دیدگاه اسلامی می‌نگرند، تأسیس دولت اسلامی در این کشور، خاتمه جنگ و تأمین صلح پایدار را به نفع ایران و مجموع منطقه می‌شمارند و خواهان نقش فعال ایران در تأمین صلح در افغانستان و حمایت از ملت مسلمان افغان می‌باشند. ولی متأسفانه این حلقه نتوانست تأثیر چشمگیری بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان و تبلیغات رسانه‌های خبری و مطبوعات ایران داشته باشد. این گروه در گذشته‌های دور فعال بود ولی اکنون راکد و خاموش است و جای خود را به گروه‌های تخلیه کرده که همواره با جهاد اسلامی در افغانستان مخالفت کرده‌اند و حساسیت‌های ملت ایران را علیه افغان‌ها تحریک نموده‌اند.

سانحه غم انگیز فلاورجان اصفهان که در آن مهاجرین افغانی مورد جمله گروه‌های منظم محلی قرار گرفته، خانه‌های شانرا آتش زدند و بیش از هشتاد نفر را با کتنک و چاقو و زنجیر محروم کردند، از عواملی نشأت می‌کند که در بالا به آن اشاره کردیم. قبل از حملات بی‌رحمانه مذکور، در برخی از روزنامه‌ها و از طریق رادیو و تلویزیون تبلیغاتی صورت گرفت که حضور مهاجرین افغان در ایران را باعث ایجاد مشکلات اقتصادی، معضل اشتغال، بی‌امنیتی، قاچاق مواد مخدر، دزدی، ... خوانند. وزارت کار و امور اجتماعی اعلامیه‌هایی در این مورد صادر کرد و از مردم خواست تا مهاجرین بدون استناد را به ادارات دولت معرفی کنند. این اقدامات و تبلیغاتی که توأم با آن علیه

بودا از شرم فرونیخت چرا جملات بر مهاجرین

مهاجرین صورت گرفت، بی آمدهای طبیعی خود را تحويل داد، حساسیت ها را تحریک کرد و مردم را به اخراج مهاجرین به زور کشک و چاقو تشویق نمود. متأسفانه در جریان این غایله از سوی حلقه ای که حامی خاقه بجران در افغانستان و طرفدار تشکیل دولت اسلامی در این کشور و عودت آبرومندانه مهاجرین به کشورشان بوده اند، نه از رادیو و تلویزیون شنیدیم و نه در روزنامه ها خواندیم که به ملت ایران بگویند: افغان ها برادران شما اند، در این روزهای بدی که بر سر این ملت آمده، از یکسو مشکلات ناشی از جنگ تحملی و از سوی دیگر خشکسالی و فقر، حمایت از آنان واجب دینی و دین انسانی شما بوده، نباید برخوردی با آنان داشته باشیم که نه با موازین اسلامی ما سازگار است و نه با اخلاق بلند ملی ما، باید عودت مهاجرین به کشور شان آبرومندانه و داوطلبانه باشد، نخست باید جنگ در این کشور پایان یابد و حکومت اسلامی مورد پسند مردم تأسیس گردد سپس با سربلندی و اطمینان و خاطره نیک از مهمان نوازی های سخاوتمندانه ایران به کشور شان برگردند.

نامه به مسئولین جمهوری اسلامی ایران

برادر حکمتیار در باره سرنوشت مهاجرین افغانی در ایران و افواهاتی که در مورد اخراج اجباری آنان اشاعه یافته بود نامه مفصلی به همه مسئولین درجه یک جمهوری اسلامی ایران و اعضای محترم مجلس و ادارات مربوطه به این صیغه ارسال داشته اند:

السلام عليكم و رحمة الله و برکاته و بعد:

در حالیکه از مساعدت های بی شائیه جمهوری اسلامی ایران و عنایات مسئولین این کشور به وضع پریشان مهاجرین افغانی صمیمانه سپاسگذاریم و متمنی ایم بحران کشور ما هرچه زود تر پایان یافته و همه مهاجرین با سرblندی و خاطره های خوب از مهمان نوازی های کشور برادر ایران به میهن شان برگردند، تقدیم عرایضی در مورد برخی از

بودا از شرم فرو نیخت نامه به مسئولین ایران

مشکلات مهاجرین را ضروری می‌شارم:

اخیراً در برخی از استانها بخصوص سیستان بلوچستان و خراسان اقداماتی در جهت دستگیری افغان‌ها و انتقال شان به اردوگاه‌ها و ردمرز جری آنان آغاز شده که موجات آزار و اذیت آنان را فراهم نموده و خوف و بیمی میان همه مهاجرین ایجاد کرده است. امیدواریم در رابطه با حل این مشکل هدایات لازم به ادارات مربوطه عنایت فرمائید، تابه موارد آنی عطف توجه کنند:

۱ - بررسی وضعیت درد آور اردوگاه‌های مؤقت افراد دستگیر شده در سفیدسنگ، عسکرآباد، ورامین، کرج، زاهدان وغیره.

۲ - اگر انتقال مهاجرین به اردوگاه‌ها حتمی باشد امیدواریم ترتیبی اتخاذ شود تا بطور داوطلبانه، به رضایت مهاجرین و بشکل آبرومندانه صورت گیرد. اگر این کار به مشوره و همکاری مسئولین احزاب افغان مستقر در ایران انجام شود از پی آمدهای ناخوش آیند آن جلوگیری خواهد شد.

۳ - انتظار همه افغان‌ها از مسئولین جمهوری اسلامی ایران این است که تا خاتمه جنگ و اعاده صلح و امنیت در افغانستان اعزام اجباری مهاجرین به تعویق بیفتند، تدبیری اتخاذ شود تا اقامت آنان در ایران قانونگذرد شود، استناد اقامت مؤقت به همه اعطای گردد و از ردمرز آنان به دلیل عدم کارت اقامت جلوگیری صورت گیرد. وضعیت فعلی به هر فردی موقع می‌دهد تا بطور خودسرانه هر افغان را در هر گوشه

نامه به مسئولین ایران _____ بودا از شرم فروبریخت

و کناری بدلیل عدم استناد قانونی متوقف سازد و باعث اذیتش شود، و
ایشان نتوانند به ادارات دادرسی مراجعه نموده و دادخواهی کنند.

انتظار ما این است که عودت مهاجرین با خاطره نیک از برخورد
برادرانه و مهمان نوازی ها و دلسوزی های برادران ایرانی شان
صورت گیرد.

بااحترام

حکمتیار

فریاد آوارگان افغانی

تحت این عنوان نیز برادر حکمتیار مقاله‌ای نوشتند که در میثاق ایثار به نشر رسید و دفتر حزب اسلامی در تهران آنرا بشکل اعلامیه مستقل نشر و وسیعاً میان دوستان ایران پخش کردند:

وَالَّذِينَ عَامَّنُوا وَهَاجَرُوا وَجَهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
عَاوَوا وَنَصَرُوا أَوْ لَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرَزْقٌ

الانفال : ٧٤

*
کَرِيمٌ

آنانکه ایمان آوردند، هجرت کردند و در راه خدا رزمیدند و آنانکه "به مهاجرین" پناه دادند و "جاهدین" را بیاری کردند، همین ها مؤمنان واقعی‌اند، برای آنان مغفرت است و رزق گرامی.

فرياد آوارگان افغان _____ بودا از شرم فرونريخت

برادر و خواهر ايران !

ما مهاجرین افغان در نتيجه جنگ تحميلى، که شما نيز زمان قربانی آن بوده ايد و دردها و رنج های آنرا لمس کرده ايد، از کشور خود آواره شده ايم و به شما پناه آورده ايم، کشور شما را پناه گاه مظلومان شمرده ايم و باور داشتيم که برادران مسلمان ما در جمهوري اسلامي ايران بمحکم وظيفه و مسئوليت ايمان شان با ما و قضيه ما برجورد می کنند، آنان حتماً متوجه اين حکم صريح قرآن هستند که می فرماید:

وَإِنِّي أَسْتَأْنِصُرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ

الأنفال: ٧٢:

و اگر در دين از شما يار ی جستند کمال با آنان بر شما فرض است.

شکی نیست که ايران از ناحيه پذيرش تعداد بزرگ مهاجرین افغان با مشكلات زيادي مواجه است و در اين نيز شکی نیست که جمهوري اسلامي ايران همه اين مشكلات را در جريان سالهای طولاني جنگ با سعه صدر تحمل کرده است و از برادران آواره و مظلوم افغانی شان با آغوش باز استقبال نموده و تلاش داشته است تا ايران پناه گاه مطمئن آنان بوده و (ایرانیان) چون برادران مسلمان و همکيش شان با آنان برجورد کنند ولی چند نقطه را در اين رابطه قابل ذكر می شماریم :

۱ - اگر قرار باشد مهاجرین افغان حتماً اخراج گرددند و

بودا از شرم فرونیخت فرياد آوارگان افغان

جمهوری اسلامی ایران چاره ای جز اخراج آنان نداشته باشد در آنصورت اميدواريم اين اخراج مطابق نورم های بين المللی و بشکل آبرومندانه و رضاکارانه و تحت اشراف و نظارت ارگان های مربوطه ملل متعدد شود، نه اينکه هر افغاني را در هر گوش و کناري باز داشت غوده، زنان را بدون محروم شرعی و سرپرست شان و مردها را بدون خانواده و اموال شان به ماشين ها انداخته با خشونت و اجبار رده مرز کنند، و آنان نتوانند اموال خانه شانرا با خود انتقال دهند، حقوق شانرا از کارفرمایان ايران شان اخذ کنند و قرضه ها و امامت های شان را در یافت غایبند و با حواودث خشونت باري چون حواودث شهرک های سلطان آباد و رباط کریم ... که به قتل و جراحت عده ای و غارت اموال عده دیگری منتج شد، مواجه شوند.

۲ - مشکلات اقتصادي پاکستان چندین برابر ايران است، نفوس اين کشور دوچند ايران، تعداد مهاجرین در آن بيش از ايران، ولی تا حال هيچگونه رد مرز اجباری مهاجرین در آن کشور سابقه ندارد، انتقال مهاجرین طبق برنامه های ملل متعدد و با مصارف ادارات آن و بطور رضاکارانه صورت میگيرد. توقع ما اين است که على الاقل همين سلوک با مهاجرین افغاني مقيم ايران اعمال شود.

۳ - کسانیکه گمان میکنند با اخراج مهاجرین مشکلات ايران حل خواهد شد، بدون شک اشتباه میکنند. معلوم نیست با اخراج مهاجرین چه حواودثی در منطقه رونما خواهد شد و چه نتائجی تحويل

فرياد آوارگان افغان _____ بودا از شرم فرونريخت

ایران خواهد کرد. ما باور داریم که خدای ارحم الراحمین حلال مشکلات بندگان خود است، و حکم نزول مصیبیت‌ها را نیز او صادر می‌کند، کسیکه مظلومی را با وجود تواغندی اش ياری نکند از ياري خدا محروم خواهد شد و خدای مشکل کشا او را در حل مشکلاتش ياری نخواهد کرد.

۴ - برای ما قابل فهم نیست که همسایگان ما از یک سو به کشور ما سلاح و مهمات می‌فرستند، از گروههای درگیر حمایت مالی و نظامی می‌کنند و از سوی دیگری آوارگان این جنگ‌ها را از کشور خود اخراج می‌کنند. اگر همسایگان ما از ارسال سلاح و مهمات خودداری کنند و در جهت خانمه جنگ و اعاده صلح در این کشور باهم توافق نموده افغانان را کمک نمایند، بحران بزودی حل خواهد شد و مهاجرین با سربلندی و اطمینان و بطور رضاکارانه به کشور شان برخواهند گشت.

۵ - جنگ در افغانستان بدليل موقعیت جیوبولیتیک این کشور بر افغانها تحمیل شده است، جنگ افروزان نه تنها از این جنگ مقاصدی در افغانستان و آسیای مرکزی دارند بلکه نیات بدی برای ایران در دل می‌پورانند.

اگر قضیه افغانستان را در لابلای حوادثی که در حول و حوش ایران، در عراق، آذربایجان، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس بررسی کیم میتوانیم نتایج خطرنانک پیروزی دشمن را در جنگ

بودا از شرم فرونیخت فرياد آوارگان افغان

افغانستان پيش گويي كنيم، بدون شک مشکلات محتمل آن برای ايران
براتب بيش از مشکلات پناه دادن به مهاجرین افغان خواهد بود.

اميدهاريم مستولين مؤمن و دلسوز جمهوري اسلامي ايران از
اقدامات خشونت آميز و مناف عاطفه و ترحم که در رابطه با اخراج
اجباری واهانت آميز مهاجرین مظلوم و ستمدیده افغان صورت
مي گيرد جلوگيري نموده به ملت مسلمان و شکيبيا ايران و کارمندان
بخش هاي مربوطه سفارش و توصيه کنند که برای مدت کوتاه ديگری
مشکلات ناشی از اقامت مهاجرین بي پناه را در ايران تحمل کنند.

والسلام عليكم و رحمة الله و برکاته

افغان کش

برخی از گروهای بی‌هدف، مشتمل بر تفنگداران بی‌فرهنگ و اجیر، که به جنگ به عنوان یک حرفه و بازی سیاسی و وسیله بدست آوردن پول و غارت ثروت‌ها و سرمایه‌های ملی باور دارند و در خدمت اجانب اند و برای منافع نیروهای بیگانه می‌جنگند، به افرادی ارج می‌گذارند و آنانرا به اهمیت می‌گیرند و استخدام می‌کنند و به تجهیز و تسليح آنان می‌پردازند که به خون ریزی شهرت دارند، در کشتار مردم بیگناه جری و بی باک اند، بدمعاش، خونخوار، دزد، رهزن، مست و دیوانه اند، در برابر دستور جنگ از بالا و از مراجع توییل کننده، نه نگویند، نه پرسند باکی می‌جنگیم؟ چرا می‌جنگیم؟ هدف ما در این جنگ چیست؟ مبرر و مجوز ما کدام است؟ چه سودی

بودا از شرم فرونویخت

افغان کش

برای دنیا و آخرت ما دارد؟ چه نتائجی به نفع ملت و کشور ما تحویل می‌دهد؟ با اصدار فرمان جنگ باید پلاذرنگ دست به ماشه ببرند و بسوی جانب مقابله نشانه بروند، و برای آنکه امتیاز بیشتری کسب کنند و به اعتبار شان نزد زنجیر بدستان افروده شود باید داستان‌های بیرحمی و قساوت بجا بگذارند!! شما اگر از نام، تخلص و کنیه ای فرماندهان این گروها پرسید می‌بینید که یکی خود را افغان کش می‌خواند، در گروه خود دارای وزن و اعتبار است و بخاطر همین لقب به او ارج می‌گذارند و با امتیازات می‌نوازند، تعداد زیادی به نام‌های دیوانه، گنکس، نیشه، گرنگ، بنگی، چرسی، گلو، گرگ، مارخور، زهرخور، شیشه خور و... معروف اند، اکثر فرماندهان آنان را نه مردم منطقه به نام اصلی اش می‌شناسند و نه افراد گروه مربوطه، برای معرف آنان حتماً باید یکی از این القاب را یاد کنی تا آدرس او را بدهنند و مقام و منزلتش را در داخل گروه معرف کنند.

فرمانده که با جانب مقابله بی‌مروتنی کرد، در نتیجه خدعاً نامردانه افراد رقیب را بدام انداخت، دست به غارت زد، مرتکب کشتارهای سبعانه و وحشیانه شد و بر مرد و زن، طفل و جوان و پیر ترحم نکرد و همه را از تیغ کشید، مقرب بارگاه می‌شد، دست نوازش بر سر و رویش کشیده می‌شد و به درجات بالاتر ارتقا می‌یابد و حتی اگر همین فرمانده زمانی با افراد همین گروه عین برخورد را داشته و تعدادی از تفنگداران آنرا با خدعاً و نیرنگ بدام انداخته، به

افغان کش _____ بودا از شرم فروبریخت

کشتارگاه فرستاده، اسیر گرفته و به دشمن تسلیم کرده، همه به فراموشی سپرده می‌شد، بی مروتی ثانی بی مروتی نخستین را جبران می‌کند، و بر گذشته‌های ننگین او پرده می‌اندازد.

نزد این گروها هدفمندی و تعهد افراد، التزام به ضوابط اخلاقی، تقوی و پرهیزگاری، ترحم نسبت به مردم، مراعات اصول و مبادی، پاکدامنی و ضبط نفس هیچ ارزشی ندارد، افرادی که از این نوع مسائل در مجالس آنان صحبت کنند بنام شیخ، صوفی، ملنگ، ملا، آخوند مسمی می‌گردد، تخریب و توهین می‌شود، به تدریج کنار زده می‌شود، و از اعتماد و اعتبار ساقط می‌گردد، از نظر آنان این نوع افراد شایستگی فرماندهی جنگ را ندارند!! این گروها هرچند نام های شان دارای پسوند اسلامی اند ولی در عمل وارث اخلاقی کمونیستی اند، کمونیست ها نیز تخلص ها و القابی چون، سیلاب، گرنگ، طوفان، آتش، شعله، آذرخش، هیب و هر اسمی که تخریب، سوختن و ویران کردن را افاده می‌کردند، هر کی بیشتر با ودکا مست می‌شد، در خدمت رفقای انتربناسیونالیست شوروی صادق تر و نسبت به آنان وفادار تر بود، صداقت و وفاداری اش را با کشتار بی‌رحمانه هم میهند و هموطن خود به اثبات می‌رسانند، در پشت پا زدن به دین و مذهب و عنعنات ملی بی باک تر و جری تر می‌بود، دارای اعتبار بیشتر بود، و انقلابی و مارکسیست صادق شناخته می‌شد.

بودا از شرم فرونیخت

افغان کش

مليشه هاي که در خدمت حزب کمونست بودند و مقدمه الجيش
قوای شوروی، تا چرس و ودکا به آنان نمی رسید، پاداش جنگ شان
نقد و قبل از جنگ تاديه نمی شد و اجازه غارت و چپاول به آنان داده
نمی شد به جنگ نمی رفتد، امروز با همان اخلاق، اطوار، افکار، شیوه
ها و شعارها، به اين گروها پيوسته اند و داراي همان امتيازات اند!!
مگر ميتوان اين گروها را اسلامي شرد و طرفدار اقامه نظام
اسلامي؟! آيا اين گروها وارثان سياست ها و اسلوب و شیوه های
کمونست ها نیستند؟ آيا درست است که مجاهدين صادق در کنار اين
گروها بجنگند؟ آيا ضرورت اين احساس نمی شود که افراد صالح و
مجاهدين مؤمن، اين گروهای منحرف از خط را ترك بگويند و در
جستجوی محور ديگري باشنند و صف مرصوص، مطمئن و متعهد به
اسلام و مشتمل بر افراد هدفمند و صالح را بسازند و کشور را و
مردم بیچاره مظلوم خود را از چنگال تفسگداران بيرحم و بیفرهنگ و
مزدوران اجنبی نجات بدھند؟ آنانکه خود را "افغان کش" می خوانند و
به خاطر همین "لقب" مورد حمایت و تقدير و تجید قرار می گيرند
هرچند هدف شان "پشتون کشي" است ولی چون همه باشندگان
سرزمين افغانستان (هزاره، ازبك، تاجك...) افغان اند، لقب آنان
ماهیت خود و گروه شانرا به نمایش می گذارند، در اصل مزدور همان
هایی اند که مامور قتل افغانها بوده و جنگ های خانمانسوز جاري در
افغانستان برای قتل افغان ها و انتقام از اين ملت سلحشور، مقاوم و
سريلند توسط آنان شعله ورشده. در عمل مشاهده گرديم که اينها تنها

افغان کش _____ بودا از شرم فرونبرخت

با پشتون ها نجنگیده اند بلکه با همه اقوام و ملیت های افغان نجنگیده
اند، دست های آنان به خون مسلمانان و مجاهدین همه ملیت ها سرخ
است.

خفاشان یکی از شب های تهران

چهار تن از افراد یک خانواده ستمکشیده آوارگان افغان در حومه شهر تهران، در منطقه بنام گردنه تباکو به بیرونیه ترین شکلی کشته شدند و رعنا بزرگترین دختر خانواده که ۹ سال دارد، با آنکه پنج زخم چاقو برداشته، پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگش را در این سفر مرگ یاری نکرد و اکنون سرپرست چهار خواهر و برادر کوچکتر از خود می باشد.

این خانواده مظلوم، از پنج سال به این طرف در ایران بسر می برد و وظیفه نگهبانی سرای ایران را در گردنه تباکو به عهد داشت و در گاراجی زندگی می کرد، قاتلان ایشان چند باری آنان را به سرقت مشترک اموال سرای تشویق نموده و پیشکش های حرص

خفاشان یک شب تهران بودا از شرم فرونیخت

برانگیزی برای آنان داشته و سهم دلخواهی را به آنان و عده داده ولی آها از ارتکاب خیانت به آقای ایران خود اجتناب ورزیده و به ایرانیان که در پی سرقت اجتناس سرای بودند جواب رد داده اند، بالآخره قاتلان شان چهار هفته قبل در شب سوم جوزای امسال به قصد سرقت اموال، شبانگاه مخفیانه وارد سرای شده که ناگه با رجب علی پاسبان سرای موواجه گردیده اند و بیدرنگ بر او حمله کرده و بیش از ده ضربه کاری چاقو به شکم و سینه و بغل او زده اند، گلوی او را بریده اند، پدر موسفید رجب علی، نورانشاه احمدی که در خارج از گاراج در صحن سرای خوابیده بود، بیدار می شود و تا بخود می آید و بدفاع از پسرش می پردازد، مورد حمله سارقین و ضربات کاری چاقو و کارد شان قرار میگیرد، مادر رجب علی، زینب ناظری از گاراج بیرون می آید ولی قبل از آنکه کاری از پیش ببرد، فریادی بکشد و مردم را به کمک بطلبد با ضربه های پیهم کارد از پا می افتد، زهرا سوروری خانم رجب، بخبر از اینکه در بیرون چه می گذرد و بر دیگران چه پیش آمده، بدليل تأخیر شوهر و خشوشی خود از گاراج خارج می شود، طفلک دو ساله اش در عقب او می دود او نیز مورد حمله قرار میگیرد، بسوی دروازه سرای می دود تا فریاد بکشد و مردم را به کمک بطلبد ولی مجال آنرا غنیماید، با ضربه های متعدد چاقو از پا می افتد. متصل آنان دختر ۹ ساله رجب از گاراج خارج می شود و او نیز به سرنوشت دیگران مبتلا می شود و پنج ضربه چاقو می خورد، دیگران یا در همانجا بلاذرنگ به قتل می رسند و یا در بیمارستان جان می دهند و

بودا از شرم فرو نیخت خفاشان یک شب تهران

او مدتی را در بیمارستان سپری می‌کند، معیوب و معلول از بیمارستان خارج می‌شود. او و خواهران و برادران یتیمیش که صحنه وحشتناک کشtar بیر-مانه پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ شانرا بچشم سر دیده اند، هیبت این صحنه درد آور و رعب آور چنان بر دل و دماغ آنان اثر گذاشته و بر اعصاب خام آنان فشار آورده که معلوم نیست چه دشواری‌های روانی را برای شان باعث خواهد شد و آینده آنانرا بکجا خواهد کشاند!! از رعنا وقتی در باره صحنه پرسیده شود گلویش گرفته می‌شود، قطرات اشک در چشمش غایان میگردد و با صدای گرفته میگوید: وقتی دیگران را کشتند، یکی از قاتلان بسوی من دوید و مرا زیر ضربات چاقوگرفت و پس از آنکه پنج ضربه کاری چاقو زد و شکم را درید به رفیقش گفت: بس است یا چند تای دیگری هم بزنیم؟ برایش گفت: بسشه، کارش تمامه.

این صحنه دخراش و وحشتناک، سانحه قتل‌های خفاش شب‌های

تهران را بیاد انسان می‌آورد و لی با چند تفاوت:

الف : افشاری قتل‌های بیر-مانه خفاش شب‌های تهران همه‌ایران مخصوصاً فرد فرد تکان داد، فریاد روز نامه‌ها، رادیو و تلویزیون را بلند کرد، همه مسئولین امور بحرکت آمدند، در خطابه‌ها، سخنرانی‌ها، صحبت‌ها ... در همه جا داستان خفاش شب‌های تهران بود و نفرین بر او و کشtarهای بیر-مانه اش. ولی جنایت خفاشان شب گردنۀ تباکو نه در روز نامه‌ها منعکس شد، نه رادیو و تلویزیون

خفاشان یک شب تهران بودا از شرم فرونیخت

به آن اشاره ای داشت، نه در خطبه ها و سخنرانی ها عنوان شد، نه نیروهای انتظامی به مردم و عده دادند که قاتلان را حتماً و در زودترین فرصت به چنگ قانون می‌سپارند و به کیفر جنایت شان می‌رسانند.

ب : معلوم نیست اگر این کار در حق خانواده ایران ای صورت می‌گرفت، چه هنگامه ای برپا می‌شد، و اگر باز هم مثل سانحه خفash شب های تهران یکی از مسئولین نیروهای انتظامی می‌گفت: عاملین سانحه افغانی بودند، معلوم نیست چه محشری برپا می‌شد و چه روز بدی بر سر افغانی ها می‌آمد و چه تعدادی در هر کوچه و پس کوچه ای مورد لت و کوب و ضرب و شتم قرار می‌گرفتند، از کار خانه ها اخراج می‌شدند و نفرت عمیقی علیه آوارگان مظلوم افغانی تحريك می‌گردید.

ج : خفash شب های تهران دستگیر شد و به کیفر اعمال وحشیانه اش رسید، ولی دو تن از قاتلان اصلی این خانواده تا هنوز دستگیر نشده اند و به کیفر عمل خود نرسیده اند.

د : خون افغان ها ارزان است، در داخل نیز به آسانی و فراوان ریخته می‌شود و در خارج نیز در هر حادثه خرد و بزرگی و بدست هر کس و ناکسی.

ه : خانواده مقتولین مکلف به تأییه بیش از یک و نیم میلیون تومان مصارف سه بیمارستان شده اند، باید یک میلیون و یکصد و هشتاد هزار

بودا از شرم فرو نیخت خفاشان یک شب تهران

تومان را به بیمارستان نیروهای هوایی، دوصد هزار را به بیمارستان هفت تیر و یکصد و پنجاه هزار تومان را به بیمارستان سومی تادیه می کردند، بخشی از آنرا تادیه کرده اند ولی بقیه را معلوم نیست از کجا و چگونه پیدا و تادیه خاید!! برای تادیه بل بیمارستان به دفتر آوارگان ملل متحد رفته که این دفتر پس از درنگ و تأخیر زیادی دوصد هزار تومان را بعدهه گرفت.

به برادران ایران خود می گوئیم: ما برادران شما، کشور شما را پناه گاه مظلومان شده ایم و از جنگ تحملی که همسایگان ما بر ما تحمل کرده اند و از ستم گروهای وابسته به اجانب که برای منافع دیگران می جنگند! خانه های ما را ویران کرده اند، فضای کشور را بر ما تنگ ساخته اند، فرزندان ما را با جبر و اکراه به جنگ می فرستند، هیچ چیز ما در آنجا در امان نیست، مجبور شده ایم کشور را ترک بگوئیم و به شما پناه بیاوریم، در شرائین ما و شما خون یکسانی جاریست، ما از یک نسل و نژادیم و پدر و مادر ما یکیست و پورودگار ما یکی، بر ما رحم کنید، ما را به حقارت مگیرید، برای مدت دیگری ما را در کشور تان تحمل کنید، بگذارید با خاطره خوب از برخوردهای برادرانه تان به کشور خود برگردیم، ما در ایران در برابر مزد اندکی کارهای شاقه ای برای آبادی کشور شما انجام می دهیم، صادقانه کار می کنیم، عرق می ریزیم، با صداقت و امانتداری عمل می کنیم، ایران را چون خانه خود می شاریم، خیلی از افغان ها در

خفاشان یک شب تهران _____ بودا از شرم فرونیخت

دفاع از ایران در جریان جنگ تحمیلی کشته شدند، و خیلی دیگری در بازسازی ایران در گوره ها جان دادند، از ساختمان ها افتادند، در جریان کارهای شاقه کشته و زخمی شده اند. ما از مستولین جمهوری اسلامی ایران، این انتظار را داریم که با این قضیه و قضایای شبیه به آن در ایطار مسئولیت های بزرگ ایمان شان و بحکم اخوت و برادری اسلامی و با دلسوزی که به مظلومان و ستمکشیده ها و مستضعفین دارند، برخورد نموده، قضائی در ایران بوجود آرند، تا افغانها در مدت اقامت مؤقت شان در این کشور، مثل هر ایرانی احساس امنیت کنند و نظام را حامی و پاسبان خود بشمارند، و مال و جان و آبروی شان از هرگونه تعرض و تجاوز مصون باشد.

در حول وحوش ایران چه میگذرد؟

ایران از جانبی با امارات متحده در مورد جزایر ابوemosی، تنب صغیر و تنب کبیر مشکلی دارد که کشورهای عربی در این نزاع از امارات متحده حایت می‌کنند، در اجلس وزراء خارجه این کشورها، همه متفقاً و با الفاظ صریح بر این تأکید کردند. فرمانده عمومی قوای امریکایی مستقر در خلیج نیز در این رابطه از امارات متحده حایت کرد. از جانب دیگر شاهد بمبایی های مسلسل جت های جنگنده انگلیسی – امریکایی در غرب کشور و بمناطق مسکونی و تأسیسات نظامی و ملکی همسایه خود، عراق است، و مشاهده می‌کند که واشنگتن در کردستان عراق، همیز با کردستان ایران، از گروههای اکراد عراقی که علیه بغداد می‌جنگند و در پی تجزیه عراق و تشکیل کشور مستقل برای کردها اند حایت می‌کند و برای قوبیل آنان ۹۷

در حول و حوش ایران بودا از شرم فروبریخت

مليون دالر اختصاص داده است، طبیعی است که تحرکات گروههای کرد عراقی در هر صورتی بر کردهای مقیم ترکیه و ایران اثر می‌گذارد، ایران غی‌تواند از تأثیر جریانات عراق مصنون بماند، طبیعت است که دود آتشی که دشمنان اسلام در عراق افروخته‌اند، بچشم همسایگانش خواهد زد.

آذربایجان در شمال ایران، به سرعت به امریکا نزدیک می‌شود و روابطش را با واشنگتن تنگ‌تر می‌سازد تا آنجا که اخیراً باکو از امریکا خواست تا در کناره‌های دریای خزر پایگاه نظامی برای قوای ناتو باز کند و نیروهایش را در آن مستقر سازد، هرمان این اقدام را تقدید جدی برای امنیت خود و منطقه شدیداً با آن بمخالفت پرداخت، وزیر خارجه آذربایجان را به ایران دعوت کرد تا تشویش ایران را در این رابطه مرفوع سازد، او در تهران طی کنفرانس مطبوعاتی اش با همهٔ صراحةً از موضع باکو در این مورد دفاع نمود و اظهار داشت که منازعه موجود میان آذربایجان و ارمنستان، بر سر منطقه قره باغ، این کشور را وادر ساخته است تا به چنین اقدامی متولّ شود. چون مسکو از ارمنستان حمایت می‌کند و پایگاه نظامی ای در آن کشور احداث کرده است، اگر باکو از امریکا دعوت می‌کند تا پایگاه ناتو در این کشور تأسیس شود معدور خواهد بود.

ایران از یک سو خواهان سهم خود در ذخایر نفت در یای خزر است و از سوی دیگر بر انتقال نفت از طریق ایران، در عوض مسیر

بودا از شرم فرونیخت در حول و حوش ایران

طلولانی و نامطمئن ترکیه، تأکید دارد، مخصوصاً از این ناحیه مشوش است که مبادا پای امریکا به این منطقه کشانده شود، قوای امریکایی در آذربایجان مستقر گردد و ایران از جانب شمال نیز توسط نیروهای امریکایی به محاصره کشانده شود، چنین پیش آمدی به این دلیل محدود جدی برای ایران تلقی می‌شود که هم اکنون نیروهای زیاد امریکا در خلیج و جنوب ایران در نقاط حساسی مستقر گردیده.

روابط تنگ انقره با تل اویو، مانورهای مشترکش با اسرائیل، استقرار قوای امریکایی در ترکیه، استفاده جت‌های جنگنده امریکایی از میدان‌های هوایی ترکیه غرض بمباری بر عراق، تجاوز مسلسل نیروهای ترکی به خاک عراق، به بانه عملیات علیه پایگاه‌های کردهای ترکی در آن کشور، و حمله اخیر قوای ترکی بر پوسته‌های سرحدی ایران و ادعای انقره مبنی بر اینکه ایران به رزمندگان "پ، ک، ل" پناه داده، به آنان آموزش نظامی می‌دهد و ... ایران بی‌گمان از اثرات سوء این اکتشافات متأثر می‌شود، غیتواند از کار آن با بی تفاوتی و بی‌اعتنایی بگذرد، شکی در این نیست که سرکوبی عراق و تجزیه این کشور نتائج وخیمی برای ایران تحويل خواهد داد، امریکا متصل سرکوبی عراق، با تمام قوا متوجه ایران خواهد شد و با ایران همان کاری را خواهد کرد که با عراق انجام می‌دهد.

ایران در سرحدات شرقی خود با مشکلی روبرو است که مجبور به استقرار تعداد زیاد قطعات نظامی، شامل ده‌ها هزار سرباز در منطقه

در حول و حوش ایران بودا از شرم فرونبرخت

گردیده، تا از عواقب بد انکشافات آن طرف مرز و تأثیر آن بر ایران مانع شود. هرآن پیدایش حرکت طالبان، نسلط آن بر ۹۰٪ خاک افغانستان، برخورد خشن و سبعانه با اهل تشیع در آن کشور، قتل برخانه دپلوماکای ایرانی، عقب نشینی های مسلسل نیروهای طرفدار ایران در برابر این حرکت... را قضایائی می شمارد که در وراء آن دست های ناپاک دشمنان ایران مخصوصاً امریکا را لمس می کند و معتقد است امریکا می خواهد ایران را از شرق نیز بمحاصره بکشد و جنگ دیگری را از این طریق بر ایران تحمیل کند.

همه شاهد این حقیقت بودم که قبل از تولد نامیمون حرکت طالبان، اداره ائتلافی که بر کابل حکومت می راند، توسط امریکا علیه ایران مورد استفاده قرار گرفت، در حالیکه ایران در تکوین این ائتلاف و حمایت از آن نقش بارزی بازی کرد و از جمله حامیان جدی و مهم این ائتلاف بود، موضعگیری خصم‌مانه زمامداران اداره ائتلاف مذکور علیه ایران و تبلیغات وسیع آنها علیه این کشور، حملات وحشیانه بر مناطق مسکونی اهل تشیع که طی آن هزاران نفر کشته و زخمی شدند، صدها خانه ویران و هزاران خانواده به ترک کابل وادر گردید، به اخراج آنان از کابل اکتفاء ننموده و دامنه درگیری ها را تا به بامیان و صفحات مرکزی کشاند و آخرین پایگاه اهل تشیع در بامیان را زیر حملات وحشیانه گرفت. گرچه ایران، پس از تلاش های زیاد و در نتیجه وساطت مسکو و در پایان عمر دستگاه ائتلافی، مؤقت شد تا

بودا از شرم فرونیخت در حول و حوش ایران

مشکل مذکور را بطور نسبی حل کند، از دشمنی کابلی علیه ایران بکاهد، لهجه تند زمامداران اداره انتلافی علیه ایران را تغییر دهد و از موضوعگیری های خصمانه و معاندانه اش مانع شود و روابط نسبتاً دوستانه با این دستگاه برقرار کند ولی این وضعیت دوام نیاورد، و امریکا مجال زیادی نداد، اداره انتلافی سرنگون شد و در عوض آن طالبان را به صحنه آوردند.

امریکا نه تنها در بی آن است تا ایران را از بیرون زیر فشار بگیرد، در محاصره نگهدارد، برکشورهای که خواهان برقراری روابط سیاسی — اقتصادی با ایران اند اعمال فشار غوده، مانع تحکیم این روابط گردیده، این کشور را منزوی سازد، از سرمایه گذاری های خارجی در این کشور مانع شود، بلکه به شدت می کوشد تا مشکلات شدید داخلی برای ایران ایجاد کند، برای تضعیف ایران بیست میلیون دالر اختصاص میدهد و آنرا در اختیار مخالفین نظام می گذارد، ایرانی ها را بدو جناح ملی گرا و بنیاد گرا، تندرو و میانه رو، محافظه کار و اصلاح طلب تقسیم کرده از یکی علیه دیگری استفاده می کند، علیه جناح به اصطلاح محافظه کار، تندرو و بنیاد گرا، کمپاین وسیع تبلیغاتی را براه انداخته، رادیو های متعددی را با برنامه های گسترده اشاعه پرآگنی ها بسوی ایران توجیه کرده، از رادیو اسرائیل، صدای امریکا، بی بی سی، رادیو آزادی تا برنامه های تلویزیونی ماهواره بی که بطور مستمر ضد ایران مصروف تبلیغات و برانگیختن مردم به شورش و

در حول و حوش ایران بودا از شرم فرونبرخت

بغافت علیه جهوری اسلامی اند و هر قضیه بسیط و کوچکی را بزرگ می‌سازند و از آن حربه تبلیغاتی علیه تندروان و محافظه کاران درست می‌کنند، تا موضع آنانرا تضعیف نمایند. تبلیغات علیه جناح تندرو و حمایت از جناح میانه رو نه به این خاطر است که غرب جناح دومی را برای تسلط بر ایران انتخاب کرده است و خواهان سلطه این جناح بر ایران است، بلکه واشنگتن جناح محافظه کار را دشمن اصلی ومانع عمدۀ در راه سلطه امریکا بر این کشور می‌شمارد، در گروههای غرب گرا و ملی گرا توافقندی و استعداد مقابله با جناح مسلط بر ایران را نمی‌یابد و هرگز گمان نمی‌کند که آنان چانس حکمروایی بر ایران را دارند، چاره ای جز این نمی‌یابند که جناح مسلط بر این کشور را به دو دسته تقسیم کنند و یکی را علیه دیگری استعمال نمایند. ترکیز اصلی بوق های تبلیغاتی غرب، در همه تبصره ها، تحلیل ها و گزارش ها بر همین نکته است. جناحی که غرب بعنوان میانه رو و اصلاح طلب یاد می‌کند، و در مورد آن لب و لهجه نرم دارد و اظهار همدردی و دوستی می‌کند، نباید به این خوش باوری فرو روند و این طمع کاذب را از غرب داشته باشند که "انتخاب دخواه" غرب بوده و از سلطه آنان بر ایران حمایت می‌کند، بر عکس از این جناح بندی ها و حمایت از یکی در برابر دیگری، ایجاد تشنج در ایران، تضعیف این کشور و تضعیف نیروهای اسلامی مطمئن نظر شان است.

مشوره هر مسلمان دلسوز به زعمای ایران و جناح های مؤثر

بودا از شرم فرونیخت در حول و حوش ایران

اسلامی در این کشور جز این غمی تواند باشدکه: اختلافات و نزاکت های ذات الیمنی شانرا کنار بگذارند، وحدت و همبستگی شانرا حفظ کنند، به دشمنان اسلام این فرصت را ندهند که از سوء تفاهمات میان آنان استفاده نموده به اهداف شوم خود در ایران و منطقه و علیه امت نایل شوند، باید مشترکاً در برابر توطئه های خطرناک دشمنان اسلام بایستند، در عوض تنازل در برابر امریکا باید بر موضع دفاع از استقلال، عزت و اقتدار کشور خود استوار مانده از هر نوع سازشی که به استقلال و اقتدار ایران صدمه می زند و راه سلطه مجدد امریکا را بر این کشور باز می کند، به شدت خود داری ورزند، باید متوجه باشند که امریکا همیچصورتی و در هیچ نوع ظروف و شرائطی، خواهان بر قراری روابطه دوستانه ای آنچنانی ای با ایران نیست که استقلال، عزت و اقتدار این کشور را تضمین کند، نباید انتظار دوستی صادقانه و بی غرضانه را از واشنگتن داشت، صدمه ای را که امریکا می تواند در جامه دوستی وارد کند غمی تواند در دشمنی وارد کند، خیلی از کشورها قربان دوستی با امریکا بوده اند، استقلال و آزادی شانرا در گرو دوستی امریکا گذاشته اند، به عنوان دوستی به اسارت و برده‌گی رفته اند، استعمارگران مغورو همواره در جستجوی برده و نوکر ذلیل اند نه دوست گرامی و عزیز.

هران باید برای روابط تجارتی و اقتصادی اش در عوض امریکا در جستجوی بدیل دیگری باشد، فرانسه و جرمنی و برخی دیگری از

در حول و حوش ایران بودا از شرم فروبریخت

کشورهای اروپایی می‌توانند بدیل مناسبتری باشند، روابطش را با چین و هند ارتقا بخشد، مشکلاتش را با عراق تخفیف کند و بجای آنکه نیروها و امکانات شانرا در تضعیف همیگر بکار بگیرند بر عکس عليه قدید اسرائیل، مداخلات امریکا در خیلیج، جبهه مشترکی درست کنند، اختلافات تهران بغداد تا حال نتائج بدی به هردو کشور، مجموع منطقه و همه امت اسلامی تحویل داده است و مجال شرارت‌های بیشتر برای امریکا و اسرائیل را علیه اسلام و مسلمین فراهم کرده است.

ایران می‌تواند در جهت تشکیل جبهه مقاومت در برابر عظمت طلبی‌های امریکا نقش مؤثری ایفا کند و کشورهایی را که در لست سیاه امریکا اند و تحت عتاب و عقاب امریکا قرار دارند، در جبهه نیرومندی در کنارهم قرار دهد و موضع مشترکی اتخاذ کنند، روابط خوب تهران با مسکو و دهلی و برخی دیگر از کشورهای مذکور، این زمینه را برای ایران مساعد ساخته است.

گمان اکثر تحلیلگران بر این است که هجده نرم ایران و اظهار تمایل به برقراری روابط با امریکا موجب تشویق واشنگتن به تشدید فشارها علیه ایران و تحركات ضد ایران در حول و حوش آن خواهد شد.

تهران در سیاست‌های گذشته اش در مورد افغانستان نیز به یک بازنگری عمیق و تجدید نظر بنیادی ضرورت دارد، عملاً مشاهده می‌کیم که سیاست‌های گذشته نتائج مطلوب نداشته، بر محوری تأکید

بودا از شرم فرونیخت در حول و حوش ایران

صورت گرفته و از آن حمایت بعمل آمده که امکان کار مؤثر از این طریق و حل بحران توسط آن وجود نداشته، ساختار اجتماعی افغانستان برای تسلط این محور سازگار نبوده، مورد تأیید اکثربت ملت نمی‌باشد. ترکیز بر این محور بدون شک همان نتائجی را تحویل خواهد داد که تا حال شاهد آن بوده ایم. حال که محور قبلی در حال فروپاشی بوده و آخرین سنگرهایش را از دست می‌دهد باید در جهت تشکیل جبهه نیرومند سیاسی — نظامی مشتمل بر همه گروهای ضد طالبان بکار برداخت و از طرحی حمایت کرد که مورد تأیید اکثربت مردم افغانستان باشد.

گمان نکنیم که با سقوط بقیه مناطق بدست جنگجویان طالب، قضیه پایان می‌یابد و سلطه این گروه بر افغانستان مسلم می‌شود و زمینه‌های اسقاط آن برای همیش از میان می‌رود. این پیشروی‌های مقطعي را نباید چون نشانه توافقنامه و نیرومندی طالبان گرفت، در واقع ضعف‌های جبهه شمال و عدم کفايت و استعدادش در جلب همدردی و تأیید اکثربت ملت عامل اصلی این پیشروی‌ها بوده، مردم ما جبهه شمال را به حیث بدیل شایسته ای برای طالبان قبول نداشتند، مردم از طالب جنگجو خسته و در جستجوی بدیل اند، برای هر کاری علیه این گروه آمده اند، زمینه‌های خوب کار وجود دارد مشروط به آنکه ما طرح دقیق، واقعیت‌انه و عملی برای بکار گیری این زمینه‌ها داشته باشیم.

من در کجايم؟!

پرسشی از خوانندگان میثاق ایثار و پاسخی به یکی از روزنامه
نگاران

من در سرزمین نامعلومی بسر میبرم، با عده ای از همیه‌نام که
آنرا باور بر این است و عادت بر آن که: به میزانان بگویند: هر کی
هم مذهب من است و هم زبان ما، دوست است، هر چند در کنار دشمن
و مصروف پیکار عليه دوست! کنار آمدنیش با دشمن حرکتیست
تکیکی، تقيه، نه در باره اخلاصش شک کنید و نه به برگشت و
عودتش به ما. و هر کی نه هم مذهب است و نه هم زبان، هر چند در کنار
ماست، صحبتیش بزیان ما و بسوی قبله ما غاز بخواند و خدای ما را
پیرستد و به کتاب ما باور داشته و در خط ما باشد و مورد خشم

بودا از شرم فرونیخت من در کجا ام؟

دشمنان ما، دشمنیست در لباس دوست، در آخرین مطاف با دشمن،
حرکتش تکتیکی، تقیه! عده ای این حرف ها را که نه به خاطر
خداست و نه بخاطر میزان و میهن، بلکه بخاطر دینار است و درهم،
می‌شوند و به آن باور می‌کنند و بنابر آن دوست را دشمن می‌گیرند و
دشمن را دوست.

بگوئید من در کجايم؟!

گمنامی از سرزمین نامعلومی

ایران و حزب سازی

سرزمین ایران در بیست سال انقلاب اسلامی افغانستان بستر نرم
تولد احزاب افغان بوده، پس از هر چندگاهی شاهد تولد حزب
جدیدی بدست برادران ایران بوده ام. پس از آغاز مهاجرت ها و
سرازیر شدن افغانها به ایران، سلسله گروههای سازی ها آغاز شد،
هر کی بر بام خانه اش برقی برا فراشت، دفتری باز کرد، اعلامیه ای
تحویل داد، همایت یکی از مراجع را حاصل کرد، و از اداره مربوطه
مجوز گرفت، شد حزبی!! آیا احزاب به این شکل متولد شدند و یا
اینکه ادارات مربوطه برای اثبات فعالیت های مشمر شان ناراضیان
احزاب جهادی را جذب کردند و یا بهتر بگوئیم عده ای را از این
احزاب ناراض ساختند، تقویل کردند، همایت نمودند، دفتری برای شان

بودا از شرم فرونیخت ایران و حزب سازی!

در تهران و مشهد گشودند، خوابگاهها در اختیارشان گذاشتند، مجوز مهر، تاپه و نشان و نشریه اعطای کردند و بدین ترتیب از آنان حزب ساختند و شمار احزاب افغان مقیم ایران را بیش از احزاب مقیم پاکستان در آوردند. آیا احزاب ساخت ایران به این شکل معمول داشتند یا آن شکل، و یا هردوی اینها؟ برخی از آن ازدواج و دیگران از این صیغه !!

در سیاست های ادارات مربوط به افغانستان در ایران چند نقطه باز را شاهد بوده ایم:

الف: از یک محور قوی و نیرومند، قابل قبول برای اکثریت جامعه ما حمایت نکرده اند، در عوض بر محوری سرمایه گذاری داشته اند که با بافت اجتماعی جامعه مانع ساخت، تحمیل آن بر کشور ما دشوار و حتی محال بود، ایران در این مدت تلاش کرده است تا اقلیت ها را بر محور قوم تاجک و تحت رهبری سیاسی ربانی و زمامت نظامی مسعود جمع کنند، جبهه متحده از آنان درست خوده و جایگاه دخواهی برای اهل تشیع در این جبهه تدارک بینند، نتیجه طبیعی تشکیل چنین محوری رفتن به جنگ بوده، جنگی که پیروزی در آن مستحیل جلوه می کرد و نتائجی تحویل داد که از بد و تکوین این جبهه قابل پیش بینی بود. اگر بگوئیم که ریشه کشتارگاه های مزار، بامیان و هرات را باید در این سیاست ها جستجو کرد مبالغه نکرده ایم.

۲— ایران در توحید نیروهای مخلص جهادی بر یک محور قوی و

ایران و حزب سازی! بودا از شرم فرونریخت

مؤثر ناکام بوده و حق نتوانسته اهل تشیع را در حزب واحد، منسجم، تحت رهبری و قیادت شخصیت مؤثر و قوی جمع کند، تعداد زیاد گروهای اهل تشیع در ایران تشکیل گردیده، بطور جداگاه حمایت شدند، بداخیل رفند، جامعه شیعه را متفرق ساختند، به درگیری های خونین کشانده شدند، عده ای با دولت ساخته و در جبهه ائتلافی شرکت کردند و تحت برق دولت با همکیشان خود جنگیدند، ایران در این میان از گروههایی حمایت کرد که شامل جبهه ائتلاف شدند، مایه تعجب این است که دولت ریان — مسعود با آنکه دست های زمامداران آن تا آرنج به خون شیعه ها سرخ است، مورد حمایت تهران بوده است.

۳— ایران بجای آنکه با احزاب نیرومند جهادی روابط دوستانه برقرار کند برعکس افراد ناراضی این احزاب را در آغوش گرفته و آنانرا به ساختن احزاب جداگانه تشویق کرد، مولوی منصور را از حرکت انقلاب جدا کرد، برایش حزب ساخت و دفتری در تهران و مشهد در اختیارش گذاشت!! زمانیکه قاضی وقاد از حزب ناراض شد، مورد تشویق تهران قرار گرفت و تسهیلاتی برای فعالیت های سیاسی حزب مستقل در اختیارش گذاشت. تعداد زیاد دیگری را در حزب به انشعاب و تشکیل حزب مستقل تشویق کردند که نه نتیجه ای به نفع ایران تحویل داد و نه آنان توanstند حزب و گروهی درست کنند، اکنون نیز عده ای را به انشعاب از حزب اسلامی و تشکیل

بودا از شرم فرونیخت ایران و حزب سازی!

گروه مستقل و پیوستن به مسعود و ریان و جنگیدن تحت قومنه آنان تشویق کرده است، امکانات در اختیارشان گذاشته، مهر و تایه برای شان ساخته، دفتر و خوابگاه برای شان باز کرده، یکی را برای کارهای سیاسی استخدام نموده و در جلسات بی‌محتوای مشتمل بر عناصر التقاطی، شاه پرستان، میانه روها، ملي‌گراها، ناراضیان از احزاب، غرب پرست‌ها و عده‌ای باسابقه جهادی جمع نموده بر آن سرمایه گذاری دارد و گمان می‌کند که این همائش‌ها کاری را پیش خواهد برد و نتیجه‌ای حاصل خواهد کرد. دیگری را تشویق نموده تا در حکومت ریان — مسعود شامل شود و افراد حزب را در پای آنان ذبح کند و به جنگ علیه طالبان و به سود ریان و مسعود بکشاند. با حرکت اسلامی و حزب وحدت نیز همین برخورد را دارند، از این احزاب نیز عده‌ای را جدا کرده‌اند و در کنار ریان و مسعود بردۀ اند و تحت قومنه آنان گذاشته‌اند.

به این دوستان می‌گوئیم : کسیکه با حزب خود جفاکند، با حزبی که در آن بزرگ شده، صاحب نان و نام و نشان شده، آیا ممکن است به شما صادقانه و مخلصانه خدمت کند و وفادار بماند. کسانیکه طمع پول و توقع چوکی و مقام، آنانرا به بریدن از حزب و پیوستن به منابع غویل کننده می‌کشانند به شاخه‌ای می‌مانند که پس از بزرگ شدن در تنه یک درخت در بی‌پیوند زدن شان به درخت دیگری باشند.

ایران و حزب سازی! _____ بودا از شرم فرونریخت

ما معتقدیم که درخت دولت ائتلاف از ریشه خشک شده، نه با
ریختن آب در پای آن برگ می‌دهد و به بار می‌نشیند و نه با پیوند
شاخه بزرگ شده در تنه درخت دیگری سرسیز می‌شود و حاصل
می‌دهد، هر تلاشی برای به بارنشاندن این درخت خشک بگذر خواهد
رفت.

بهران افغانستان

و توافقات تهران - اسلام آباد

جنرال پرویز مشرف سفری به تهران داشت و ملاقات هائی با مسئولان جمهوری اسلامی، بشمول رهبر انقلاب و رئیس جمهور. در فرودگاه بین المللی تهران، وزیر خارجه ایران او را استقبال و مشایعت کرد، پذیرائی از او بازتاب زیادی در رسانه های خبری ایران نداشت، و چون بقیه مهمانان و در سطح استقبال از رؤسای جمهوری و صدر اعظم ها نبود، اعلامیه رسی مشترک نیز نقاط خاصی در مورد افغانستان نداشت و از توافقات جدی میان طرفین نمایندگی نمی کرد، گزارش هایی به نشر رسید که طرفین برقطع کمک های نظامی به طرفین

توافقات تهران – اسلام آباد _____ بودا از شرم فرونریخت

در گیر، و تشویق آنان به مذاکره توافق کرده اند، و تشکیل حکومت فرآگیر را برای حل بحران افغانستان ضروری شمرده اند.

هرچند تهران هیئتی از جبهه تخار – پنجشیر را برای گفتگو به تهران دعوت کرد، و شایعاتی برای افاده که گویا تهران در نظر دارد، توافقات با اسلام آباد را به این جبهه ابلاغ کند و عکس العمل آنها را در مورد قطع کمک ها به طرفین در گیر در یابد. ولی اسلام آباد در موضوعگیری های رسمی که بعد از ملاقات های تهران صورت گرفته، حکومت طالبان را حکومت فرآگیر خوانده و سلطه آنان بر قسمت اعظم کشور را واقعیت انکار ناپذیر شرده، این موضوعگیری افواهات مذکور را نفي می کند و بر ادامه سیاست های قبلی اسلام آباد در مورد طالبان صحه می گذارد. گرچه پاکستان از قطعنامه اعمال تحریم های ملل متحده علیه طالبان حیات کرد، سرحداتش را بروی طالبان بست، از انتقال مواد غذائی به افغانستان مانع شد، ترانزیت اموال تخاری از طریق پاکستان به افغانستان متوقف کرد، بانکهای حکومت طالبان در پاکستان را بست، و غاینده رسمی اش را به جلسه روم فرستاد، با این اقدامات فشارهای زیادی بر طالبان وارد کرد، که مشکلات بیشماری برای طالبان ایجاد نمود، طالبان مجبور شدند جنگ ها را متوقف سازند، از برخی مناطق مفتوحه عقب نشیوند کنند، از اکمال جبهات عاجز شوند، و اختلافات درونی شان اوچ گیرد. در مقابل ایران قیود در سرحدات مشترک با افغانستان را برداشت، مرز

بودا از شرم فرونیخت توافقات تهران اسلام آباد

اسلام قلعه را باز کرد، با ترانزیت اموال تجارتی از طریق ایران توافق نمود، با وجود ملاحظاتی که مسکو در این رابطه اظهار داشت و وزیر خارجه اش در سفر به تهران با مستولین جمهوری سلامی ایران درمیان گذاشت و با وجود اصراری که جبهه شمال در رابطه با بستن مجدد مرزها داشت، بر موضع خود استوار ماند و حاضر به تجدید نظر نشد، این کار اگر از طرف فشار بر طالبان را کاست و خیلی از مشکلات طالبان را حل کرد، از سوی دیگری تأثیر گذاری پاکستان و بقیه کشورهای حامی طالبان را که با قطعنامه شورای امنیت در مورد اعمال تحريم علیه حکومت کابل توافق کرده اند، تضعیف می کند، و مانع آن می شود که اسلام آباد، کارت طالبان را، در مذاکرات با تهران بکار گیرد و امتیازاتی بدست آرد.

طالبان از یک سو از روند عادی سازی روابط با ایران سود برداشتند، و به آنان فرصت داد که به این فشارها تن ندهنند، از سوی دیگری گزارش هایی را از طریق رسانه های خبری پاکستان به نشر سپردند که مشعر بر دیدار هیئت عراقی از کندهار بود، با این کار خواستند به کشورهای چون سعودی تفهم کنند که در صورت قطع کمک های آنان، بدیل دیگری آنهم حریف جدی آنانرا انتخاب خواهند کرد، هرچند بغداد در شرایطی قرار ندارد که طالبان را در رفع مشکلات شان کمک کند.

مشکل است باور کرد که پاکستان به این زودی در سیاست

توافقات هران _ اسلام آباد _____ بودا از شرم فرونریخت

هایش در خصوص حمایت از طالبان تجدید نظر کند، و بگذارد همهء این سرهایه گذاری ها بهدر رود، و در فضای مجهولی، بدون داشتن بدیل دیگری، از حمایت طالبان دست بکشد، توافق با پروسه سی آی ای که تحرك روم را توجیه می کند و خواهان اعاده شاه مخلوع است، نیز برای پاکستان خطرناک جلوه می کند، این پروسه را به نفع دهلي و مسکو می شمارد و گمان می کند که با این کار افغانستان به پایگاه دشمنان پاکستان تبدیل خواهد شد.

ایران نیز نمی تواند با این پروسه کنار بیاید، اعاده نظام شاهی در افغانستان را باعث تحریض و تشجیع شاه پرستان در ایران می خواند، و گمان می کند که با این کار افغانستان به پایگاه امریکا و نیروهای ضد جهوری اسلامی ایران تبدیل خواهد شد، برخی از تحلیلگران بر این باور اند که هرآن برای مقابله با این برنامه خطرناک امریکائی، در روابطش با طالبان تجدید نظر کرد، هرچند ایران مانع اشتراک نمایندگان گروههای اهل تشیع مقیم ایران نگردیده، و بر اظهارات اشتراک کنندگان در جلسه روم، در حمایت از آن، سانسوری وضع نکرد، کاری که چند سال قبل، احدی نمی توانست تصور آنرا بکند.

اگر ایران و پاکستان باهم توافق کنند که به ارسال سلاح و مهمات به دو طرف درگیر قضیه از طبق زمین و هوای کشورهای خود اجازه نمی دهند و با استفاده از تأثیر خود بر گروههای افغانی، آنانرا به مذاکره و ادار ساخته و زمینه تفاهم میان آنان را فراهم نموده

بودا از شرم فرونیخت توافقات همراه اسلام آباد

افغانها را در جهت خاتمه جنگ، و تشکیل حکومت منتخب کمک می‌کنند، قسمت عمده مشکل افغانستان حل می‌شود، در اینصورت فقط مسکو می‌تواند مانع اعاده صلح شود، و با ادامه ارسال سلاح و مهمات و چاپ پول به گروه دخواه خود باعث ادامه جنگ گردد، هرچند مسکو پایگاه‌های در کشورهای همسایه با افغانستان دارد و از طریق این کشورها به آسانی می‌تواند به همایت و تمویل و تجهیز گروه دخواه خود پیردازد، ولی همراه قادر است مسکو را متلاuded سازد و این کشور را به تجدید نظر در سیاست هایش و ادار کند، مسکو بخوبی میداند که بدون همکاری ایران بردى در قضیه افغانستان ندارد.

نامه سرکشاده به نمایندگان مجلس

من اصبح و لم یهتم بامور المسلمين فلیس بمسلم

هر کی در آغاز هر بامداد خود به امور مسلمین
اهتمام نکرد، مسلمان نیست.

در شرایطی که جنگ در افغانستان بموازات تشدید مداخلات
بیرونی در امور داخلی این کشور و افزایش چشمگیر در ارسال سلاح
و مهمات به گروههای درگیر بیش از هر وقت دیگری تشدید گردیده
و باعث ویرانی مزید و آوارگی تعداد بیشتر افغان‌ها گردیده، و به
دردها و رنج‌های افغان‌ها افروده است، ناگاه نامه عده‌ای از
نمایندگان مجلس، که بر اخراج مهاجرین افغان تأکید داشت، از طریق

بودا از شرم فرونیخت نامه سرکشاده

رسانه های خبری به نشر رسید که به نگران افغان های مظلوم افزود و باعث تعجب و حیرت حلقه های علاقمند به جریانات افغانستان گردید.

افغان ها از مجلس جدید کشور دوست و برادر جمهوری اسلامی ایران این انتظار را داشتند که در اولین فرصت و در آغاز بحث بر سیاست های خارجی جمهوری اسلامی ایران، توجه جدی به بحران افغانستان مبذول داشته، بر حل فوری بحران، خاتمه جنگ، عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، قطع ارسال سلاح و مهمات از سوی کشورهای ذیدخل به گروههای درگیر، ایفای نقش مؤثر هرمان در جهت اقیاع این کشورها به عدم مداخله در امور افغانستان و کمک با افغان ها در زمینه آغاز تفاهم بین الافغانی و حل معضله از طرق مسالت آمیز تأکید خواهد کرد و سیاست های معقول تر و بهتر از سابق وضع غوده و از این طریق نه تنها ملت برادر افغان را در جهت حل مشکلات شان باری غوده و مستولیت ایمان اش را ادا خواهد کرد، بلکه زمینه عودت داوطلبانه و رضاکارانه مهاجرین را به کشور جنگ زده شان فراهم خواهد کرد. ولی متاسفانه برخلاف این انتظار، شاهد اقداماتی از سوی برخی از غایبندگان بودند که هرگز به خیال شان خطور نمی کرد، مخصوصاً از کسانیکه خود زمانی آواره بودند و طعم تلخ آوارگی ها، زخم زبان های مهمندaran، تغییر، توهین و تهدید به اخراج اجباری را چشیده اند!! عجیب است که عده

نامه سرکشاده _____ بودا از شرم فروبریخت

ای از نمایندگان، قبل از توجه به قضایای دیگر، بر اخراج اجباری مهاجرین افغانی تأکید می‌ورزند، آنهم قبل از خاتمه جنگ در افغانستان و در شرایطی که از یک سو ارسال سلاح و مهمات به این کشور افزایش یافته و جنگ تشدید گردیده، و از سوی دیگری فقر و گرسنگی ناشی از جنگ و قحطی و خشکسالی به آنجا رسیده که تعداد بیشتر افغان‌ها را به آوارگی واداشته!!

انتشار این نامه از یک سو احساسات افغان‌های مظلوم را که قربانی رقابت‌های کشورهای رقیب در منطقه‌اند، به شدت جریحه دار ساخت و از سوی دیگری باعث تحريك احساسات ضد آواره‌ها در ایران گردید و راه را برای حالات پراگکده بر مهاجرین مقیم ایران هموار کرد و حوادث خونینی چون ذبح چهار تن از آواره‌های افغان در یک مزرعه کرمان، و حمله بر منازل مسکونی افغان‌های مقیم ایران در برخی از استان‌ها را باعث شد. شهدای مظلوم افغانی در حادثه کرمان کسانی بودند که جدیداً از کابل آواره شدند و به کمک فاقچاقچیان گروههای انسان و با تأديه پول هنگفت وارد ایران گردیده در یک مزرعه‌ای در کرمان استخدام شدند، مگر پس از چند هفته و بعد از نشر نامه نمایندگان مجلس، شبانگاه مورد حمله افراد ناشناسی قرار گرفتند و گلوی شان با کارد بریده شد و مهاجمین با ماشین مازدای قرمز رنگ از محل حادثه فرار کردند و خبر قتل آن‌ها در روز نامه‌ها به نحوی انعکاس یافت که هر مهاجر افغان آنرا آغاز اقدامات

بودا از شرم فرونیخت نامه سرکشاده

خشونت آمیز برای اخراج اجباری مهاجرین تلقی کردند و پنداشتند که نایندگان مجلس در نامه خود بر اخراج آواره‌ها تأکید کردند و رأی دهنده‌گان شان با ذبح دسته جمعی چهار تن آواره مظلوم بوسیله کاردهای تیز، بر این نامه صحه گذاشتند.

به این نایندگان عزیز و رأی دهنده‌گان محترم شان عرض می‌کنیم: آیا رضایت می‌دهید که با پنج میلیون آواره ایران که در اروپا و امریکا بسر می‌برند برخورد شبیه به این صورت گیرد، تحقیر و توہین گردیده، به اخراج اجباری قدید شوند و مورد حمله قرار گیرند؟!

اگر در کشورهای غیراسلامی اروپا و امریکا با این تعداد بزرگ مهاجرین مسلمان ایران چنین برخوردی صورت نمی‌گیرد، بر عکس سند اقامت و مجوز کار دریافت می‌کنند و از امتیازات پناهندگی مستفید می‌شوند، و حتی پس از چند سالی به حیث تبعه کشور میزبان پذیرفته می‌شوند و حق رأی حاصل می‌کنند، آیا در دآور و مایه تعجب نیست که در کشور اسلامی ایران با مهاجرین مسلمان افغان برخوردی صورت گیرد که نه معیارهای حقوق بشر بر آن صحه می‌گذارد و نه با رهنماوهای اسلامی تطابق دارد!!

قرآن در مورد پناهنه مشرکی که به مسلمانان پناه برد می‌فرماید:

نامه سرکشاده _____ بودا از شرم فرونیخت

وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَ كَفَّاجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلْمَ
اللَّهِ ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَأْمَنَتُهُ ذَلِكَ بِأَهْمُمْ قَوْمٍ لَا يَعْلَمُونَ *

التوبه: ٦

اگر یکی از مشرکان بتو پناه آورد، به او پناه بـ ده،
و "به تربیه اش اهتمام کن " تا کلام خدا را بشنو،
سپس او را به مامنش برسان.

اگر تقاضای ایمان بر خدا، و تعهد به اسلام در رابطه با پناه دادن
به مشرک چنین باشد، که باید به او پناه داد، به تربیه اش اهتمام ورزید،
و در پایان به جای او را رساند که مامن و موطن امن و مصون
اوست، پس حکم اسلام در مورد پناهندۀ مسلمان چه خواهد بود؟!
قرآن می فرماید:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَ الْاِيَمَنَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَكُونُونَ مِنْ هَاجِرَ
إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مَّمَّا أُوتُوا وَ يُؤْثِرُونَ
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بَهُمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحَ نَفْسِهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *
الحضر: ٩

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا شده
اند، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند "دوست"
دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده می شود، در سینه
شان تنگی و حرجی احساس نمی کنند، و دیگران را برخود
ترجمی دهنند هر چند خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و

بودا از شرم فرونیخت نامه سرکشاده

آنانکه از شر بخل درون خود در امان ماندند رستگار اند.
ما در همین روزهایی که به احساسات ضد پناهندگان افغان در
ایران دامن زده می‌شود، شاهد برپایی تظاهرات در شهرهای فرانسه به
طرفداری از مهاجرین هستیم، آنان تأکید دارند که:

باید به مهاجرین اسناد اقامت و مجوز کار داده شود و
اردوگاههای اقامت آواره‌ها منحل گردند. تظاهر کنندگان عملکرد
گروههای چپی را که به تعهدات خود در مورد برخورد انسانی با
مهاجرین عمل نکرده اند به شدت تقبیح می‌کنند.

ما از مردم مؤمن و انقلابی ایران همین انتظار را داشتیم که در
برابر هر حرکت ضد آواره‌ها که با مبانی اسلام تصادم کند، علی
الاقل مثل مردم فرانسه برخورد می‌کردد و به تقبیح آن می‌پرداختند.

فرياد هر افغان مقيم ايران اين است:

برادر مسلمان ايران ام ! مرا ياري کن تا شعله هاي جنگ در
کشورم خاموش شود، و با سربلندی و خاطره خوب از مهمان نوازی
های تو به کشورم برگردم، تا آنگاه که در کشور جنگ زده ام شعله
های جنگ تحمیلی زبانه می‌کشد، مرا تا چند صباحی به هیث پناهنده
مبوری که به خانه برادر مسلمانش پناه آورده، پیذیر، بگذار از آبله
دست خود لقمه نان تکيه کنم و با خاطر آرام در کنار تو موقتاً زندگی
نمایم، مطمئن باش که بمجرد خاتمه جنگ به کشور خود برمی‌گردم.

افغانی پدر سوخته! پاسخت چیست؟

افغانی پدر سوخته! من از کمونست‌ها در کشور خود به شدت نفرت دارم، ریشه کمونیزم را از بیخ و بن برکنده‌ام، موجودیت گروه کمونیستی را نمی‌توانم تحمل کنم، کمونست‌ها را آله دست اجنبی و دشمن دین و ایمان خود می‌شمارم، خوشحالم که عده‌ای به زندان رفته‌اند، عده‌ای به قتل رسیدند، عده‌ای فرار کردند، عده‌ای اظهار ندامت خوده، توبه کردند و دست‌ها را بالا بردنده و تسليم شدند؛ ولی از کمونستهای شما این نفرت را ندارم، آنانرا نه تنها خطرناک نمی‌شمارم، بلکه مفید می‌یابم، شایسته حیات، مستحق دلسوزی، قابل پذیرایی، دلم می‌خواهد چون مهمان گرامی از او استقبال کنم، عقلمن حکم می‌کند که او باید سهم شایسته‌ای در "اقتدار" داشته باشد، باید نفی شوند،

بودا از شرم فرونیخت افغانی پرسوخته!

لازم است حکومتی تشکیل شود که فرآگیر بوده و کمونست‌ها را نیز
احتوا کند تا بحران کشور شما پایان یابد، گمان می‌کنم که مشکل
کشور شما باید با تشکیل حکومت فرآگیر، شامل مسلمان و نامسلمان،
دین دار و بی‌دین و مخلص و منافق حل شود، ولی در کشور خودم باید
حکومت یک گروه باشد، گروه اسلامی، متعهد به اسلام، مورد تائید
اکثریت ملت، حکومت منتخب؛ من خودم را شایسته چنین حکومت و
ترا سزاوار چنان حکومت می‌خواهم!

من در کشور خود از هر وابسته‌ای به اجنبی نفرت دارم، باکی
ندارد که به امریکا وابسته باشد، یا به فرانسه و انگلستان و عراق و
اسرائیل؛ هر وابسته قابل نفرت و انزجار است، سزاوار مجازات،
مجازات شدید، چون زندان، اعدام، شکنجه و تعذیب، او اگر ادعای
التزام به اسلام نیز داشته باشد از نظر من منافق است، نه ادعای او
می‌تواند نفاق او را بپوشاند و نه عبا و قبای او.

ولی در کشور تو نه از وابسته‌ها این انزجار را دارم و نه از
منافقین، بر عکس وابستگی در کشور ترا یک ضرورت می‌خواهم، گروه
های سیاسی کشور شما با وجود وابستگی‌ها می‌توانند از حیات من
برخوردار باشند، چه وابسته مسکو باشد، چه وابسته پاریس، چه با
امریکا هم‌اهنگ باشد و چه با سعودی. عناصر التقاطی و منافق در
کشور شما را بکتر از کسانی می‌یابم که بنیاد گرا اند، نسبت به اسلام
التزام دارند، وابسته نیستند، التقاطی عمل غی کنند.

افغان پدرسوخته!

بودا از شرم فرونریخت
من در کشور خود معتقدم که احاد ملت من، به هر زبان که
تکلم کنند و به هر نژاد و قومی که مربوط باشند، افراد ملت واحد
اند، باهم برادر اند و برابر؛ ولی در کشور شما کسی را که به لهجه من
تکلم نکند، دوست ندارم، کسی را که رشته قومی و نژادی با من
نداشته باشد، بیگانه می خوانم؛ مليت گرایی را در کشور خود مغایر
اسلام گرایی، ولی در کشور شما برخاسته از عدالت خواهی می شارم،
لازم است در کشور شما اقلیت های قومی علیه اکثیریت متحد شوند،
تا به حقوق خود برسند، ولی چنین کاری در کشور من حرام است،
هر کی به آن مبادرت ورزد منافق است.

شاه پرستان کشور من عمال غرب اند، ضد انقلاب، دشمن
مردم، در خدمت اجنبی، عامل احاطه، مسئول عقب ماندگی کشور،
قابل تعقیب، شایسته مجازات، زمین و خانه و اموال منقول و غیر منقول
شان قابل مصادره، ولی شاه پرستان کشور شما با آنکه دشمن اسلام،
وابسته به اجنبی و در خدمت غرب اند و همه زشی های شاه پرستان
منفور کشور من در آنان سراغ می شود، از نظر من حق دارند در
جريانات کشور شما مطرح شوند، در جبهه ائتلافی مورد تائید من
عضویت داشته باشند، هیئت های شان به کشور من بیایند، و هیئت
هایی از طریق کشور من به جلسات آنان بروند، من اعتراضی به این
امور ندارم !!

اگر کسی در امور کشور من مداخله کند، از گروه خاصی

بودا از شرم فرونیخت افغان پرسوخته!

همایت نماید و یک مردمی در اختیار دشمنان نظام بگذارد، با عکس العمل
جدی من مواجه خواهد شد، دست مداخله گر را قطع نموده، دشمنان
نظام را سرکوب خواهم کرد، و با این مردمی سینه حامل آن را خواهم
شگافت، ولی اگر روزانه خروارها بهم و باروت به کشور شما سوزا زیر
شود، با این سلاح هر روز ده ها هموطن تو به خاک و خون بغلطد، من
اعتراضی به آن ندارم؛ چنین کاری در کشور شما کار خوبیست، ولی
در کشور من جنایت تاریخی و گناه ناجاشودنی! حال که فهمیدی من در
رابطه با دوست و دشمن، خوب و بد، حلال و حرام، جائز و ناجائز
معیارها و ملاک های خاصی را بکار می گیرم، کاری را در کشور خود
حرام و ناجائز می شمارم، ولی در کشور شما حلال و جائز، گروهی را
در کشور خود سزاوار مجازات و اعدام می خوانم، ولی در کشور شما
سزاوار همایت و تائید، سیاست هایی را در کشور خود محکوم می کنم و
در کشور شما از همین سیاست ها همایت می کنم، من بگو: معیارها و
موازنی که من بکار می گیرم، چگونه معیارها و موازنی است؟ اگر
پاسخ تو به این پرسش دقیق بود پاسخی که من می خواهم، در آن
صورت مطمئن باش که جائزه خوبی بدوست می آری، در داخل
کلشنکوف و در خارج نامه تردد!!

ایران چه خواهد کرد؟

برخی از حلقه ها احتمال می دهند که ایران نیز در عملیاتی شرکت خواهد کرد که روسها قصد اجرای آنرا در شمال افغانستان دارند و می گویند یکی از اهداف سفر سرگیف وزیر دفاع روسیه به تهران این بود که تهران را به سهمگیری در این عملیات تشویق کند. روس ها در زمان تجاوز شان بر افغانستان در ۶ جدی ۱۳۵۸ نیز از طریق سفیر خود در تهران مقامات مسئول ایران را در جریان گذاشتند، سفیر روسیه در نیمه شب ۶ جدی به حضور امام خمینی (رح) رسید و پیام بریزنف را در رابطه با تصمیم کرملین درمورد ارسال قطعات اردو به افغانستان به او رساند، ولی رهبر خردمند ایران گفت: روسیه نباید این اشتباه را مرتکب شود، بی آمدهای تجاوز بر افغانستان برای روسیه

بودا از شرم فرونیخت ایران چه خواهد کرد؟

و خیم خواهد بود و مردم این سرزمین حضور قوای روسی را در کشور
شان تحمل خواهند کرد.

این حلقه‌ها معتقدند که تبلیغات اخیر رسانه‌های خبری ایران در
مورد عملیات علیه اشرار افغانی در برخی از استانها نشانه آن است که
ایران برای عملیات محتمل آینده آمادگی می‌گیرد و ملت ایران را ذهناً
آماده می‌سازد.

در این شکی نیست که نظامیان روسی حتماً علاقمندند که
توفیقی در جهت اعاده آبروی ریخته شده شان داشته باشند. عملیات
موفقانه در افغانستان گام مهمی در راه اعاده حیثیت ارتش روسی
خواهد بود، جلب همکاری کشورهای مؤثر در جریانات افغانستان
آنرا در راه رسیدن به این هدف کمک خواهد کرد، مخصوصاً اگر در
کنار امریکا و هند، کشور مهمی چون ایران با آنها توافق کند. ایران نه
تنها از این حاظ برای نظامیان روسی ارزش خاصی دارد که همسایه
مهم افغانستان است و موز طولانی با این کشور دارد و پناه گاه بیش
از یک میلیون مهاجر افغان بوده، روابط دوستانه ای با برخی از گروه
های افغانی دارد، بلکه از این حاظ مهمتر است که به اقدام نظامیان
روسی در افغانستان وجهه منطقی می‌بخشد، با کشاندن ایران به
جنگ، امکان مقاومت افغانها در برابر تجاوز روسی را تضعیف می‌کند،
و تصرف شهرهای بزرگی چون تخار و مزار را در شمال افغانستان
آسان می‌سازند.

ایران چه خواهد کرد؟ _____ بودا از شرم فرونبریخت

باید بنگریم که این گزارش‌ها و تحلیل‌ها دقیق است یا واهمه
هائی است که مانورهای دیپلماتیک مسکو در اذهان ایجاد کرده
است؟

شاید برخی از حلقه‌های ایران نیز گمان کنند که با یک اقدام سریع نظامی می‌توانند به مشکلاتی پایان بخسند که سلطه طالبان برای ایران ایجاد کرده، جلوگیری از تولید و تجارت مواد مخدر، بازگرداندن مهاجرین به کشورشان، از میان برداشت عوامل تشنج در منطقه و جلوگیری از فعالیت‌هایی که سلامت و امنیت ایران را هدید می‌کنند. دست یابی به این اهداف فقط با کنار رفتن طالبان و پایان یافتن سلطه آنان بر افغانستان تحقق می‌یابد. در این ضمن کسانی‌که مجری سیاست‌های گذشته ایران در مورد افغانستان بوده‌اند و علاقمنداند که دست آورده‌ی داشته باشند و کاست‌ها و شکست‌های گذشته را با یک اقدام قاطع و دارای نتائج ملموس جبران کنند، شاید بیش از دیگران طرفدار چنین اقدامی باشند، ولی بعيد به نظر می‌رسد که قیادت خردمند ایران اجازه بدهد که این کشور وارد جنگ شود و نیروهای ایرانی همزمان و هماهنگ با نیروهای روسی به جنگ افغانها بروند. وارد شدن در جنگ دیگری مخصوصاً در افغانستان زیان‌های جبران ناپذیری برای ایران خواهد داشت، ایران به صلح ضرورت دارد، عملیه بازسازی ایران و جبران زیان‌های وارده از هشت سال جنگ خونین با عراق، مقتضی آن است تا در منطقه امنیت حکم‌فرما باشد و ملت ایران

بودا از شرم فرونیخت ایران چه خواهد کرد؟

فرصت بیشتر برای ساختن ایران آبادتر و پیشرفته تر را داشته باشند، دلیلی وجود ندارد که ایران وارد جنگی شود که طراح و آغاز گر آن روس ها و امریکایی ها بوده، و منافع آنانرا در منطقه تأمین می کند.

باور ما برآن است که امریکا خواهان کشاندن ایران به جنگ دیگری در منطقه است، فقط از طریق تحمیل جنگ دیگری می تواند به اهداف خود علیه ایران دست یابد، می خواهد با ایران همان کاری را بکند که با عراق کرد، از طریق سفیر خود در بغداد به زمامداران عراق اطمینان داد که امریکا اعتراضی بر اقدام عراق برای تصرف کویت نخواهد داشت، ولی دیدیم که پس از اقدام عراق برای تصرف کویت چه حالتی بر سر آن آورد؟! اگر امریکا در عزایم ناپاک خود در رابطه با عملیات مشترک در افغانستان موفق شود، این موفقیت هیچ سودی برای ایران در بی نخواهد داشت. امریکا و روسیه و هند خواهان اعاده نظام شاهی اند، اعاده نظام شاهی در افغانستان تکدید جدی برای ایران خواهد بود، شاه پرستان و غربگرایان ایران را تشویق خواهد کرد و تلاش های شان را برای تکرار چنین تجربه ای در ایران مضاعف خواهد ساخت.

اگر ایران نتواند نقش مستقلی در حل بحران افغانستان داشته باشد، و ایفای هرنقشی را به هماهنگی با کشورهای چون روسیه و هند مربوط بشمارد، در آنصورت برای ایران حکومت طالبان بھتر از حکومتی خواهد بود که امریکا بر این کشور تحمیل می کند، در حالیکه

ایران چه خواهد کرد؟ _____ بودا از شرم فرونریخت

قضیه چنین نیست و تهران می‌تواند بطور مستقل نقش مؤثر و سازنده ای در حل بحران افغانستان ایفا کند. ما معتقدیم که اگر تهران مستقل از مسکو و دهلی وارد قضیه شود و بجای حمایت از جبهه ای که انتخاب مسکو است و امکان تحمیل مجدد آن بر کابل با هیچ برابر است، راه حل جداگانه ای برای بحران افغانستان جستجو کند و با در نظرداشت واقعیت های جامعه افغانی و با توجه به نقاط ضعف سیاست های قبلی، سیاست سازنده، فعال و واقعگرا اختیار کند و از حرکت ملی غیروابسته به روس و امریکا حمایت نماید و هم و غمیش خانم جنگ و تأسیس حکومت نیرومند مرکزی در افغانستان باشد می‌تواند نقش تعیین کننده و مؤثری در حل بحران داشته باشد.

سخنرانی

در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنتی افغانستان

متن کامل بیانیه جامع و سازنده برادر حکمتیار امیر محترم حزب
اسلامی افغانستان در هشتمین مجمع علمای شیعه و سنتی افغانستان

السلام عليكم و رحمة الله و برکاته

الحمد لله و كفى و سلام على عباده الذين اصطفى و بعد:

فاعوذ بالله من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بَعْدَ^{*} إِرْمَ ذَاتَ الْعَمَادِ^{*} أَلَّا لَمْ
يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ^{*} وَ ثَمُودُ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ^{*} بِالْوَادِ^{*}

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَغُوا فِي الْبَلَدِ * فَأَكْثُرُوا
فِيهَا الْفَسَادِ * فَصَبَ عَلَيْهِمْ رُبُكْ سُوطٌ عَذَابٌ * إِنَّ رَبَّكَ
الْفَجْرُ : ٦ - ١٤ * لِبَالْمِرْصادِ

قبل از همه دهه مبارکه فجر را به همه دوستداران انقلاب اسلامی ایران تبریک و تهنیت عرض می کنم، امیدواریم این انقلاب بزرگ به همه اهداف والا و مقدس خود در داخل ایران و همه دنیا نائل شود، امیدواریم آینده، آینده اسلام باشد، و ما شاهد پیروزی انقلابات اسلامی یکی بی دیگری در گوشه های دیگر دنیا باشیم، ما مطمئنیم و به این باور داریم که آینده از آن اسلام است. باهمه دشواریهای که امت با آن مواجه است، باید به آینده روشن باور داشت، هیچکس گمان نمی کرد که ملت ایران، خاصتاً شهروندان تهران، راه انقلاب اسلامی برای آزادی از اسارت امریکا را انتخاب کنند و در برابر دشمنی چون امریکا پیروز شوند و به این زودی به پیروزی برسند و در برابر توطئه ها و دسایس مقاومت کنند و دشمن نتواند که این انقلاب را متزلزل کند و از استحکام روز افزونش مانع شود، ولی اسلام بار دیگری قدرت و عظمت خود را به نمایش گذاشت. ملت ایران راه اسلام را انتخاب کرد، پیروز شد، غرب هم تصور نمی کرد که نتیجه انقلاب اسلامی ایران چیزی باشد که بعد از پیروزی مشاهده کرد، گمان و تصویرش چیزی دیگری بود، به خطر متوجه شد، خطر جدی، دید که

بودا از شرم فرونیخت سخنران در هشتمین مجمع

این تجربه شاید در کشورهای دیگری هم تکرار شود، تکرار این تجربه چلنجه و تقدید جدی بود به منافع نیروهای استعماری در جهان اسلام، جهان اسلام و کشورهای اسلامی مستعمرات غرب بود و بازار فروش اسلحه اش، مارکیت مصنوعاتش، از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فکری بر دنیای اسلام حکومت می‌کرد. دید که انقلاب اسلامی خطر جدی است برای منافع استعمار، برای مقابله با این خطر جدی دو کار کرد: نخست جنگ ایران و عراق را باعث شد و چندین سال ایران را مصروف جنگ تحمیلی کرد، یکی بی‌دیگری کودتاهاei برای انداخت که ناکام شد، تشنج آفرید، مشکلات در داخل ایران خلق کرد، خواست پای ایران را به جنگ‌های دیگری بکشاند، ولی موفق نشد و در همه تلاشهای خود ناکام ماند، کار دومش این بود که نگذارد این تجربه در جاهای دیگری تکرار شود، مخصوصاً در افغانستان که ما قبل از ایران آغاز کردیم و در روزهای آغاز انقلاب اسلامی ایران ما در وضع خیلی خوبی قرار داشتیم، وضع خیلی امیدوار کننده، همه اطراف را تصرف کرده بودیم، آخرین آمادگی را برای تصرف کابل می‌گرفتیم. آمادگی برای آخرین اقدام در کابل، ما از ۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ آغاز کردیم، فقط دو روز بعد از کودتای هفت ثور و در این مدت همه اطراف بدست نیروهای ما افتاد و ما آمادگی می‌گرفتیم برای آخرین اقدام در پایتخت، طبیعی است که دشمن با توجه به عواقب وخیمی که بر انقلاب اسلامی ایران مرتباً شد، نگذارد تا این تجربه در جای دیگری هم تکرار شود، اگر بگوئیم که

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

همه مشکلات ما از این ناحیه بوده مبالغه نکرده ایم، تا زمانیکه ما علیه نیروهای اتحاد شوروی می‌جنگیدیم، اکثریت دنیا از ما حمایت می‌کرد، جنگجویان ما قهرمانان جنگ آزادی بودند، در هر مسجد و بی‌هی خازی دست‌ها بلند می‌شد و برای پیروزی مجاهدین افغان دعا می‌کردند، همه دنیای اسلام از ما حمایت می‌کرد، دنیای به اصطلاح آزاد مخالف قطب اتحاد شوروی، از این مقاومت دفاع می‌کرد، حمایت می‌کرد، دلائل و انگیزه هایش هم روشن است، باید اینها انتقام شکست ویتنام را می‌کشیدند، در برابر برتری های نظامی و سیاسی اتحاد شوروی چاره ای باید، جستجو می‌کردند. اتحاد شوروی در حال پیشروی بود، کمونیزم دنیا را هدید می‌کرد، غرب توان مقابله با کمونیزم را در خود نمی‌دید، در امریکای لاتین، در آسیا و در اروپا در هرگوشه دنیا انقلابها یکی بی‌دیگری براه می‌افتد، حکومت‌های ارتجاعی سقوط می‌کند، امریکا و غرب پایگاههای خود را از دست می‌دهد، و به رفقاء اتحاد شوروی و اعضای پکت وارسا افزوده می‌شود. طبیعی است که مقاومت در افغانستان را که هیچکس تصورش را نمی‌کرد، حمایت کند، او لین فرصت و موقع است، در جائی که کشوری، مردمی در برابر کمونیزم ایستادگی می‌کند و نیروهای در حال پیشروی اتحاد شوروی را از اشغال کشورش مأیوس ساخته، امریکا از این تشویش داشت که افغانستان به پایگاه نیرومند اتحاد شوروی تبدیل نشود، مزید بسوی جنوب پیشروی نکند، چاه های نفت خلیج را هدید نکند و بحر هند را هدید نکند، نیروهای اتحاد

بودا از شرم فرو نیخت سخنران در هشتمین جمع

شوروی به بحر هند نرسند. باین خاطر از مقاومت مردم افغانستان در برابر اتحاد شوروی حیات کرد، ولی از روزیکه انسحاب نیروهای شوروی از افغانستان مسلم شد و کرملین تصمیم گرفت که به هر قیمت و به هر صورتی نیروهای خود را از افغانستان بیرون بکشد، امریکا و غرب مطمئن شد که روسها حتماً بیرون می‌روند، وضع تغییر کرد، لب و لحجه دوستان و حامیان دیروز تغییر کرد، دیگر ما خطوط بودیم، واشنگتن با مسکو به توافق رسید که باید از تکرار تجربه ایران در افغانستان مانع شوند و هردو دست بهم دادند تا از پیروزی مجاهدین در افغانستان مانع شوند. ما (ملت افغان) قربان توطنه مشترک بین المللی هستیم، من بارها گفته ام و باز هم در این مجمع اجازه می‌خواهم که اگر ما قبل از ایران پیروز می‌شدیم و ایران بعد از ما آغاز می‌کرد، شاید مشکلات ایران بیشتر از ما می‌بود، ممکن نبود ایران را به این آسانی بگذارند که یک رژیم دست نشانده امریکا را سرنگون بسازد، ولی خداوند لطف و عنایت خود را شامل حال این مردم ساخت، این اولین تجربه بود و بزودی به پیروزی رسید و دشمن هم در اول این را زیاد جدی تصور نمی‌کرد، ولی تجربه دوم خیلی جدی بود، به هر قیمتی باید مانع شمی‌شد، به این خاطر است که امروز شاهد جنگ و درگیری در افغانستان هستیم، ما در جنگ پیروز شدیم، ما کشور خود را آزاد کردیم، افتخار بزرگ و تاریخی، باید فرد فرد ملت احساس سریلنگی کند، احساس پیروزی، در یک جنگ بزرگ تاریخی و نابرابر، در برابر یک ابر قدرت، مثالش را در تاریخ کمتر می‌توانیم ارائه کنیم،

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

ما نیروهای شوروی را از خاک افغانستان بیرون کشیدیم، ما کشور خود را آزاد کردیم، در نتیجه مقاومت افغانها بود که کمونیزم به زباله دان تاریخ سپرده شد، کمونیزمی که باور داشت باید برهمه دنیا حکومت کند و این جبر تاریخ است، این باور را داشت که جبر تاریخ حکم می کند که کمونیزم باید بر تمامی دنیا حکومت کند، ولی دیدیم که غرب توان ایستادگی را در برابر کمونیزم ندارد، غرب با یک خلا عمیق فکری مواجه بود، ویتنام ثابت کرد که غرب توان ایستادگی در مقابل کمونیزم را ندارد، یک ابر قدرت در نتیجه مقاومت شما به زوال محکوم شد، اتحاد شوروی، ولی ما قربان توطنه مشترک شدیم، حق دوستان ما در کشورهای اسلامی، که دیروز از ما و مقاومت ما بدلا بیل خاصی حایث می کردند و اکثرًا هم بخاطر امریکا، عقب نشینی کردند و با دشمنان ما دست را یکی کردند و باعث ادامه جنگ شدند.

من با استفاده از این فرصت اجازه می خواهم در رابطه با جریانات فعلی افغانستان، دو پیشنهاد در برابر برادران عزیز خود بگذارم:

از این مجمع و جلساتی شبیه به این باید در رابطه با حل بحران کشور استفاده کرد، درد واضح است، مشکلات افغانها را فرد فرد با همه وجود خود لمس می کند، مشکلاتی که افغانها با آن مواجه اند واضح است، به چیزیکه ما نیازمندیم، ببینیم که چگونه می توانیم کشور خود را از این حالت غم انگیز و درد آور نجات دهیم، چطور می توانیم

بودا از شرم فرونیخت سخنران در هشتمین مجمع

به این حالت خاقه ببخشیم، جنگ پایان یابد، صلح پایدار در کشور ما تأمین شود، مداخلات بیرونی در امور افغانستان متوقف شود، مردم ما سرنوشت خود را خود تعیین کنند، بدون وساطت اجنبی.

دو پیشنهاد دارم:

نخست: از هرکس می‌شنویم که ما از جنگ متنفریم، ملت از جنگ خسته اند، این جنگ را نامقدس می‌شمارند، کسانیکه در جنگ سهیم اند و یا سهیم نیستند، همه می‌گویند که ما به تقدس این جنگ باور نداریم، ما جنگ افروز نیستیم، ما خواهان حل مسالمت آمیز بحران افغانستانیم، بباید اگر واقعاً می‌خواهیم که بحران از طریق جنگ نه، کاش جنگ با زور بازوی خود، جنگ با زور بازوی اجنبی نه، جنگ را کنار بگذاریم، راه صلح آمیز بحران را جستجو کنیم. چند موضوع را بعنوان اصل پذیریم:

• شریعت بالاتر از همه چیز باشد و فرد فرد نسبت به شریعت نظام داشته باشد، اختلافات خود را به شریعت محول سازد، در برابر حکم شریعت خاضع و منقاد باشد، نظامی را که ما در آینده افغانستان خواهیم داشت مینا و اساسش این خواهد بود: برتری شریعت و خضوع و انقیاد همه در برابر اسلام.

• اقدار را یک امانت می‌شماریم، امانت الهی و ودیعه مردم، نه حق بلا منازع زعیم و زمامدار، طریقه واحد انتقال قدرت از یکی بدیگری مراجعت به آراء مردم بوده، زعیم ما در مسجد انتخاب

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

می‌شود، همانگونه که اسلام گفته و توسط مردم انتخاب می‌شود، همانگونه که قرآن گفته: اهل امانت را مردم شناسانی کنند و مردم اند که این امانت را به اهلهش می‌سپارند، خداوند(ج) همینطور می‌فرماید:

ان الله يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها و اذا حكمتم بين الناس
ان تحكموا بالعدل.

• بیانیم این را بعنوان اصل پذیریم، زعیم و زمامدار ملزم به مشوره با مردم باشد، مردم را شورای منتخب تمثیل می‌کند، آخرين مرجع تصمیم گیری شوری است، قرارهای شوری ملزم است، فرد فرد، حاکم و محکوم در برابر شرط الزام دارد، آخرين مرجع قانون گذاری در کشور شوری است، شوری به کابینه دولت رأی می‌دهد، شوری بر اجراءات دولت نظارت دارد.

• قضاة اداره مستقل و با صلاحیت خواهد بود که وظیفه اش تنفیذ شریعت و اجرای حدود است، همه اختلافات به قضاة برمی‌گردد، هیچ شخص و ارگان حق ندارد در امور قضاة تشبت کند، هیچ ارگانی حق ندارد کسی را دستگیر، محاکمه و مجازات کند، مگر بحکم محکمه با صلاحیت شرعی و مطابق به شریعت.

زمانیکه ما اینرا بعنوان اصل قبول کردیم، نظامی که ما در آینده افغانستان داریم بر این مبنای استوار خواهد بود، از همه اطراف افغانی بخواهیم که با طرح دومرحله ای برای حل بحران افغانستان توافق کنند:

بودا از شرم فرونیخت سخنران در هشتمین جمع

نخست مرحله حکومت مؤقت:

که در این مرحله ما حکومت مؤقت داریم و شورای نسبتاً منتخب. اگر واقعاً می‌خواهیم قضیه از طریق صلح آمیز حل شود و به واقعیت‌ها تسلیم می‌شویم، می‌خواهیم با همه برادروار در یک کشور و زیر یک سقف زندگی کیم، در بی حذف و نفی همدیگر نیستیم، می‌خواهیم افغانستان واحد داشته باشیم، بدون ترس و بیم از همدیگر، در خانه مشترک زندگی کیم، اگر این شعار ما است و به این باور داریم، بیانید ما به طالبان پیشنهاد کنیم: حاضریم ریاست جمهوری را در دوره مؤقت بشما بسپاریم، کابینه دولت مؤقت هم از سوی شما تشکیل شود و به شوری معرفی شود، رأی اعتماد خود را از مجلس شوری بگیرد، شوری در مرحله مؤقت شامل تعداد اعضای برابر به ولسوالی‌های افغانستان باشد، یعنی از هر ولسوالی یک نفر، شصت در صد اعضا از مناطقی انتخاب شوند که تحت سلطه طالبان قرار دارد، ده درصد از مناطقی که تحت سلطه جبهه شمال است، ولی در نتیجه مراجعه به آراء مردم، انتخاب، نه انتصاب، آئماییکه از مناطق تحت سلطه گروههای درگیر می‌آیند، نماینده گروهها نیستند، بلکه نماینده مردمی اند که در این مناطق زندگی می‌کنند، در نتیجه انتخابات، از بامیان مردم انتخاب می‌کنند، طالب انتخاب نمی‌کند، از کندهار مردم انتخاب می‌کند نه طالب، عده‌ای از پاکستان وعده‌ای از ایران، از کشورهای عربی و کشورهای آسیای مرکزی بعنوان یک مجموعه، از

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

کشورهای اروپائی و از کشورهای امریکائی پنج پنج نفر، حدوداً ۲۱۰ نفر؛ شورانیکه به این ترتیب تشکیل می‌شود باید ظایف آتی را بعهده داشته باشد:

رأی اعتماد به کابینه دولت مؤقت، نظارت بر اجراءات حکومت، تدوین قانون اساسی و انتخاب رئیس ستره محکمه و اعضای شوری عالی قضاء با دو ثلث آراء، تا اعتماد اکثریت اعضای شوری را با خود داشته باشند، تشکیل کمیسیون برگزاری انتخابات، مستقل و با صلاحیت، تشکیل کمیسیون دفاع بخاطر تشکیل اردوی ملی بر اساس دوره مکلفیت، این مرحله مؤقت برای دوسال دوام می‌کند، در پایان دوسال انتخابات برگزار می‌شود، مطابق به قانون اساسی ای که این شوری تصویب کرده و در پایان قدرت به حکومت منتخب انتقال می‌پابد.

از کشورهای همسایه خود هم بخواهیم که بجای حمایت از گروه خاصی، از ملت افغان حمایت کنند، بجای معامله با گروههای دخواه خود با ملت افغان معامله کنند و از ارسال سلاح و مهمات به افغانستان خودداری کنند، از گروههای درگیر حمایت نکنند، بر جنگ سرمایه گزاری نکنند و نگذارند از فضا و زمین آنها سلاح به افغانستان سرازیر شود، سیاست اتخاذ کنند که محورش تأکید بر خاتمه جنگ باشد، یک بازنگری در سیاست‌های گذشته خود داشته باشند، افغانها حاضر اند این را تضمین کنند که در صورت خاتمه جنگ و اعاده

بودا از شرم فرو نیخت سخنران در هشتمین جمعه

صلح پایدار و تأسیس حکومت منتخب، افغانستان کانون تشنج و جنگ نباشد، درد سری برای کشورهای همسایه خود ایجاد نکند، پایگاه مخالفین هیچ کشوری نباشد، از افغانستان مواد مخدر نه تولید شود و نه صادر، افغانستان در کنار یکی و در برابر دیگری قرار نمی‌گیرد، از صلح دفاع می‌کند و خواهان صلح و امنیت در منطقه است، از این کشورها هم بخواهیم که از این طرح حمایت کنند، از سازمان ملل هم بخواهیم که از این طرح حمایت کند، در حالیکه انتظار از سازمان ملل اشتباه است، نباید از سازمان ملل این انتظار را داشته باشیم که باید قضیه افغانستان را حل کند، نقشی که سازمان ملل در قضایای جهان اسلام داشت کافی است که ما از این سازمان این انتظار را نداشته باشیم، شما ببینید که تا هنوز سازمان ملل نگفته که در افغانستان انتخابات برگزار شود، مثلیکه انتخابات با حقوق بشر سازمان ملل مناف است، از لویه جرگه حمایت می‌کند، لویه جرگه انصابی، منحط، قرون وسطائی، از پروسه روم حمایت می‌کند، این هم نه بخاطر اینکه این یک پروسه است، بخاطر (سی، آی، ای)، بعد از اینکه امریکا (سی، آی، ای) اعلام می‌کند که پروسه روم را آنها براه انداخته، تمویل و توجیه می‌کنند و با همه وقاحت می‌گویند که این مقدار تا هنوز مصرف کرده اند، سازمان مللی که نمی‌تواند تا هنوز مشکل ده هزار آواره ما را در جزائر دریایی پنج حل کند، از رحمانوف رئیس جمهور تاجکستان می‌خواهد، به این مهاجرین آواره اجازه بدھید که بیایند و داخل خاک تاجکستان شوند، جواب منفی

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

می‌گوید و فقط این کار را کرده می‌تواند که اعلان کند که این مهاجرین مظلوم باید تا مدت دیگری در این منطقه باقی بمانند، غمی‌توانند پتو (کمپل) برای مهاجرین قیه کنند، در اردوگاههای آواره‌های هرات که تحت سربستی سازمان ملل است، در سه روز ۴۷۰ مهاجر از سرمای شدید جان می‌دهند، ولی سازمان ملل قادر نیست که مشکل اینها را حل کند، از این سازمان ملل چطور این انتظار را داشته باشیم که بباید، وارد قضیه شود، کشورهای همسایه ما را متقدعاً بسازد که از مداخله در امور افغانستان خودداری کنند و سلاح و مهمات به افغانستان نفرستند، می‌بینیم که سازمان ملل تحریم یک جانبه اعمال می‌کند نه همه جانبه، یعنی چه؟ یعنی اینکه دست روسها را باز بگذارند، تا بر این جنگ سرمایه گذاری مزید کنند؟ بتوانند توپ و تانک بفرستند؟ این جنگ مزید دوام کند؟ اعمال تحریم‌های یک جانبه یعنی ادامه جنگ، هیچ تعبیر دیگری برای اعمال تحریم‌های یک جانبه نداریم، چرا تحریم همه جانبه نه؟ چرا سازمان ملل از همه کشورها غمی‌خواهد که از ارسال سلاح و مهمات به افغانستان خودداری کنند؟ به هر صورت مابه سازمان ملل هم بگوئیم که افغانها توافق کرده‌اند که مسئله خود را از طریق صلح آمیز حل کنند، این طرح ماست بفرمائید حمایت کنید.

همین مجمع، هیأتی را از میان خود انتخاب کند، نخست روی یک طرح بحث کند، بعد به توافق برسد، پس از اینکه به توافق رسیدند که

بودا از شرم فرونیخت سخنران در هشتمین مجمع

مشکل کشور خود را از این طریق حل می‌کنند، هیأت باصلاحیت انتخاب کنند، بفرستند بداخیل نزد طالبان، به شمال و به کشورهای همسایه، باهمه گروهها تفاهم صورت بگیرد، من باور دارم که اکثریت مطلق مردم افغانستان از جنگ به سوی آمده اند، در جستجوی بدیل اند، از طرح صلح آمیز حمایت می‌کنند، در برابر حمایت مردمی هیچ نیروئی توان ایستادگی را ندارد، این دهه فجر این را ثابت کرد، در برابر اراده مردم هیچ نیروئی توان ایستادگی را ندارد، انقلاب ایران ثابت کرد، ما اعلان کنیم، همین اعلان خودش به یک موج تبدیل می‌شود، کاری باید بکنیم، تعداد بزرگی از علماء در ایران تشریف دارند و اگر اینها همه دست به هم بدهند، روی یک برنامه واحد، معقول، سنجیده و عملی به توافق برسند، من باور دارم اینها کارهای بزرگی را انجام می‌دهند، اگر دیدیم که گروههای درگیر به ادامه جنگ تأکید دارند، مهار جنگ شان در اختیار کسی دیگری است، نه بدست خودشان، در این صورت بیائیم و برای یک قیام ملی فکری کنیم، قیام ملی شبیه به قیام ملی مردم ایران، گمان می‌کنیم که این آسان ترین راه است و ظروف و شرایطش هم مساعد، مردم می‌بینند که جنگ همه چیز را از آنها گرفته، گروههای درگیر طرحی برای خاقه جنگ ندارند، فقط بر جنگ ترکیز دارند، مردم آماده یک قیام اند، بیائیم روی یک قیام ملی کارکنیم، اگر همین نیروهاییکه در جنگ آزادی نقش مؤثر داشتند و تعداد زیادی در خارج از کشور اند، اکثریت نیروهای مخلص که نقش عمدی و تعیین کننده در جنگ علیه نیروهای

سخنران در هشتمین مجمع _____ بودا از شرم فرونریخت

شوروی داشت، جنگ را ترک گفته و اکثراً در خارج از کشور بسر می‌برند، اینهاییکه توانستند انقلاب بزرگ علیه اتحاد شوروی را به سرمنزل مقصود برسانند، منتظر کی هستید؟ چرا این کار را نمی‌کنیم؟ خیلی از مناطق می‌خواستند که بطور مستقل و جدا از بقیه مناطق اقدام کنند که کردند، ولی خود شان و یا دیگران سفارش کردند که نه، بگذارید منتظر یک حرکت همزمان و سرتاسری باشیم، در خیلی از مناطق این شرایط آماده است، ما معتقدیم که انقلاب آسانترین راه است، اگرخواهیم خود مردم تصمیم بگیرند بدون وساطت اجنبی، باید راه قیام ملی را انتخاب کرد، قیام شبیه به قیام مردم ایران، اگر ایران توانست در قیام خود پیروز شود ماهم می‌توانیم، ما جنگ را آزمودیم، جنگ بدون کمک از خارج ممکن نیست، و کسانیکه بر جنگ سرمایه گذاری دارند، شرایط خود را دارند، تجربه ثابت کرد که جنگ راه حل نیست، بیانیم تجربه های ناکام گذشته را تکرار نکنیم، به یک حرکت وسیع، کوتاه، سرتاسری و همزمان بیندیشیم، پس از قیام ملی، اداره ها و شوراهای محلی تشکیل شود و از طریق آنها شوری مرکزی، بعد حکومت مؤقت، تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات و انتقال قدرت به حکومت منتخب.

بیانید که یکی از این دو راه را انتخاب کنیم، هردو را همزمان، هیأتی از اعضای معتبر خود انتخاب کنیم، اینها را بفرستیم با یک طرح واضح و روشن، در همین مدت بحث کنیم، برای توحید نظرات خود

بودا از شرم فرونیخت سخنران در هشتمین مجمع

هم هیأتی توظیف کیم و صلاحیت پیگیری کار را هم به یک هیأت بسپاریم، تشکیل هیأت ها، فرستادن بداخیل و تدوین یک طرح و همزمان با آن کار با نیروها و شخصیت های مؤثر، چه آهائیکه در داخل اند و چه آهائیکه در خارج اند، در پاکستان و ایران اند، در شمال و جنوب کشور اند، با این جهه جنگ دارند و یا با آن جهه در جنگ اند، مؤثر اند و نقشی در قضایای افغانستان دارند، باهمه اینها تفاهم صورت بگیرد، همه در انتظار یک حرکت اند، از این وضع به ستوه آمده اند، گمان نمی کنیم انسان ضمیر و وجودان داشته باشد و این وضع درد آور را تحمل کند، ممکن نیست افغان به این وضع رضایت بدهد، وضعی را که ما در داخل و خارج از کشور داریم، ممکن نیست هیچ افغان با ضمیری، چه رسد به افغان با ایمان، به این وضعیت غم انگیز و درد آور رضایت دهد، بیایید بخاطر نجات کشور از این وضع درد ناک و غم انگیز کار عملی کنیم.

اقول قولی هذا استغفرالله لى ولکم و السلام عليکم و رحمة الله و

برکاته.

مهاجرین مظلوم افغانی

تحقیرها و توهین ها !!

یادداشت: در شماره های اخیر روزنامه نوروز، نامه ها و مقاله هایی در مورد مهاجرین افغان منتشر گردید که دیدگاه های مختلف دوستان ایرانی ما را به غایش می گذاشت. در برخی از این مقاله ها و نامه ها مطالبی به نشر رسید که برادر حکمتیار به پاسخ آن و دفاع از مهاجرین مظلوم افغانی نامه ای تحت عنوان "مهاجرین افغانی و تحقیرها و توهین ها" ارسال کرد که در شماره سه شنبه ۲۶ سرطان ۱۳۸۰ به نشر رسید. این هم نامه مذکور:

مخملباف عزیز! از تو بنابر دلسوزی هایت و احساس مسئولیت در برابر ملت مظلوم افغان و ارسال نامه ای به رئیس جمهوری ایران و

بودا از شرم فرونیخت مهاجرین مظلوم افغان

جلب توجه او به وضع دردآور و غم انگیز مهاجرین افغان سپاسگذارم
و از فرد فرد ملت مؤمن ایران نیز که دشواری های ناشی از اقامت
بیش از یک میلیون آواره افغان را در این مدت طولانی با سعه صدر
تحمل کرده اند و تو با دلسوزی هایی ترجمان خوب و واقعی آنان بوده
ای.

من نامه دردمدانه تو را در حالی مطالعه کردم که می خواستم
نامه دیگری به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران بنویسم و توجه
بزرگوارانه او را به مشکلات جانکاه و جانفرسای افغان های مظلوم
معطوف دارم، اما پس از مطالعه نامه سرگشاده تو از آن منصرف
شدم.

ولی از تو گلایه ای برادرانه نیز دارم و آن اینکه: چرا با انتشار
نامه ات باعث شدی این همه دشنام بشنوم و زخم زیان بچشم !!
در گذشته در کوچه و بازار می شنیدم که به مهاجرین افغان می گفتند:
افغانی پدر سوخته، دزد، قاچاقچی ... ولی پس از انتشار نامه واقعیت اینه
تو، در روزنامه می خوانم که به سویه کوچه و بازار به ما دشنام
می گویند، نمی دانم کدام دین، کدام مروت و کدام قانون به اینها اجازه
می دهد که نسبت به ملتی توھین کنند، جامعه بزرگ مهاجرین را خائن،
قاچاقچی مواد مخدر و دزد، ... خطاب کنند!! قصور من جز این
نیست که در کلبه محقر من از بام قصر خود آتش افروختند و من
ناچار بسوی خانه همسایه ام، پناه آوردم به امید اینکه در خاموش

مهاجرین مظلوم افغان _____ بودا از شرم فرونیخت

کردن این آتش و برگشت به خانه و کاشانه ام مرا باری دهد، ولی او با دشام هایش مرا سنگباران می کند و با افتراء اتش مرا زیر آتش می گیرد.

اگر انسان سنگدلی، پیرو یزید مرا تیرباران کند از او گلایه و شکوه ای ندارم، ولی اگر پیرو خط امام حسین بسویم چهره عیوس کند و جین خشمگین، از او به خدای فریادرس شکایت می برم و می گویم: یا من مظلوم نیستم و قربانی دفاع از اسلام و یا او در سینه دل ندارد و به خط امام حسین تعهدی!! پیرو خط امام حسین باید مصدق این آیه قرآن باشد:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ الدَّارَ وَالْأَيْمَنَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَكُونُونَ مِنْ هَاجِرَ
إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مَّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ
عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شَحَ نَفْسِهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ*
الحضر: ۹

و آنانکه قبل از دیگران در دار "اقامت" و ایمان جا بجا شده اند، کسان را که به سوی آنان هجرت کنند "دوست" دارند، و بنابر آنچه به این "مهاجرین" داده می شود، در سینه شان تنگی و حرجی احساس می کنند، و دیگران را برخود ترجیح می دهند هر چند خود مستحقتر و نیازمند تر اند، و آنانکه از شر بخل درونی خود در امان مانند رستگار اند.

بودا از شرم فرو نیخت مهاجرین مظلوم افغان

می‌گویند: کارگران افغانی معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند، ولی هرگز نگفتند که تعداد دقیق و واقعی کارگران افغانی در ایران چند نفر است، چه تعداد مهاجرین افغانی را زن و کودک و کهن سال تشکیل داده، و چه تعدادی جوان و قادر به کسب و کار، چرا ارقام واقعی آن منتشر نیشود؟! اگر تعداد افغان‌های مقیم ایران را یک میلیون تخمین کیم و سی درصد آنانرا کسانی بشماریم که مجال کار را بدست آورده اند، باید حدوداً سه صد و سی هزار شغل را در ایران اشغال کرده باشند. برای آنکه بتوانیم منصفانه قضایت کیم و بینیم که آیا اینها واقعاً معضل اشتغال را در ایران باعث شده اند یا نه، باید به نکات آتی عطف توجه کیم:

- بنابر برخی از گزارش‌ها، حدوداً پنج میلیون ایرانی به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، اکثریت مهاجرین ایرانی کسانی اند که با انگیزه دستیابی به اشتغال بیشتر و عوائد بیشتر کشور را ترک گفته اند، جای ۶,۶ درصد این‌ها توسط کارگران افغان پوشیده. و جای ۹۳,۴ درصد باقیمانده تا هنوز خالی است.
- مهاجر ایرانی در خارج نه تنها از حقوق مهاجرت و امتیازات مادی و معنوی آن برخوردار است و به حساب دالر حقوق می‌گیرد بلکه پس از چند سالی به عنوان شهروند کشور میزبان پذیرفته می‌شود. رادیو "بی، بی، سی" در هفته گذشته مصاحبه خانم ایرانی ای را منتشر کرد که بدليل سپری کردن چند سالی در کشور سوید، نه تنها

مهاجرین مظلوم افغان _____ بودا از شرم فرونیخت

به عنوان شهروند پذیرفته شده، بلکه در مبارزات انتخاباتی به عنوان کاندید شرکت می‌کند و انتظار آنرا دارد که افتخار عضویت پارلمان کشور سوید را بدست آورد!!

• مهاجر ایرانی در کشورهای اروپا و امریکا و با آئمه ملت گرایی‌ها و نژاد پرستی‌ها و فاصله از دین و دوری از معنویت، می‌تواند به کار دخواه خود اشتغال ورزد، ولی مهاجرین افغانی در کشور همکیش و همزمباد خود جز در کارهای شاقه در بقیه موارد حق اشتغال را ندارد، او فقط در بخش‌های استخدام می‌شود که کارگر ایرانی حاضر نیست به آسانی و در برابر این مقدار حقوق در آن کار کند، ساحت اشتغال او اینها است: کوره‌های آجرپزی، کارخانه‌های سنگتراشی، حفر چاه‌ها و کانال‌های زیرزمینی، کارهای شاقه بنایی و ساختمان سازی. فقط یک هفته قبل کارفرمایان کارخانه‌های سنگتراشی اصفهان پس از دستور طرد کارگران افغانی، کارخانه‌های شان را بستند و به اعتراض پرداختند، تا آنکه مسئولین اصفهان مجوز استخدام مجدد آنان را صادر کرد.

کارگر افغان از بخش عمده حقوق و امتیازاتی که کارگر ایرانی حاصل می‌کند چون حق بیمه، حقوق ایام تعطیلی و بیماری، مصارف تداوی، حقوق بازنشستگی، کرایه منزل، وام، کوپون، جبران خسارة در صورت صدمه در اثنای کار، اضافه کاری، محروم است. با این همه کارگر مظلوم افغان یک سوم مزد کارگر ایرانی را بدست

بودا از شرم فرونیخت مهاجرین مظلوم افغان

می‌آورد و سه برابر کارگر ایرانی کارمی‌کند، کارفرمای ایران از او راضی است، او را صادق و امین می‌خواند، به امانت و درایت او باور دارد، معتقد است که شایستگی‌ها و برازندگی‌های زندگی دهاتی اش را حفظ کرده، بازاری نشده، از خدمعه، فریب، خیانت و دروغ نفرت دارد و آنرا مناف ایمان و مروت خود می‌شمارد. نه بیمه می‌خواهد، نه پیشکی، بر عکس حقوق ماهوار خود را نیز نزد کارفرمای ایرانی به امانت می‌گذارد، کارفرمای ایرانی اگر انصاف داشت و از خدا می‌توسید پول او را در اثای عودت به کشور تأديه می‌کند، ولی اگر نه ترجیحی در دل داشت و نه تعهدی به مذهب، به او می‌گوید: افغانی پدر سوخته! می‌خواهی به نیروی انتظامی تسليمت کنم، تا به زندان بروی و رد مرز شوی، برو گم شو! او بی چاره نه به دادگاه می‌تواند مراجعه کند و نه مرجعی را سراغ دارد که از او حمایت کند و در باستاندن حقوقش او را یاری نماید، و اگر خیره سری کند، مقداری مواد مخدر را در محل اقامتش جا می‌گذارد، به اداره مبارزه با مواد مخدر گزارش می‌دهد، دستگیر می‌شود، و به زندان می‌رود و با سرنوشت مجھولی مواجه می‌شود، و خانواده بی‌سرپرستش در ایران یا افغانستان در انتظار او می‌ماند.

مرا دزد خطاب می‌کند، برای آنکه به خانه او پناه آورده ام، هرگز نگفتند که افغان‌ها در چند فقره دزدی دست داشته‌اند؟ چند درصد سرقت‌ها به اشوار افغان برمی‌گردد؟ باور دارم که این یک

مهاجرین مظلوم افغان _____ بودا از شرم فرونیخت

افتراء است، بزرگ غایی قبیح است، به تعصبات نژادی برمی‌گردد، سهم اشرار افغان در سرقت‌ها با هیچ برابر است و اصلاً با بقیه سرقت‌ها قابل مقایسه نیست.

مهاجر افغان را خشن، جنگجو و آدمکش می‌خواند، در حالیکه بیش از ۹۹ درصد مهاجرین افغان کسانی‌اند که بخاطر فرار از جنگ‌های نامقدس، و نفرت از آدم‌کشی و جنایت به ایران پناه آورده‌اند. این اکام علیه افغان‌ها چون اکام خفاش شب‌های تهران است، تا قاتل اصلی معلوم شده‌ها افغان در کوچه‌های تهران چاقو خوردند!!

افغانها را به تجارت مواد مخدر متهم می‌کنند و عده‌ای ساده لوح نیز این حرف را باور می‌کنند، در حالیکه افغان مظلوم خودش در گروقچاچیان ایران است، آنها اند که فرزندان محصور افغان‌ها را چون وسیله‌ای بکار می‌گیرند، باندهای بزرگ، منظم و مجهز قاچاق را کسانی رهبری می‌کنند که از امکانات زیادی در ایران برخوردار اند، راه‌های قاچاق را بلد اند، بازار مواد مخدر را کنترول می‌کنند، اگر به دام افتادند قادر به چاره سازی اند، از افغانها مظلوم فقط تا مرز ایران استفاده می‌کنند و مأموریت او در همانجا به پایان می‌رسد، بقیه کار را توسط افراد ورزیده دیگر انجام می‌دهد، انتقال مواد مخدر از مرز شرقی ایران تا مرز غربی اش توسط باندهای مجهز ایران انجام می‌شود، فروش آن در ایران نیز توسط این باندها صورت می‌گیرد. از مرز ترکیه به بعد توسط باندهای کشورهای مربوطه انتقال و به بازارهای

بودا از شرم فرونیخت مهاجرین مظلوم افغان

اروپایی می‌رسد، سهم افغان‌ها در این تجارت و عواید آن کمتر از هر گروه دیگر است.

یک خانواده افغان حکایت می‌کند که در آن طرف مرز ایران -

افغانستان ما را تحویل قاچاقچیان ایران کردند، در برابر هر عضو خانواده صد و بیست هزار تومان از ما گرفتند، ماشین حامل ما در چندین ایستگاه دست بدست و از گروهی به گروهی دیگر سپرده شد و راننده آن عوض گردید، در یکی از ایستگاه‌ها، از زیر صندلی‌های ماشین خریطه‌های را بیرون آوردند که احساس کردیم چیز مهمی در آن نخفته بود، به سرعت آنرا به محلی در آن ایستگاه انتقال دادند، و متصل آن اتوبوس حامل ما با راننده جدیدش به استقامت شهر زابل برای افتاد، در اینجا بود که متوجه شدیم، این اتوبوس نه تنها آواره‌های افغانی را قاچاق می‌کردند بلکه زیر صندلی‌های آنان مواد مخدر را جاگذاشتند و به ایران می‌آوردن. با خود گفتیم: اگر این اتوبوس را، نیروهای مبارزه با مواد مخدر، قیل از ایستگاه تخلیه مواد مخدر متوقف می‌کردند و این مواد را از زیر صندلی‌ها بیرون می‌کشیدند، بدون شک ما را به اهتمام حمل آن دستگیر و روانه زندان می‌کردند و پس از مدتی به اعدام محکوم نموده، جسد مرده ما را به خانواده ما تحویل می‌دادند! اکثریت افغان‌هایی که به اهتمام حمل مواد مخدر دستگیر و اعدام شده اند داستان غم انگیزی شبیه به این را دارند.

برادر عزیز ایرانی ام!

مهاجرین مظلوم افغان _____ بودا از شرم فرونیخت

کسیکه از زاویه ایمان و از دیدگاه اسلامی به قضیه هجرت ها بنگرد، مهاجر افغان را برادر خود می باید، همکیش و هم میهن خود، عضو امت بزرگ، تبعه کشور مشترک اسلامی، فرد مظلومی، قربانی جنگ تحملی، کمک با او را واجب خود می شاراد و عدم دلسوزی نسبت به وضع درد آور او و عدم اعتناء به دردها و زخم های او را مناف ایمان خود می خواند.

آیا می دانی چه تعداد افغان ها در جنگ با عراق کشته شدند، و این در حالی بود که افغان ها در کشور خود با نیروهای اشغالگر ابرقدرت شوروی درگیر بودند!! چه دست و پاهای افغان ها که در بازسازی ایران پس از جنگ شکسته شده، و عرق هایی که بر زمین ریخته!! خدا بختر می داند که اگر جان کنند ها و زحمت کشی "افغان ها" نبود چه مدتی را ایجاد می کرد و چه سرمایه های هنگفتی را تا ایران به حالت امروز خود برسد!!

برادر عزیز ایرانی ام!

من از تو نخواسته ام که همواره میزبان مهمانان ناخواسته افغان باشی، فقط تا زمانی مرا بگذار در کشورت از آبله دست خود و عرق جین، لقمه نان نگیه کنم که در کشورم شعله های جنگ نامقدس بلند است، کشورهای همسایه ام از گروه های درگیر حایت می کنند، سلاح و پول می فرستند و بر ادامه این جنگ سرمایه گذاری دارند و منافع شانرا با ادامه جنگ در کشورم گره زده اند، هر گاه جنگ پایان

بودا از شرم فرونیخت مهاجرین مظلوم افغان

یافت، بی درنگ به خانه و کاشانه خود برمی گردم، پس از خاتمه جنگ
به احدی اجازه ندهید در ایران اقامت کند.

گمان مکنید که با اخراج مهاجرین، مشکلات شما حل خواهد
شد. کسیکه از تعاون با انسان مظلومی و همدردی با مسلمان محتاج و
نیازمندی دست نگهدارد، از خدای مدافع مظلومان انتظار آنرا نداشته
باشد که مشکلات او را حل کند، به داد او برسد و درهای برکات
زمین و آسمان را بر روی او بگشاید. اگر کلید خزانه های رزق و
روزی در اختیار خدای رزاق است، باران به اراده او می بارد و دانه و
میوه به اراده او می روید، با بخل نباید در انتظار باز شدن این درها و
فروود آمدن این برکات بود، برعکس باید ترسیم که این درها بسته
نشود، و سفره های رنگین رزق و روزی موجود برچیده نشود!
مهاجرین افغانی می گویند:

باراها! بتو شکایت می بريم، از دشنام هائي که می شنوم، از
تحقيرها و توهين ها، از مظلومیت افغان ها در داخل کشور، از
بیچارگی شان در خارج، از این شکایت نداريم که خانه های ما در راه
تو ویران شد، کشور سرسیز و آباد ما به ویرانه مخوف تبدیل گردید،
همه چیز میهن عزیzman به غارت رفت، ۲۳ سال شعله های جنگ در
کشور مان زبانه می کشد، جنگ تحملی، جنگی که روس ها آتش آن
را برافروختند و تا امروز بر ادامه آن سرمایه گذاری دارند، همسایه
های ما نیز عده ای با روس ها کنار آمدند و سیاست های شانرا در

مهاجرین مظلوم افغان _____ بودا از شرم فرونیخت

مورد افغانستان با مسکو هماهنگ کردند، و عده ای دست در دست امریکا گذاشتند و موجب ادامه جنگ شدند، و ما قربانی رقابت های آنان در منطقه. در برابر این جنگ طولانی و نابرابر و پی‌آمدہای غم انگیز آن به تو شکایت نبردیم، بر عکس توفیق شکیبای و ثبات خواستیم و از اینکه استقامت مانرا از دست بدھیم، مأیوس شویم، و سلاح را در برابر دشمن به زمین بگذاریم، هواره به تو پناه می‌بردیم، ولی امروز به تو شکایت می‌بریم، ترا به داد خواهی می‌طلبیم، و از تو فریادرسی می‌خواهیم.

حکمتیار

شعله های آتش در خانه من

فرصت طلایی برای همسایه من

ما افغان ها پس از آغاز حمله امریکا بر افغانستان، انتظار آنرا داشتیم که کشورهای اسلامی مخصوصاً آئنهای که یا ضد امریکا اند، و یا امریکا ضد آنها، و آنانکه حضور نظامی امریکا در منطقه را تهدید جدی برای مصالح ملی خود و خطری برای امنیت منطقه می خوانند، نه تنها حمله بر افغانستان را محکوم کنند، بلکه از افغان ها در مقاومت شان علیه هاجم بی رحمانه امریکا همیت نمایند. ولی متأسفانه، برخی موضع بی طرفی فعال اتخاذ کردند، برخی مؤید غیر فعال شدند، عده ای اجازه استفاده از حریم هوایی و فرودگاه های خود را به امریکا دادند،

فرصت طلایی برای همسایه من _____ بودا از شرم فرونبرخت

پاکستان تمامی شرایط امریکا را پذیرفت و اجازه داد اولین عملیات کومندویی از حريم زمینی این کشور علیه افغانستان انجام شود، ازبکستان نه تنها پایگاه بزرگی را در اختیار امریکا گذاشت که بیش از صد هوایپیمای جنگی و تعداد زیاد سربازان امریکایی در آن مستقر شدند، بلکه تعهد سپرد که تمامی قطعات نظامی ازبکستان که در زمان حضور نظامی اتحاد شوروی در افغانستان، در کنار قطعات روسی در کشور ما جنگیده اند و پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در کنار جنرال دوستم مانندند و تخارب کاف جنگ در این کشور را دارند، اکنون در خدمت امریکا خواهند بود و به عنوان نیروهای زمینی امریکا به افغانستان فرستاده خواهند شد. همکاری ازبکستان با امریکا به پیمانه ای است که در برابر آن وعده هشت مiliارد دالر کمک دریافت کرد. ازبکستان از نظر امریکا یکی از نقاط ستراتیژیک است که تسلط به آن به امریکا امکان خواهد داد تا بر منابع سرشار نفت و گاز آسیای مرکزی مسلط شود. اینک این منطقه حساس قبل از اشغال افغانستان بدست امریکا افتاد.

ترکیه نیز نیز نیروهای کومندویی خود را در اختیار امریکا گذاشته که به پایگاه امریکا در ازبکستان انتقال یافته اند تا یکجا با قطعات خاص امریکا و ملیشه های ازبکستان، از طریق ترمز وارد افغانستان گردیده و شهر مزار را تصرف نموده و جنرال دوستم را در آن مستقر کنند.

بودا از شرم فرونیخت فرصت طلایی برای همسایه من

در جمهوری اسلامی ایران با آنکه رهبر عالیقدر انقلاب، حمله امریکا را محکوم نموده و از مردم مظلوم افغانستان حمایت کرده است ولی عده ای موضع مغایر ارشادات معظم له اتخاذ نموده و گفته اند که: حمله امریکا بر افغانستان فرصت طلایی برای ایران فراهم کرده است که باید با استفاده از این فرصت به روابط خود با امریکا بگبود بخشیده، و به ائتلاف ضد تروریزم بر همی امریکا بپیوندد و مثل اسلام آباد امتیاز بگیرد و سهم شایسته ای در ترکیب اداره بعدی افغانستان برای خود تدارک بیند.

ما اعتراضی بر این نداریم که ایران در بی بگبود روابط خود با امریکا باشد ولی این بگبود روابط نباید به بگای ویران مزید افغانستان، کشتار مردم بی گناه ما و اشغال کشور ما توسط امریکا باشد. برای ما حیرت آور است که این عده چرا پیامدهای وخیم تسلط امریکا بر افغانستان را درک نمی کنند؟ چرا متوجه نیستند و یا عمدآ از اعتراف به این حقیقت طفه می روند که ادامه جنگ در همسایگی ایران و استقرار نیروهای امریکایی در افغانستان بیش از هر کشور دیگری به ضرر ایران است و مصالح ملی ایران و امنیت منطقه را به خطر مواجه می کند؟ چرا از درک این حقیقت عاجز اند که تسلط بر افغانستان، امریکا را در موقعیت قرار خواهد داد و غرور زمامداران قصر سفید را به آنجا خواهد رساند که هیچ نیروی تاب ایستادگی در برابر سلطه کامل آن بر مجموع منطقه و حتی دنیا را نخواهد داشت، و کشوری

فرصت طلایی برای همسایه من _____ بودا از شرم فرونبرخت

چون ایران را که در لست سیاه و بعنوان حامی تروریزم درج کرده است هرگز نخواهد بخشید و به چیزی کمتر از تحمیل حکومت دست نشانده بر ایران راضی نخواهد شد. این یک مغالطه قبیح است که عده ای در ایران می‌گویند: آیا ایران با برقراری روابط خوب با برخی از کشورهای اروپایی استقال خود را از دست داد و یا به بقای منافع ملی خود با این کشورها کنار آمد؟! این استدلال، بی‌مایه است و یک مقایسه بینیاد. مقایسه کشورهای اروپایی با امریکا و برقراری روابط عادی اقتصادی با اروپا و صحنه گذاشتن بر حضور نظامی امریکا در منطقه خیلی از هم تفاوت دارند. تنها افرادی آنرا یکسان می‌شمارند که جرأت انکار از حقایق را دارند!! مگر درست است که عزایم فرانسه و آلمان در مورد ایران را شبیه عزایم امریکا شمرد؟! امریکا به ایران به عنوان کشوری می‌نگرد که زمانی پایگاه نظامی این کشور در منطقه بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی آنرا از دست داد و همواره به فکر تسلط مجدد خود بر این کشور بوده، تلاش‌های گسترده‌ای برای اعاده تسلط خود بر ایران داشته، از جنگ علیه این کشور و کودتا‌ها برای سرنگونی رژیم حاکم همایت کرده است.

اگر از دیدگاه دینی و مذهبی به قضیه بنگریم، همایت از امریکا در برابر مردم مظلوم افغان و در برابر هر کشور اسلامی دیگر مناف ایمان و عقیده بوده و متراծ خروج از اسلام تلقی می‌شود. در مواردی که کشور اسلامی و ملت مسلمان مورد هجوم مسلحانه نیروهای غیر

بودا از شرم فرونیخت فرصت طلایی برای همسایه من

اسلامی قرار می‌گیرد، بقیه مسلمانان نه این حق را دارند که بی تفاوت
یا بی طرف باشند و نه این حق را که با قول و عمل، بطور مستقیم و
غیر مستقیم، علی و غیر علی از چنین حمله ای حمایت کنند.

قرآن می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُونَ مَنْ حَادَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ

هیچ گروهی را که به خدا و رستاخیز باور دارد چنان
نخواهی یافت که با کسانی دوستی کنند که با خدا و
پیامبر دشمنی کرده است.

پیامبر (ع) می‌فرماید:

مِنْ مَشِى مَعَ ظَالِمٍ لِّيَقُوِّيهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ
مِنَ الْإِسْلَامِ.

هر کی با ستمگری همراهی کند غرض تقویه آش، با
آنکه می‌داند او ستمگر است، بی‌گمان که از دایره
اسلام بیرون رفته است.

از نظر اسلام تجاوز بر افغانستان مثل تجاوز بر ایران است و دفاع
از ملت مسلمان افغانستان بر هر ایران همانگونه فرض است که دفاع
از ایران در برابر تجاوز اجنبی بر آنان فرض است.

ما تعجب می‌کنیم که عده ای در پارک های هر ان برای کشته

فرصت طلایی برای همسایه من _____ بودا از شرم فرونبریخت

های حوادث نیوبارک و واشنگتن شمع افروختند!! ولی برای صدھا کشته و زخمی افغان که در نتیجه بمباری های وحشیانه امریکا به خاک و خون کشانده شدند و ده هزار آواره های که خانه های گلی شان با خاک یکسان شده و به جستجوی سرپناه به کشورهای دربسته همسایه خود سرازیر شده اند، نه شمع افروختند و نه شعار ضد جنگ و دفاع از صلح سردادند و نه به کسان پیوستند که تظاهرات پوشکوهی در ایران و تمامی دنیا در تقبیح حمله امریکا بر افغانستان و حمایت از افغان های مظلوم داشتند. ما به تحلیل ها، تبصره ها و مقاله های آن عده روزنامه های ایرانی که ادعایی کنند آزاد و مستقل اند ولی بطور مستقیم و غیرمستقیم از کسانی غایبندگی می کنند که برای کشته های امریکا شمع افروختند، به امریکا حق می دهند بر افغانستان حمله کند و این نظریه منحط را تبلیغ می کنند که این حمله فرصت طلایی برای ایران فراهم کرده است، باید این فرصت را از دست نداد و از طریق همکاری با امریکا به روابط خود با این کشور بخوبی بخشید!! این روز نامه ها بر کسانی می تازند که حمله امریکا بر افغانستان را به حکم ایمان و عقیده خود محکوم می کنند و با مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان بنابر عاطفه و ترحم انسان اظهار همدردی می غایبند. اینها کشورهایی را می ستایند که در جنگ علیه افغانستان در کنار امریکا ایستادند و از افغان هایی ستایش می کنند که امریکا آنها را سربازان نیروی زمینی خود می خواند!! چه نفرت انگیز است حرف هایی که در ستایش از ستمگر مغور و نکوهش از ستمدیده مقهور، دهن آلوده می کند و صفحه

بودا از شرم فرونیخت فرصت طلایی برای همسایه من
سفید کاغذ را سیاه.

از روزیکه حمله وحشیانه امریکا بر افغانستان آغاز شده است،
برخی از روزنامه های ایران بجای آنکه این حمله غیر انسانی و ظالمانه را
محکوم کنند و از مردم مظلوم افغانستان بدفاع پردازنند، از یکسو با
تخلیل ها و تبصره های جانبدارانه خود اقدام امریکا را موجه جلوه
می دهند و آنرا مبارزه بر ضد تروریزم و اقدام تلافی جویانه مشروع
می خوانند و از سوی دیگر بر کسانی می تازند که این حمله امریکا را تقبیح
می کنند و پیامدهای آنرا برای تمامی منقطعه وخیم می خوانند. این
روزنامه ها از گروه هایی حمایت می کنند که از حمله امریکا استقبال
نموده و به امریکا اطمینان داده اند که حاضرند در کنار سربازان
امریکایی علیه ملت و کشور خود بجنگند. گروه هایی که رئیس جمهور
و وزیر دفاع امریکا در کفرانس های مطبوعاتی خود در باره آنها
می گویند که امیدواریم این گروههای افغانی چون نیروهای زمینی ما
عمل کنند، ایشانرا کمک می کنیم و با بمباردمان خطوط مقدم طالبان،
راه را برای پیشروی آنان بسوی پایتخت و شهرهای بزرگ باز
می کنیم!

در صفحات برخی از این روزنامه ها پس از این روز بطور مکرر
شاهد نوشتارهایی هستیم که علیه بنده بنشر رسیده است. اکثر آنها
شبیه دشنام نامه هایی است که انسان شریف از جواب گفتن به آن نیز
احساس شرمندگی می کند. غی‌دانم جز دفاع از مردم مظلوم و تقبیح

فرصت طلایی برای همسایه من _____ بودا از شرم فرونبرخت

تجاوز وحشیانه امریکا بر کشورم چه گناهی را مرتکب شده ام که
باعث تحریک خشم نویسنده‌گان این دشنام نامه‌ها شده است؟!

از متن کتاب

افغانی پدر سوخته! من از کمونیست‌ها در کشور خود به شدت نفرت دارم، ریشه کمونیزم را از بیخ و بن برکده ام، موجودیت گروه کمونیستی را نمی‌توانم تحمل کنم، کمونیست‌ها را آله دست اجنبی و دشمن دین و ایمان خود می‌شمارم، خوشحالم که عده‌ای به زندان رفته‌اند، عده‌ای به قتل رسیدند، عده‌ای فرار کردند، عده‌ای اظهار نداشتند، توبه کردند و دست‌ها را بالا بردند و تسلیم شدند؛ ولی از کمونیستهای شما این نفرت را ندارم، آنانرا نه تنها خطرناک نمی‌شمارم، بلکه مفید می‌بایم، شایسته حمایت، مستحق دلسوزی، قابل پذیرایی، دلم می‌خواهد چون مهمان گرامی از او استقبال کنم، عقلمن حکم می‌کند که او باید سهم شایسته ای در "اقتدار" داشته باشد، نباید نفی‌شوند، لازم است حکومتی تشکیل شود که فraigیر بوده و کمونیست‌ها را نیز احتوا کند تا بحران کشور شما پایان یابد، گمان می‌کنم که مشکل کشور شما باید با تشکیل حکومت فraigیر، شامل مسلمان و نامسلمان، دین دار و بی‌دین و مخلص و منافق حل شود، ولی در کشور خودم باید حکومت یک گروه باشد، گروه اسلامی، متعهد به اسلام، مورد تائید اکثریت ملت، حکومت منتخب؛ من خودم را شایسته چنین حکومت و ترا سزاوار چنان حکومت می‌خوانم!

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library